

اللِّسَانُ النَّاظِقُ فِي سَبَبِ الْخَاصِبِ

ویرایش دوم همراه با اصلاحات اساسی

وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مِّمَّنْ هَمَّانِ مَشَاءَ بَنِيهِ
مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ نَزِيمٌ

الشیخ عبدالحسین

اللسان الناطق فى سب الغاصب

ويرايش دوم

همراه با اصلاحات اساسى

مؤلف: الشيخ عبدالحيدر

الله أكبر
٢

مقدمه مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّبَ مِنْ خَطَرَاتِ الظُّنُونِ وَبَعَدَ عَنْ لَحْظَاتِ الْعُيُونِ وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ ثُمَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى أَفْضَلِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُكْرَمِينَ الْمَعْصومِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُنتَجِبِينَ وَلَا سَيِّمًا سَيِّدَنَا وَصَاحِبِ زَمَانِنَا حُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَمُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ وَمُخَرَّبِي شَرِيعَتِهِمْ وَظَالِمِي شِيَعَتِهِمْ وَكُلِّ مَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ أَعْدَائِهِمْ وَتَوَقَّفَ فِي لَعْنِ مُخَالَفِيهِمْ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

این کتاب هدیه ایست به مولا حضرت حیدر کزّار غیر فرّار امیرالمؤمنین و بوار الکافرین ابوالحسن و الحسین اخ الرسول زوج البتول عین الله یدالله لسان الله اُذُن الله علم الله خُزْن الله قلب الله مَنْ حُبّه جُنّة قسیم النَّار و الجَنّة وصی المصطفی حقّا امام الانس و الجنّة حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

اما بعد این حقیر هنگامی که مشغول مطالعه کتب بودم متوجه شدم که روایات در مورد سب دشمنان اهل بیت زیاد است و لکن چون هر کدام از آنها در کتاب های مختلف آمده و یک جا نیستند نمایان نمی باشند و همچنین از آن جایی که بعضی در سب غاصبین خلافت شک و شبهه وارد کرده و مردم را از راه راست منحرف می کنند لذا تصمیم گرفتم کتابی بنویسم جامع و کامل در اثبات سب، مشتمل بر احادیث سب از ائمه معصومین علیهم السلام و فتاوی علما رحمهم الله در مورد آن که بر همه حجت باشد و نام آن را «اللِّسَانُ النَّاطِقُ فِي سَبِّ الْغَاصِبِ» گذاشتم.

توجه به چند نکته:

۱. در مورد سب تا آنجا که این حقیر مطلع است دو جزوه نوشته شده:

• **اول:** جزوه چرا دشنام، تعداد صفحات: ۱۲، این جزوه بسیار بسیار خلاصه می باشد و کاربردی برای محققین ندارد

• **دوم:** جزوه شناخت اصول دین، تعداد صفحات: ۶۱، این جزوه اگر چه که دارای فوایدی می باشد ولی چند اشکال در آن هست:

اشکال اول: این جزوه جامع و کامل نمی باشد خصوصا در قسمت فتاوی علمای آن که فقط به فتوای اندکی از علما اشاره شده است.

اشکال دوم: در این جزوه بسیاری از احادیث اشتباه ترجمه شده است و در آن از الفاظ رکیکی برای ترجمه استفاده شده که اصلا مناسب نیست.

اشکال سوم: مؤلف بعضی از احادیث را از ترجمه کتاب های حدیثی نقل کرده و از آن به عنوان دلیلی برای سب استفاده کرده است در حالی که متوجه نبوده که در اصل آن روایت سبی وجود نداشته و مترجم آن کتاب آن را اشتباه ترجمه کرده بوده است.

اشکال چهارم: بعضی از احادیثی که نقل کرده است از روایات اهل تسنن می باشد و حتی در بعضی آن را از بحارالانوار نقل کرده است در حالی که خود علامه مجلسی در بحارالانوار آن روایات را از کتب اهل تسنن نقل کرده ولی مصنف هیچ اشاره ای نکرده است.

۲. بعضی از احادیثی که در این کتاب برای اثبات سب آورده ایم صریح در سب غاصبین خلافت نیست که یا غاصبین خلافت یکی از مصادیق سب شده در حدیث می باشند،

مانند حدیثی که می فرماید: تمام مردم چهارپا هستند غیر از عده کمی از مؤمنین، که

دشمنان اهل بیت و خصوصا غاصبین خلافت جزء مصادیق این حدیث می باشند، و یا

استدلال به آن از طریق مفهوم اولویت می باشد مانند احادیثی که ائمه در آن خوارج یا

ناکثین و قاسطین و مارقین و در کل دشمنانشان را سب می کنند که چون ابوبکر و عمر

و عثمان رئیس آن ها می باشند به طریق اولی سبشان جایز است یا مانند حدیثی که

می‌فرماید اگر کسی در محدوده حرم صید کرد یا محرمات دیگر را انجام داد سب او برای شما جایز است بنابراین به طریق اولی بدعت گذار در دین و غصب کننده خلافت که باعث گمراهی تمام خلایق شد سبّش جایز است.

۳. هر آن چه که در ترجمه یا متن از خود اضافه کرده‌ام داخل پرانتز () می‌باشد.

و السلام علی من اتبع الهدی
الشیخ عبد الحیدر

معنای سب

۱. زبیدی در تاج العروس^۱ و ابن اثیر در النهاية فی غریب الحديث^۲ و ابن منظور در لسان العرب^۳ و طریحی در مجمع البحرین^۴ و صاحب بن عباد در المحيط فی اللغة^۵ و جوهری در صحاح^۶ و ابن فارس در معجم مقاییس اللغة^۷ در ماده سب گویند: «سب به معنای شتم (دشنام) است.»

۲. راغب اصفهانی در مفردات گوید: السَّبُّ الشَّتْمُ الْوَجِيعُ^۸، سب به معنای ناسزا و دشنام دردناک و زشت می باشد.

۳. احمد بن محمد فیومی گوید: وَمِنْهُ قِيلَ لِلْإِصْبَعِ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ سَبَابَةً لِأَنَّهُ يُشَارُ بِهَا عِنْدَ السَّبِّ^۹.

ترجمه: به خاطر همین به انگشتی که در کنار شست می باشد سبابه گویند، چرا که در هنگام دشنام دادن با آن به مخاطب اشاره می شود.

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۲ صفحه ۶۳

۲. النهاية فی غریب الحديث، جلد ۲ صفحه ۳۳

۳. لسان العرب، جلد ۱ صفحه ۴۵۶

۴. مجمع البحرین، جلد ۲ صفحه ۸۰

۵. المحيط فی اللغة، جلد ۸ صفحه ۲۵۴

۶. تاج اللغة و صحاح العربية، جلد ۱ صفحه ۱۴۴

۷. معجم مقاییس اللغة، جلد ۳ صفحه ۶۳

۸. مفردات الفاظ القرآن، صفحه ۳۹۱

۹. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، جلد ۲ صفحه ۲۶۲

۴. علامه مجلسی رحمته الله می فرماید: وَ السَّبُّ الشَّتْمُ وَ هُوَ بِحَسَبِ اللُّغَةِ يَشْمُلُ الْقَذْفَ أَيْضاً وَ لَا يَبْعُدُ شُمُولُ أَكْثَرِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَيْضاً لَهُ وَ فِي اصطلاحِ الْفُقَهَاءِ هُوَ السَّبُّ الَّذِي لَمْ يَكُنْ قَذْفاً بِالزَّنا وَ نَحْوِهِ كَقَوْلِكَ: يَا شَارِبَ الْخَمْرِ أَوْ يَا آكِلَ الرِّبَا، أَوْ يَا مَلْعُونٌ، أَوْ يَا خَائِنٌ، أَوْ يَا حِمَارٌ، أَوْ يَا كَلْبٌ، أَوْ يَا خِنْزِيرٌ، أَوْ يَا فَاسِقٌ، أَوْ يَا فَاجِرٌ، وَ أَمْثَالُ ذَلِكَ مِمَّا يَتَضَمَّنُ إِسْتِخْفَافاً أَوْ إِهَانَةً.^۱

ترجمه: سب به معنای شتم است و به حسب لغت قذف^۲ را هم شامل می شود و بعید نیست که اکثر این اخبار (روایات سب در اصول کافی جلد ۴ کتاب الایمان و الکفر، باب السباب) قذف را هم شامل شود و سب در اصطلاح فقهاء آن سبی است که متهم ساختن به زنا و مانند آن نباشد مثل این که بگوئی: ای شراب خور، یا ای ربا خور، یا ای ملعون، یا ای خائن، یا ای خر، یا ای سگ، یا ای خوک، یا ای فاسق، یا ای فاجر، و مانند این ها که کوچک کردن و اهانت را در بر دارد.

۱. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول عليه السلام جلد ۱۱ صفحه ۵

۲. قذف به این معناست که شخصی را به زنا کردن یا لواط کردن متهم کند بنابراین اگر به کسی بگوید ولد الزنا به خاطر این که پدر آن شخص را به زنا کردن نسبت داده است حد قذف می خورد و به خاطر این که خود آن شخص را با این کلامش اذیت کرده تعزیر می شود، به کتاب الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية کتاب الحدود باب القذف مراجعه کنید.

معنای شتم

۱. محمد بن احمد ازهری در تهذیب اللغة گوید: عن ابن الأعرابي: الشَّتْمُ: قَبِيحُ الْكَلَامِ وَ لَيْسَ فِيهِ قَذْفٌ^۱، یعنی: شتم کلام زشت و قبیحی است که در آن قذف

نباشد.

۲. محمد بن عمر زمخشری در مقدمة الادب گوید: شَتَمَهُ دشنام داد او را^۲

۳. ابن منظور در لسان العرب گوید: الشَّتْمُ قَبِيحُ الْكَلَامِ وَ لَيْسَ فِيهِ قَذْفٌ، یعنی: شتم کلام زشت و قبیحی است که در آن قذف نباشد

۴. طریحی رحمته الله در مجمع البحرين گوید: وَ الشَّتْمُ السَّبُّ بِأَنْ تَصِفَ الشَّيْءَ بِمَا هُوَ إِزْرَاءٌ وَ نَقْصٌ^۳، یعنی: شتم به معنای سب است به این صورت که کسی را با کلامی که خوارکننده و دارای نقص است وصف کنی.

۵. سید جواد بن محمد حسینی عاملی رحمته الله می فرماید: وَ الشَّتْمُ السَّبُّ بِأَنْ تَصِفَ الشَّيْءَ بِمَا هُوَ إِزْرَاءٌ وَ نَقْصٌ، فَيَدْخُلُ فِي السَّبِّ كُلِّ مَا يُوجِبُ الْأَذَى كَالْقَذْفِ وَ الْحَقِيرِ وَ الْوَضْعِ وَ الْكَلْبِ وَ الْكَافِرِ وَ الْمُرْتَدِّ وَ التَّعْيِيرِ بِشَيْءٍ مِنْ بَلَاءِ اللَّهِ كَالْأَجْدَمِ وَ الْأَبْرَصِ^۴.

ترجمه: و شتم همان سب است یعنی کسی را با کلامی که خوارکننده و دارای نقص است وصف کنی. و هر چیزی که موجب اذیت شود داخل در سب است مثل قذف و گفتن حقیر

۱. تهذیب اللغة، جلد ۱۱ صفحه ۲۲۵

۲. مقدمة الادب، جلد ۱ صفحه ۱۰۱

۳. مجمع البحرين، جلد ۶ صفحه ۹۸

۴. مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة) سید جواد بن محمد حسینی عاملی جلد ۱۲ صفحه ۲۲۲

معنای ششم ۹

و پست و سگ و کافر و مرتد و رسوا کردن شخص به واسطه چیزی از بلاء خداوند مثل
جذامی (مرض خوره) و برص (مرض پیسی).

معنای هجو

۱. شیخ حسن کاشف الغطاء رحمته الله می فرماید: ... وَ الْهَجَاءُ هُوَ ذِكْرُ الْمَعَايِبِ الْوَاقِعِيَّةِ وَلَا يَبْعُدُ شُمُولُهُ لِلْكَاذِبَةِ...^۱

ترجمه: ... و هجاء ذکر کردن عیب های واقعی (یعنی عیب هایی که در مخاطب وجود دارد) می باشد و بعید نیست که شامل عیب های دروغ (که در مخاطب نیست) هم بشود ...

۲. آیه الله سید تقی طباطبایی قمی می فرماید: الْهَجَاءُ كَمَا يَظْهَرُ مِنْ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ عِبَارَةٌ عَنْ ذِكْرِ مَعَايِبِ الْغَيْرِ وَ ذَمِّهِ بِهِ وَ عَنِ الْقَامُوسِ وَ الْمَصْبَاحِ وَ تَاجِ الْعُرُوسِ الْهَجَاءُ كِكِسَاءِ الشَّتَمِ بِالشَّعْرِ وَ تَعْدَادِ الْمَعَايِبِ فِيهِ وَ عَنِ اللَّيْثِ هُوَ الْوَقِيعَةُ بِالْأَشْعَارِ وَ عَنِ الصَّحَّاحِ الْهَجَاءُ خِلَافُ الْمَدْحِ وَ الْمُتَحَصَّلُ مِنْ كَلِمَاتِ أَهْلِ اللُّغَةِ أَنَّ الْهَجَاءَ عِبَارَةٌ عَنِ الْوَقِيعَةِ وَ الْهَتِكِ وَ الذَّمِّ.^۲

ترجمه: هجاء همانطور که از کتاب مجمع البحرين طریحی معلوم می شود عبارت است از ذکر کردن عیب های دیگران و ذم کردن او به واسطه آن و کتاب های قاموس و مصباح و تاج العروس گفته اند که هجاء بر وزن کساء است و به معنای شتم کردن شخصی به وسیله شعر می باشد و این که عیب های آن شخص را در آن شعر بیان کند و لیث گفته است هجاء یعنی بدگویی و غیبت به وسیله اشعار و در صحاح جوهری آمده است که هجاء خلاف مدح می باشد و آنچه که از کلمات اهل لغت حاصل می شود این است که هجاء عبارت از بدگویی و غیبت و هتک و ذم می باشد.

۱. انوار الفقاهة کتاب المکاسب، شیخ حسن کاشف الغطاء، صفحه ۲۸

۲. مبانی منهاج الصالحین، سید تقی طباطبایی قمی، جلد ۷ صفحه ۲۸۲

آیات قرآن در مورد سب

۱. ﴿وَلَا تُطْع كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ﴾^۱

ترجمه: و قسم خورنده پست را اطاعت نکن که عیب جو و سخن چین است و زیاد از خیر منع می کند و متجاوز و گناهکار می باشد و کفر او عظیم است و علاوه بر آن زنازاده هم می باشد.

مؤلف گوید: در حدیثی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که منظور خداوند از این آیه دومی

(عمر بن الخطاب) می باشد.^۲

۲. ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۳

ترجمه: کر و لال و کورند و نمی فهمند.

۳. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾^۴

ترجمه: آگاه باشید که آنها همان احمقاند ولی نمی دانند.

۴. ﴿قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾^۵

ترجمه: (ای سگان!) گم شوید در دوزخ، و با من سخن نگویید.

۵. ﴿كَانَ لَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَفِرَّةٌ﴾^۶

۱. سوره قلم آیه ۱۰ تا ۱۳

۲. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، صفحه ۶۸۷

۳. سوره بقره آیه ۱۷۱ و ۱۸

۴. سوره بقره آیه ۱۳

۵. سوره مؤمنون آیه ۱۰۸

۶. اخساً کلمه ای است که برای راندن سگ به کار می رود و در فارسی از آن به چخه تعبیر می شود، رجوع

کنید به لسان العرب ابن منظور ماده خساً.

۷. سوره مدثر آیه ۵۰

ترجمه: گوئی الاغ‌های رمیده‌اند.

۶. ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾

ترجمه: آنها تنها مانند چهارپایان می‌مانند بلکه گمراه‌ترند.

۷. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾

ترجمه: کسانی که مکلف شدند که به تورات عمل کنند ولی به آن عمل نکردند مانند الاغی

می‌مانند که کتاب‌هایی را حمل می‌کند.

۸. ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ﴾

ترجمه: او مانند سگی می‌ماند که اگر به حمله کنی زبان بیرون می‌آورد و اگر از او دست

برداری باز هم زبان بیرون می‌آورد.

۱. سوره فرقان آیه ۴۴

۲. سوره جمعه آیه ۵

۳. سوره اعراف آیه ۱۷۶

احادیث سب

۱. قال الصادق عليه السلام: نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبَرَاءَةِ مِنْهُمَا.^۱

ترجمه: ما خانواده بنی هاشم بزرگ و کوچکمان را به سب کردن آن دو (ابوبکر و عمر لعنهما الله) و برائت از آن دو امر می کنیم.

۲. أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ يَخْطُبُ أَخَذَ مُعَاوِيَةَ بِيَدِ أَبِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَعَنَ اللَّهُ الْقَائِدَ وَ الْمَقْوَدَ أَيُّ يَوْمٍ يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ مُعَاوِيَةَ ذِي الْاِسْتَاهِ^۲

ترجمه: روزی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستادند که خطبه بخواند معاویه دست پدرش را گرفته تا بیرون روند (و کلام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گوش ندهند) پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خدا راهبر و راهبرده شده را لعنت کند این امت از دست این معاویه ذی الاستاه چه روزگاری خواهد دید.

مؤلف گوید: ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایتی به همین مضمون با اندکی تفاوت نقل کرده که در آخر آن چنین آمده است: «قالوا یعنی الکبیر العجز» یعنی مردم گفتند:

مراد پیامبر از ذی الاستاه که به معاویه نسبت داد ما تحت گنده بود.^۳

۳. أَبَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ حُجْرَتِهِ وَ مَرَّوَانُ وَ أَبُوهُ يَسْتَمِعَانِ إِلَى حَدِيثِهِ فَقَالَ لَهُ الْوَزَعُ ابْنُ الْوَزَعِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَمَنْ يَوْمِئِذٍ يَرُونَ أَنَّ الْوَزَعُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ.^۴

۱. رجال کشی صفحه ۱۸۰ در بخش کمیت بن زید حدیث ۳۶۳

۲. التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة، محمد بن علی کراچی، صفحه ۱۰۷ و نهج الحق و

كشف الصدق، علامه حلی، صفحه ۳۱۰

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۷۹

۴. الکافی (ط - الاسلامیه) جلد ۸ صفحه ۲۳۸ حدیث ۳۲۳

ترجمه: عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر از اتاق خود خارج شد در حالی که مروان و پدرش (لعنهما الله) مخفیانه به سخن پیامبر گوش می کردند پس پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مروان فرمود: او مارمولک پسر مارمولک است، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: از همان روز بود که مردم فهمیدند مارمولک هم سخن را می شنود.

۴. أَبَانٌ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ مَرْوَانُ عَرَضُوا بِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَدْعُو لَهُ فَأَرْسَلُوا بِهِ إِلَى عَائِشَةَ لِيَدْعُو لَهُ فَلَمَّا قَرَّبَتْهُ مِنْهُ قَالَ أَخْرِجُوا عَنِّي الْوَزَغَ ابْنُ الْوَزَغِ قَالَ زُرَّارَةُ وَلَا أَعْلَمُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَلَعَنَهُ.^۱

ترجمه: زرارہ گوید: شنیدم حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که مروان بن حکم به دنیا آمد مردم خواستند او را به پیامبر عرضه کنند که برایش دعا کند بنابراین مروان را به عایشه (لعنها الله) دادند تا او را به محضر پیامبر ببرد و پیامبر برایش دعا کند، وقتی که عایشه مروان را نزدیک پیامبر برد حضرت فرمود: این مارمولک پسر مارمولک را از من دور کنید، زرارہ گوید: چیزی نمی دانم جز این که پیامبر اول وزغ بن وزغ را به او گفتند و سپس او را لعن کردند.

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَ تَكَاُلِبِهِمْ عَلَيْهَا فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَ نَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا وَ تَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَّةٌ وَ سِبَاعٌ ضَارِيَّةٌ يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا وَ يَقَهْرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا ...^۲

۱. الکافی (ط - الاسلامیہ) جلد ۸ صفحه ۲۳۸ حدیث ۳۲۴

۲. نهج البلاغه نامه ۳۱ وصیت حضرت به امام حسن علیه السلام در هنگام بازگشت از جنگ صفین در قسمت ذکر الموت صفحه ۴۰۰

ترجمه: ... و مبادا از این که می بینی اهل دنیا به دنیا میل کرده اند و به سمت آن خیز برداشته اند فریب خوری، دنیا خودش را برای تو وصف کرده و از بدی هایش برای تو پرده برداشته است جز این نیست که اهل دنیا سگ های عوعو کننده و درندگان شکار کننده ای هستند که بعضی از آنها بر بعضی آزار می رسانند و عزیز آنها ذلیل و ناتوان را می خورد و بزرگشان بر کوچکشان غلبه می کند ...

۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جریانات بعد از شهادت حضرت رسول اکرم به عمر (لعنه الله) فرمودند: ... يَا ابْنَ صُهَاكٍ فَلَيْسَ لَنَا فِيهَا حَقٌّ وَ هِيَ لَكَ وَ لِابْنِ آكِلَةِ الذُّبَّانِ ...^۱
ترجمه: ای پسر صهاک آیا ما در خلافت حق نداریم و خلافت از آن تو و فرزند زن مگس خوار است.

۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معاویه (لعنه الله) فرمودند: ... وَ أَنْ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ مَشُومٌ
مَلْعُونٌ جَلَفَ جَافٍ مَنَكُوسُ الْقَلْبِ فَظٌّ غَلِيظٌ قَدْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ الرَّأْفَةَ وَ الرَّحْمَةَ
أَخْوَالُهُ مِنْ كَلْبٍ ...^۲

ترجمه: و یکی از فرزندان تو (سفیانی) بسیار شوم، ملعون، احمق و خشن، ستمگر، قلبش وارونه، و مرد بد اخلاق و غلیظی است که خداوند مهر و محبت را از قلب او کنده است دایمی های او از سگ هستند ...

۸. رُوِيَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ (لَعَنَهُمَا اللَّهُ) بَعَثَا إِلَى خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَوَاعَدَاهُ وَ فَارَقَاهُ
عَلَى قَتْلِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ ضَمِنَ ذَلِكَ لَهُمَا فَسَمِعَتْ ذَلِكَ الْخَبْرَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ امْرَأَةً
أَبِي بَكْرٍ فِي خِدْرِهَا فَأَرْسَلَتْ خَادِمَةً لَهَا وَ قَالَتْ تَرَدَّدِي فِي دَارِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ قُولِي لَهُ هَذَا الْمَلَأَ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی جلد ۲ صفحه ۵۹۶

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی جلد ۲ صفحه ۷۷۴

يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ ﴿١﴾ فَفَعَلَتِ الْجَارِيَةُ وَ سَمِعَهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَحِمَهَا اللَّهُ قُولِي لِمَوْلَاتِكَ فَمَنْ يَقْتُلِ النَّاكِثِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ الْفَاسِطِينَ، وَ وَقَعَتِ الْمُوَاعِدَةُ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ إِذْ كَانَ أَخْفَى وَ اخْتَبَرَتْ لِلْسُدُفَةِ وَ الشُّبْهَةِ فَإِنَّهُمْ كَانُوا يَغْلِسُونَ بِالصَّلَاةِ حَتَّى لَا تُعْرِفَ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ لِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَاصْرِبْ عُنُقَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى إِلَى جَنْبِهِ لِأَجْلِ ذَلِكَ وَ أَبُو بَكْرٍ فِي الصَّلَاةِ يُفَكِّرُ فِي الْعَوَاقِبِ فَتَدِمَ فَجَلَسَ فِي صَلَاتِهِ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَطْلُعُ يَتَعَقَّبُ الْآرَاءَ وَ يَخَافُ الْفِتْنَةَ وَ لَا يَأْمَنُ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فِي صَلَاتِهِ يَا خَالِدُ لَا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ ثَلَاثًا وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لَا تَفْعَلَنَّ خَالِدُ مَا أَمَرَهُ بِهِ فَالتَفَتَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا خَالِدٌ مُشْتَمِلٌ عَلَى السَّيْفِ إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ يَا خَالِدُ مَا الَّذِي أَمَرَكُ بِهِ قَالَ يَقْتُلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَوْ كُنْتَ فَاعِلًا فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ لَوْلَا أَنَّهُ نَهَانِي لَوَضَعْتُهُ فِي أَكْثَرِكَ شَعْرًا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذِبْتَ لَا أُمُّ لَكَ مَنْ يَفْعَلُهُ أَضْيَقُ حَلَقَةٍ إِسْتِ مِنْكَ أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا مَا سَبَقَ بِهِ الْقَضَاءُ لَعَلِمْتَ أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ شَرُّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُندًا... ٢

ترجمه: روایت شده است که ابوبکر و عمر (لعنهما الله) به دنبال خالد بن ولید (لعنه الله) فرستادند و با او برای کشتن حضرت علی علیه السلام وعده گذاشتند و از او جدا شدند و خالد هم این را برای آن دو ضمانت کرد پس اسماء بنت عمیس رضی الله عنها که همسر ابوبکر بود در سترش این خبر را شنید، به دنبال کنیز خود فرستاد و به او گفت: فوراً به خانه حضرت علی علیه السلام برو و به ایشان بگو: «سران قوم درباره تو به مشورت نشسته‌اند که تو را بکشند» کنیز این کار را کرد و حضرت علی علیه السلام کلام او را شنید و فرمود: خدا او را رحمت کند به بانویت بگو: (اگر مرا بکشند) چه کسی ناکثین و مارقین و قاسطین را می‌کشد، و (قرار شد) وعده‌ای که به هم

۱. سوره قصص آیه ۲۰

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۱ صفحه ۸۹ و ۹۰

داده بودند برای نماز صبح واقع شود چرا که هنگام نماز صبح مخفی تر بود و (وقت نماز صبح) برای تاریکی و شناخته نشدن اختیار شده بود، آنها (عرب‌ها) در تاریکی شب برای نماز صبح می‌رفتند تا زن از مرد شناخته نشود ولی خداوند رساننده امر خویش است و ابوبکر قبلاً به خالد بن ولید (لعهما الله) گفته بود: زمانی که من از نماز صبح فارغ شدم، گردن (حضرت) علی علیه السلام را بزن برای همین خالد در کنار حضرت نماز خواند، و ابوبکر در نماز که بود در مورد عواقب این کار اندیشید در نتیجه پشیمان شد پس در نماز خود نشست (نماز را تمام نمی‌کرد) تا این که نزدیک بود خورشید طلوع کند، نظریه‌ها را اشتباه می‌دید و از فتنه می‌ترسید و امانی برای خود نمی‌دید پس قبل از این که در نمازش سلام دهد (و نماز را تمام کند) سه بار گفت: ای خالد آن چرا که به تو امر کرده بودم انجام نده، و در روایت دیگر (آمده است) به هیچ وجه خالد آنچه که به آن امر شده بود را انجام ندهد، حضرت علی علیه السلام (به کنار خود) ملفت شد و دید که خالد همراه با شمشیر کنارش ایستاده است، فرمود: ای خالد (ابوبکر) تو را به چه چیزی امر کرده، گفت: به کشتن تو ای امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت فرمود: آیا تو این کار را انجام می‌دادی، گفت: بله به خدا سوگند اگر او مرا نهی نکرده بود شمشیر را در فرق سرت فرود می‌آوردم، حضرت علی علیه السلام به او فرمود: دروغ گفתי ای بی‌مادر کسی که این کار را انجام می‌دهد (و مرا می‌کشد) ماتحتش از تو تنگ‌تر است آگاه باش قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر نبود آن امری که قضای الهی به آن سبقت گرفته بود حتماً می‌دانستی که کدام گروه جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیف‌تر است ...

۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: ... وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ لِي: حِينَ تَوَجَّهْتُ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ: سِرَّ عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَعَدَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ فَسِرُّوا مُتَّقِنًا لِنَصْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى رَكِزْتُ الرَّايَةَ فِي أَصْلِ الْحِصْنِ فَاسْتَقْبَلُونِي فِي صِيَاصِهِمْ يَسْبُونُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَمِعْتُ لَهُ كَرِهْتُ أَنْ يَسْمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ

فَعَمِلْتُ عَلَى الرَّجُوعِ إِلَيْهِ فَإِذَا بِهِ قَدْ طَالَعَ وَ سَمِعَ سَبَّهُمْ لَهُ فَنَادَاهُمْ يَا إِخْوَةَ الْقِرْدَةِ وَ
الْخَنَازِيرِ إِنَّا إِذَا حَلَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ فَقَالُوا لَهُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا
كُنْتَ جَهُولًا وَلَا سَبَابًا فَاسْتَحْيَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ رَجَعَ الْقَهْقَرَى قَلِيلًا...^۱

ترجمه: ... وقتی که به سوی بنی قریظه رهسپار شدم پیغمبر به من فرمود برو به برکت و امید
خدا زیرا که خداوند نوید زمین ها و خانه های آنها را به شما داده است من با یقین و اطمینان
کامل به یاری خداوند به سوی آنان رهسپار شدم تا جایی که پرچم جنگ را پای دیوار قلعه
آنان بر زمین زدم و آنان در قلعه های خود به روی من در آمدند و شروع کردند به دشنام دادن
به رسول خدا ﷺ من که دشنام هایشان به آن حضرت را شنیدم خوش نداشتم که آن
سخنان به گوش پیامبر برسد خواستم به سوی حضرت باز گردم و ایشان را از نزدیک شدن به
قلعه های آنان باز دارم به ناگاه دیدم آن حضرت پدیدار شد و دشنام آنها را شنیده و فریاد
کشید: ای برادران بوزینه و خوک ما هرگاه به پای خانه های مردمی فرود آییم روزگار آنان که
بیم داده شده اند بد است، آنها گفتند: ای ابا القاسم تو که جاهل و دشنام گو نبودی حضرت
به خاطر حیایی که داشت از سخن آنان شرم کرد و اندکی به پشت سر بازگشت ...

مؤلف گوید: درست است که حضرت به خاطر حیای والای خود از آنان شرم کرد و لکن
این کار دالّ بر پشیمان شدن حضرت از دشنام دادن نیست چرا که پشیمان شدن از عملی
دلیل بر اشتباه بودن آن عمل است و این مخالف با عصمت است و لکن ممکن است
حضرت ﷺ به خاطر مصلحتی از کاری که کرده است اظهار پشیمانی کند.

۱۰. در حدیثی وارد شده است: وقتی در جنگ خندق عمرو بن عبدود (لعنه الله) رجز
می خواند و مبارز می طلبید فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لِهَذَا الْكَلْبِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ،

۱. ارشاد شیخ مفید جلد ۱ باب ثانی فصل ۲۶ صفحه ۹۸ و كشف الغمة فی معرفة الانمة، علی بن عیسی

اربعی، ج ۱ صفحه ۲۷۶ و تفسیر علی بن ابراهیم قمی جلد ۲ صفحه ۱۸۹

فَقَامَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: أَنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ هَذَا عَمْرُو بْنُ عَبْدِوَدٍّ فَارِسٌ يَلِيلَ قَالَ: أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: چه کسی می رود این سگ را دفع کند، هیچ کس جواب حضرت را نداد پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نزد رسول خدا ﷺ رفته و عرض کرد: من با او می جنگم، رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی علیه السلام او عمرو بن عبدود اسب سوار یلیل است امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب عرضه داشتند: و من هم علی بن ابی طالب علیه السلام هستم ...

۱۱. رسول خدا ﷺ در ضمن صحبتی به عایشه (لعنها الله) فرمودند: مِمَّا تَضَحَكِينَ يَا

حُمَيْرَاءُ السَّاقِينَ^۲

ترجمه: برای چه می خندی ای کسی که ساق پایش قرمز و سرخ می باشد؟

مؤلف گوید: خلاصه مطالبی که درباره معنای حمیراء در کتاب الفاحشة الوجه الآخر لعائشة صفحه ۲۳۲ تا ۲۵۱ ذکر شده است چنین می باشد:

علمای اهل سنت به مردم چنین القا کرده اند که حمیراء به زنی گفته می شود که سفید و زیبا باشد یا بعضی از آنها گفته اند یعنی کسی که سفید مایل به سرخ باشد و لکن این سؤال به وجود می آید که حمیراء از ریشه حمر می باشد و حمر یعنی سرخ و قرمز پس چه ربطی به سفید و زیبا بودن دارد، و وقتی در کلام عرب تفحص می کنیم می فهمیم که عرب به شخصی که سفید مایل به سرخ باشد اگر مرد باشد ازهر و اگر زن باشد زهراء گوید به خاطر همین به رسول خدا ﷺ ازهر و به حضرت فاطمه علیها السلام، زهراء می گفته اند، به عنوان مثال زبیدی در تاج العروس گوید: «الزَّهْرَاءُ الْمَرْأَةُ الْمُشْرِقَةُ الْوَجْهَ وَ الْبَيْضَاءُ الْمُسْتَتِيرَةُ

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله جلد ۲ صفحه ۱۸۳

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۱ صفحه ۱۶۶

المُشْرَبَةُ بِحُمْرَةٍ^۱» یعنی: زهرا به زنی گویند که صورتش نورانی و خودش سفید و نورانی باشد که مایل به سرخ است، بنابراین چون که حضرت رسول ﷺ چنین ویژگی داشته‌اند به ایشان ازهر و به حضرت فاطمه علیها السلام، زهراء می‌گفته‌اند، حال اگر حمیراء هم به همین معناست پس چرا هیچ کس به حضرت زهراء علیها السلام حمیراء یا به رسول خدا ﷺ احمر نگفته است، بنابراین معلوم می‌شود که حمیراء چنین معنایی ندارد چرا که اصلاً به هیچ زنی غیر از عایشه برای رساندن چنین معنایی حمیراء گفته نشده است، با وجود این که همسران دیگر پیامبر ﷺ مانند ماریه قبطیه دارای وصف سفیدی بوده‌اند ولی هیچ گاه به آنها حمیراء گفته نشده است، علاوه بر این که در بعضی از روایات مانند همین روایت که برای اثبات سب ذکر شد، پیامبر ﷺ هنگامی به عایشه حمیراء می‌گوید که از او خشمگین شده بنابراین حمیراء تنها می‌تواند معنایی تحقیر کننده و توهینی داشته باشد، حال با وجود این شبهه وقتی انسان به مطالعه کتب اهل سنت می‌پردازد متوجه می‌شود که یکی از علمای آنها به نام ابن القیم الجوزیه که شاگرد ابن تیمیه می‌باشد چنین گوید: «كُلُّ حَدِيثٍ فِيهِ يَا حُمَيْرًا أَوْ ذَكَرَ الْحُمَيْرَاءَ فَهُوَ كَذِبٌ مُخْتَلَقٌ^۲» یعنی: هر حدیثی که در آن (خطاب به عایشه) حمیراء آمده یا نامی از کلمه حمیراء برده شده است دروغ و جعلی می‌باشد. در حالی که احادیثی که در آن عایشه با عنوان حمیراء یاد می‌شود مستفیضه و بعضی از آن احادیث در کتب صحاح اهل سنت است و صحیح می‌باشد.^۳

با این وجود انسان به یقین می‌رسد که حمیراء معنای دیگری دارد که علمای اهل سنت برای منزّه ساختن عایشه (لعنہا اللہ) آن را مخفی کرده‌اند و برای آن معنایی دیگر از خود

۱. تاج العروس من جواهر القاموس جلد ۳ صفحه ۲۵۰

۲. المنار المنيف فی الصحيح والضعيف، ابن قيم الجوزية، صفحه ۶۰

۳. سنن نسائی جلد ۵ صفحه ۳۰۷

تراشیده‌اند تا به جای منقصت فضیلتی برای عایشه باشد، حال باید در کلام عرب تفحص کرد تا معلوم شود معنای واقعی حمیراء چیست.

ازهری در تهذیب اللغة و ابن منظور در لسان العرب گویند: «حَكَى الْأَصْمَعِيُّ عَنْ بَعْضِ الْعَرَبِ أَنَّهُ قَالَ: ... شَرُّ النِّسَاءِ السُّوَيْدَاءُ الْمَمْرَاضُ وَ شَرُّ مِنْهَا الْحُمِيرَاءُ الْمَحِيَاضُ^۱» و همچنین ابن حیان توحیدی و زمخشری گویند: «الْعَرَبُ تَقُولُ: شَرُّ النِّسَاءِ الْحُمِيرَاءُ الْمَحِيَاضُ وَ السُّوَيْدَاءُ الْمَمْرَاضُ^۲» یعنی: عرب گوید: بدترین زن، زنی است در اثر زیاد مریض شدن بدنش سیاه می‌گردد و زنی که در اثر زیاد حائض شدن خونین و سرخ می‌شود. بنابراین حمیراء یعنی زنی که زیاد حائض می‌شود و در اثر این که نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد بدنش خونی می‌شود به خاطر همین رسول خدا ﷺ به عایشه (لعنها الله) فرمود یا حمیراء الساقین یعنی ای کسی که زیاد حائض می‌شود و در اثر آن ساق پایش همیشه خونی و سرخ است.

۱۲. عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنْتُمْ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمْ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمْ الْحَجُّ فَقَالَ يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَإَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ^۳﴾ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَ عَدُونَا فِي كِتَابِ

۱. تهذیب اللغة جلد ۳ صفحه ۱۰۴ و لسان العرب جلد ۱۵ صفحه ۱۱۴

۲. البصائر و الذخائر، ابی حیان توحیدی، صفحه ۷۵ و ربیع الابرار، زمخشری، جلد ۱ صفحه ۴۶۱ و همچنین مطلبی در این باره در کتاب امالی ابی علی قالی صفحه ۲۵۱ موجود است.

۳. سوره بقره آیه ۱۱۵

اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْفَحْشَاءَ وَ الْمُنْكَرَ وَ الْبَغْيَ وَ الْحَمْرَ وَ الْمَيْسِرَ وَ الْأَنْصَابَ وَ الْأَزْلَامَ وَ الْأَصْنَامَ وَ الْأَوْثَانَ وَ الْجِبْتَ وَ الطَّاغُوتَ وَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ ...^۱

ترجمه: داود بن کثیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: آیا نماز و زکات و روزه و حج در کتاب خدا شما هستید؟ حضرت فرمودند: ای داود ما نماز هستیم در کتاب خدا و ما زکات هستیم و ما روزه هستیم و ما حج هستیم و ما ماه حرام هستیم و ما سرزمین حرام هستیم و ما کعبه خدا هستیم و ما قبله خدا هستیم و ما وجه خدا هستیم خداوند می فرماید: ﴿أَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ^۲﴾ (یعنی هر جا رو گردانید آن جا وجه خداست) و ما آیات هستیم و ما بینات هستیم و دشمنان ما در کتاب خدا عبارت اند از: فحشا، منکر، بغی (ظلم)، خمر (شراب)، میسر (قمار)، انصاب (بتها)، ازلام (نوعی بخت آزمایی)، أصنام و أوثان (بتها)، جبت و طاغوت (نام دو بت)، میتة (مردار)، دم (خون)، لحم الخنزیر (گوشت خوک) ...

۱۳. امیرالمؤمنین علیه السلام به اشعث بن قیس (لعنه الله) فرمودند: ... وَلَقَدْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ تَفَضَّلَهُ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ يَا ابْنَ قَيْسٍ فَارَيْنَ فَلَا رَمَى بِسَهْمٍ وَلَا ضَرْبَ بِسَيْفٍ وَلَا طَعْنَ بِرُمَحٍ إِذَا كَانَ الْمَوْتُ وَ النَّزَالُ لِأَذْ كَمَا تَلُوذُ النَّعْجَةُ الْعَوْرَاءُ لَا تَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ وَ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ فَرَّ وَ مَنَحَ الْعَدُوَّ دُبْرَهُ جُبْنًا وَ لُؤْمًا وَ إِذَا كَانَ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ الْغَنِيمَةِ تَكَلَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ ﴿سَلَقُواكُمْ بِاللِّسَنَةِ حِدَادٍ أَشَحَّةً عَلَى الْخَيْرِ^۳﴾ فَلَا يَزَالُ قَدْ اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ضَرْبِ عُنُقِ الرَّجُلِ الَّذِي لَيْسَ يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَتْلَهُ فَأَبَى عَلَيْهِ وَ

۱. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، صفحه ۲۱ و ۲۲

۲. سوره بقره آیه ۱۱۵

۳. سوره احزاب آیه ۱۹

لَقَدْ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا وَعَلَيْهِ السَّلَاحُ تَأَمَّ فَصَحَّحَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ
يُكْنِيهِ أَبَا فَلَانَ الْيَوْمَ يَوْمُكَ ...^۱

ترجمه: ... ای اشعث (در هنگام جنگ) یکی از اصحاب رسول الله ﷺ که تو و اصحابت او را برتر می دانید (یعنی عمر)، فرار می کرد، نه تیری می انداخت و نه شمشیری و نه نیزه ای می زد، وقتی نوبت مرگ و درگیری می شد مانند گوسفند ماده ای که رام و اهلی باشد به گوشه ای پناه می برد و در مقابل دست هیچ لمس کننده ای از خود دفاع نمی کرد. هر گاه با دشمن روبرو می شد فرار می کرد و از ترس و پستی، پشت به دشمن می نمود، و آنگاه که وقت آسایش و تقسیم غنیمت بود سخن می راند، همان طور که خداوند می فرماید: ﴿به زودی با زبان های تیزی که از خیر بخل می ورزند با شما ملاقات می کنند﴾^۲ او همیشه از پیامبر ﷺ برای گردن زدن مردی که آن حضرت قصد کشتن او را نداشت اجازه می خواست و آن حضرت به او اجازه نمی داد، روزی پیامبر ﷺ به او نظر کرد در حالی که اسلحه کامل (در غیر روز جنگ) پوشیده بود آن حضرت خندید و او را به کنیه خطاب کرد و فرمود: ای ابا فلان، امروز روز توست ...

۱۴. عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَجَهِّزٌ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَ يُحَرِّضُ النَّاسَ عَلَى قِتَالِهِ اخْتَصَمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ فَعَجَلَ أَحَدُهُمَا بِالْكَلَامِ وَ زَادَ فِيهِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ لَهُ: اخْسَأْ يَا كَلْبٌ فَإِذَا رَأَسُهُ رَأْسُ كَلْبٍ فَبُهِتَ مَنْ كَانَ حَوْلَهُ، وَ أَقْبَلَ الرَّجُلُ يَأْصُبِعُهُ الْمُسَبِّحَةَ يَتَضَرَّعُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَسْأَلُهُ الْإِفَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَ حَرَكَ شَفْتَيْهِ فَعَادَ خَلْقًا سَوِيًّا فَوَثَبَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ الْقُدْرَةُ لَكَ أَرَيْتَنَا

۱. کتاب سلیم بن قیس علیه السلام جلد ۲ صفحه ۶۹۷ و ۶۹۸

۲. سوره احزاب آیه ۱۹

إِيَّاهَا وَأَنْتَ تُجَهِّزُنَا إِلَى قِتَالٍ مُعَاوِيَةَ، فَمَا لَكَ لَا تَكْفِينَا بَعْضَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ هَذِهِ الْقُدْرَةِ؟ فَأَطْرَقَ قَلِيلًا وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ شِئْتُ لَصَرَبْتُ بِرَجُلِي هَذِهِ الْقَصِيرَةَ فِي طُولِ هَذِهِ الْفَيَافِي وَالْفَلَوَاتِ وَالْجِبَالِ وَالْأَوْدِيَةِ حَتَّى أَضْرِبَ صَدْرَ مُعَاوِيَةَ عَلَى سَرِيرِهِ فَأَقْلِبَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ لَفَعَلْتُ، وَلَوْ أَقْسَمْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ آتِيَ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَقُومَ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَزْتَدَّ إِلَى أَحَدِكُمْ طَرْفُهُ لَفَعَلْتُ وَلَكِنَّا كَمَا وَصَفَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۱.

ترجمه: جابر بن یزید جعفی رضی الله عنه گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام لشکر خود را برای جنگ با معاویه آماده می ساخت و مردم را برای جهاد با او برمی انگیزخت، دو مرد دعوی خود را به پیش حضرت آوردند (تا برای آنها قضاوت کند)، یکی از آن دو زودتر شروع به سخن گفتن نمود و در کلام خود گزافه گوئی کرد پس امیرالمؤمنین علیه السلام ملتفت به او شد و فرمود: اخساً^۳ ای سگ، ناگهان سر او به سر سگ تبدیل شد و کسانی که در اطراف او بودند بهت زده شدند، و آن مرد با انگشت سبابه اش به حضرت روی آورد و زاری و تضرع می نمود و از حضرت درخواست داشت که او را به حالت اول برگرداند، حضرت به او نگاهی نمود و لبان مبارک را تکان داد در نتیجه او به حالت اول برگشت و مانند انسان صحیح الخلقه ای شد، به خاطر همین بعضی از اصحاب

۱. سوره انبیاء آیه ۲۶ و ۲۷

۲. الهدایة الكبرى، حسین بن همدان حنینی، صفحه ۱۲۴ و ۱۲۵ و الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، صفحه ۲۴۲

۳. اخساً کلمه ای است که برای دور کردن سگ به کار می رود و به معنای چخته می باشد، رجوع کنید به لسان العرب ابن منظور، ماده خساً.

مؤلف گوید: احادیث زیادی با سندهای متفاوت وارد شده که ائمه علیهم السلام به دشمنان خود عباراتی

١٥. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَالْبَدْعِ مِنْ بَعْدِي

٢. كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، جلد ٢ صفحه ٥٢٩ و خصائص الانمة عليه السلام (خصائص امير المؤمنين عليه السلام)، سيد رضى، صفحه ٤٦ و نوادر المعجزات فى مناقب الائمة الهداة عليه السلام، طبرى شيعى، صفحه ١٣٩ و تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، جلد ١ صفحه ٤٦٨ و الثاقب فى المناقب، ابن حمزه طوسى، صفحه ٢٩٦ و الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، جلد ١ صفحه ٢١٩ و مناقب ابن شهر آشوب جلد ٢ صفحه ٢٨١ و مشارق انوار اليقين، حافظ رحب برسم، صفحه ١٢٠

يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبُ
اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ.^۱

ترجمه: زمانی که بعد از من اهل شک^۲ و بدعت را دیدید از آنها اظهار برائت کنید و
بسیار آنها را سب و بدگویی و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید برای این که طمع
نکنند که در اسلام فساد کنند و مردم از آنها بر حذر باشند و از بدعت هایشان یاد نگیرند که
در نتیجه خداوند برای شما به خاطر این کارها حسنات می نویسد و درجات شما را در
آخرت بالا می برد.

مؤلف گوید: به چند نکته درباره این حدیث باید توجه کرد:

• اول: علامه مجلسی رحمته الله در مرآة العقول در ذیل این حدیث می فرماید: سند آن صحیح
است^۳ و در فتاویٰ علما خواهد آمد که علماء تصریح به صحت حدیث دارند و هیچ
کس در سند حدیث خدشه وارد نکرده است.

• دوم: توجه کردن به عبارت «أَظْهَرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ» می باشد که
حضرت نفرمود از آنها برائت جوئید بلکه فرمود اظهار برائت کنید و نفرمود سبشان
کنید بلکه فرمود زیاد سبشان کنید.

• سوم: در معنای «بَاهِتُوهُمْ» می باشد که در ظاهر یعنی به آنها تهمت بزنید، توضیح آن
به این صورت است:

چون که مصلحت دفع فتنه بدعت گذار از مفسده تهمت زدن قوی تر است، به خاطر همین
در اینجا مهم تر بر مهم، ترجیح داده شده و تهمت جایز می باشد و البته این حکم غریبی

۱. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۳ و ۸۴ کتاب الایمان و الکفر باب مجالسة اهل المعاصی حدیث ۴

۲. کسانی که به اعتقادات صحیحیه خود شک دارند یا در اعتقادات مردم شک و شبهه وارد می کنند

۳. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول جلد ۱۱ صفحه ۷۷

نیست و در فقه همانند آن موجود است مانند دروغ و غیبت که فی نفسه حرام هستند ولی موارد استثنایی دارند و در بعضی مواقع جایز و بلکه مستحب و واجب می شوند و لکن چون این معنا ظاهراً با لسان شرع موافق نیست لذا علما آن را به صورتی دیگر ترجمه کرده اند و فرموده اند بیهتوهم از ریشه بهت است یعنی مبهوت ساختن پس یعنی آنها را در بحث مبهوت و درمانده کنید (که نتوانند جواب دهند) مانند این آیه مبارکه ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ رجوع کنید به کتاب مرآة العقول علامه مجلسی^۲، البته در قسمت فتاوی علما خواهد آمد که بعضی علما با استدلال به همین حدیث تهمت زدن به بدعت گذار را جایز شمرده اند.

۱۶. نقل شده است که در سقیفه بنی ساعده سلمان رضی الله عنه درخواست و فرمود: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: بَيْنَمَا حَبِيبِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي جَالِسٌ فِي مَسْجِدِي إِذْ وَثَبَ إِلَيْهِ طَائِفَةٌ مِنْ كِلَابٍ أَهْلِ النَّارِ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ وَ لَا شَكَّ أَنْكُمْ هُمْ ...^۳

ترجمه: ... شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن هنگامی که حبیب و نور چشم من (علی بن ابی طالب رضی الله عنه) در مسجد من نشسته است ناگهان گروهی از سگان جهنم به سمت او می روند و اراده کشتن او را دارند، و شکی نیست که آن سگان شما هستید ...

۱۷. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا وَ الْمُتَحِلِّينَ مَوَدَّتَنَا إِنَّاكُمْ وَ أَصْحَابَ الرَّأْيِ، فَإِنَّهُمْ أَعْدَاءُ السُّنَنِ، تَقَلَّتْ مِنْهُمْ الْأَحَادِيثُ أَنْ يَحْفَظُوهَا وَ أَعْيَتْهُمْ السُّنَّةُ أَنْ يُعْوَها، فَاتَّخَذُوا عِبَادَةَ اللَّهِ حَوْلًا، وَ مَالَهُ دَوْلًا، فَذَلَّتْ لَهُمُ الرِّقَابُ وَ أَطَاعَهُمُ الْخَلْقُ أَشْبَاهَ الْكِلَابِ، وَ نَازَعُوا الْحَقَّ أَهْلَهُ، وَ تَمَثَّلُوا بِالْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام وَ هُمْ مِنَ الْجُهَالِ وَ

۱. سوره بقره آیه ۲۵۸

۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله جلد ۱۱ صفحه ۷۷ تا ۸۱

۳. مصائب النواصب، قاضی نور الله تستری، جلد ۱ صفحه ۳۰۶ و الصوارم المهرقة، قاضی نور الله تستری، صفحه ۵۸ و ۵۹ و کتاب حسنیه (ترجمه فارسی)، ابوالفتح رازی، صفحه ۸۰

الْكُفَّارِ وَالْمَلَاعِينِ، فَسُئِلُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ، فَأَنْفُوا أَنْ يَعْتَرِفُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ،
فَعَارَضُوا الدِّينَ بِأَرَائِهِمْ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا أَمَا لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالْقِيَاسِ لَكَانَ بَاطِلُ الرَّجُلَيْنِ
أَوَّلَى بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا...^۱

ترجمه: ای جماعت شیعیان و کسانی که دوستی و مودت ما را دین خود قرار داده‌اید
بپرهیزید از کسانی که به رأی خود عمل می‌کنند چرا که آنها دشمن سنت‌های رسول
خدا ﷺ هستند، احادیث رسول خدا ﷺ و سنت، از دست آنها رفت و نتوانستند آن را
حفظ کنند و بندگان خدا را به عنوان خدمتکاران خود گرفتند و مال خداوند را دست به
دست بگرداندند پس گردن‌ها برای آنها ذلیل شد و مردمی که مثل سگ بودند از ایشان
اطاعت کردند و در مورد حق با اهل آن نزاع نمودند و خود را همانند امامان راستین نشان
دادند در حالی که از جاهلان و کافران و لعنت شده‌ها بودند، از آنها در مورد چیزهایی که
نمی‌دانستند سؤال شد ولی آنها را خوش نیامد که اعتراف کنند که نمی‌دانند پس با نظریه و
رأی‌های خود با دین معارضه نمودند در نتیجه گمراه شدند و گمراه کردند لکن اگر دین با
قیاس فهمیده می‌شد، در وضو گرفتن مسح کردن کف پا از روی پا سزاوارتر بود ...

۱۸. امیرالمؤمنین عليه السلام درباره مروان (لعنه الله) فرمودند: إِنَّ لَهُ إِمْرَأَةً كَعَقَبِ الْكَلْبِ أَنْفَهُ

ترجمه: برای مروان زنی است که بینی او همانند پشت سگ می‌ماند^۲ البته عماد الدین طبری
در کتاب کامل بهایی چنین ترجمه کرده است: بینی او همانند دم سگ می‌ماند.

مؤلف گوید: در کامل بهائی لفظ حدیث چنین آمده است و لکن آنفه غلط است و باید
أنفها باشد چرا که ضمیر به زن مروان برمی‌گردد لکن این حدیث در نهج البلاغه به این
صورت آمده است:

۱. تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام صفحه ۵۳

۲. کامل بهائی، عماد الدین طبری، صفحه ۱۹۵

أَخَذَ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ (لَعَنَهُمَا اللَّهُ) أَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَحَلَّى سَيْلَهُ فَقَالَا لَهُ يُيَايَعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْ لَمْ يُيَايَعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) لِحَاجَةٍ لِي فِي بَيْعَتِهِ إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةً لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسَبَبِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ امْرَأَةً كَعَلَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْكَبْشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرٌ.^۱

ترجمه: مروان بن حکم (لعنهما الله) در روز جنگ جمل اسیر شد پس حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را پیش امیرالمؤمنین علیا شفیع قرار داد، آن دو بزرگوار با حضرت حیدر علیا در مورد او صحبت کردند، حضرت علیا آن ملعون را آزاد کرد، حسنین علیهما السلام به حضرت عرض کردند با شما بیعت کند؟ حضرت فرمود: آیا بعد از قتل عثمان (لعنه الله) با من بیعت نکرد مرا حاجتی به بیعت او نیست چرا که دست او دست یهودی است اگر با دستش با من بیعت کند با ماتحتش بیعتش را می شکند بدانید برای مروان (لعنه الله) امارت و سلطنتی است به مانند این که سگی با زبانش بینی خود را لیس زند (اشاره به کم بودن مدت امارتش) و او پدر فوج های چهارگانه است و به زودی امت از او و پسرانش روزی سرخ (خونین) خواهند دید.

۱۹. كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ النَّاسَ وَ هُوَ يَقُولُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ اللَّهُ مَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مَضَى وَ لَا شَيْءٍ يَكُونُ إِلَّا تَبَأْتُكُمْ بِهِ قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي كَمْ فِي رَأْسِي وَ لِحْيَتِي مِنْ شَعْرَةٍ فَقَالَ لَهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّكَ

سَتَسْأَلُنِي عَنْهَا وَ مَا فِي رَأْسِكَ وَ لِحَيَّتِكَ مِنْ شَعْرَةٍ إِلَّا وَ فِي أَصْلِهَا شَيْطَانٌ جَالِسٌ
وَ أَنَّ فِي يَتِّكَ لَسَخْلًا يَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنِي وَ عُمْرُ يَوْمِئِذٍ يَدْرُجُ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِيهِ.^۱

ترجمه: امیرالمؤمنین (علیه السلام) این چنین بود که برای مردم خطبه می خواند و می فرمود: قبل از این که مرا نیابید از من سؤال کنید، به خدا قسم از هیچ مسأله ای از گذشته و آینده از من سؤال نمی کنید مگر این که از آن به شما خبر می دهم، راوی گوید: سعد بن ابی وقاص به سمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفته و گفت: ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به من خبر بده چه مقدار مو در ریش و سر من وجود دارد؟ حضرت به او فرمود: به خدا قسم مسأله ای از من پرسیدی که خلیل و دوست من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود که تو چنین سؤالی از من خواهی کرد، و هیچ مویی در ریش و سر تو وجود ندارد مگر این که در ریشه آن شیطانی نشسته است و در خانه تو گوساله ای است که فرزند من حسین (علیه السلام) را خواهد کشت، (راوی گوید:) و عمر بن سعد در آن روز در مقابل پدرش راه می رفت.

مؤلف گوید: این حدیث با سندهای متفاوت در منابع شیعی متعدد ذکر شده است.^۲
۲۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْخَوَارِجُ كِلَابٌ أَهْلُ النَّارِ.^۳
ترجمه: عبد الله بن ابی اوفی گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خوارج سگان اهل جهنم هستند.

۱. کامل الزیارات صفحه ۷۴

۲. امالی شیخ صدوق، صفحه ۱۳۴ و خصائص الاثمه (علیه السلام) (خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام))، سید رضی، صفحه ۶۲ و ارشاد شیخ مفید، جلد ۱ صفحه ۳۳۰ و تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، صفحه ۳۵۹ و اعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، فضل بن حسن طبرسی، صفحه ۱۷۴ و مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۲ صفحه ۲۷۰ و الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۱ صفحه ۲۶۱ و کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، علامه حلی، صفحه ۷۵ و نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، صفحه ۲۴۲

۳. امالی شیخ طوسی صفحه ۴۸۷

۲۱. عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَخْصَصَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَالْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ عليه السلام لَهُ ... وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِهِمْ وَ سَنُّوا ظُلْمَهُمْ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ عليه السلام وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ الَّذِينَ هَتَكُوا حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ نَكَثُوا بَيْعَةَ إِمَامِهِمْ وَ أَخْرَجُوا الْمَرْأَةَ وَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَتَلُوا الشَّيْعَةَ الْمُتَّقِينَ رَحْمَةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ وَاجِبَةً وَ الْبَرَاءَةُ مِمَّنْ نَقَى الْأَخْيَارَ وَ شَرَّدَهُمْ وَ آوَى الطُّرْدَاءَ اللَّعْنَاءَ وَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ اسْتَعْمَلَ الشُّفَهَاءَ مِثْلَ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ لَعِنَي رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ الَّذِينَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَتَلُوا الْأَنْصَارَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ أَهْلَ الْفَضْلِ وَ الصَّلَاحِ مِنَ السَّابِقِينَ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْتِثَارِ وَ مِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ وَ أَهْلِ وَلَايَتِهِ ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ بِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ لِقَائِهِ﴾ كَفَرُوا بِأَنْ لَقُوا اللَّهَ بِغَيْرِ إِمَامَتِهِ ﴿فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ فَهُمْ كِلَابٌ أَهْلُ النَّارِ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ أَيْمَةَ الصَّلَالَةِ وَ قَادَةَ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أُولَئِهِمْ وَ آخِرِهِمْ ... ۳

ترجمه: فضل بن شاذان گوید: مأمون (لعه الله) از حضرت امام علی بن موسی الرضا عليه السلام درخواست کرد که در نامه ای به طور خلاصه برای او بنویسد اسلام خالص و ناب چیست؟ حضرت برای او نوشت: ... و برائت جستن از کسانی که به آل

۱. سوره کهف آیه ۱۰۴

۲. سوره کهف آیه ۱۰۵

۳. عیون اخبار الرضا عليه السلام جلد ۲ صفحه ۱۲۱ و ۱۲۵ و ۱۲۶

محمد ﷺ ظلم کردند و در اخراج کردن آنها تلاش نمودند و ظلم کردن به آنها را سنت قرار دادند و سنت پیامبرشان را تغییر دادند و همچنین براءت نمودن از ناکثین و قاسطین و مارقین همان کسانی که حجاب و ناموس رسول خدا ﷺ را هتک کردند و بیعت با امام خود را شکستند و آن زن (عایشه) را بیرون آوردند و با امیرالمؤمنین ﷺ جنگیدند و شیعیان با تقوا که رحمت خداوند بر آنها باد را کشتند واجب است، و باید براءت جست از کسی که خوبان را تبعید کرد و کسانی که رسول خدا ﷺ آنها را طرد نموده و لعن کرده بود را پناه داد و اموال بیت المال را بین ثروتمندان دست به دست کرد و احمقانی مانند معاویه و عمرو بن عاص که رسول خدا ﷺ هر دو را لعنت کرده بود را روی کار آورد و همچنین باید براءت جست از پیروان آنها و کسانی که با امیرالمؤمنین ﷺ جنگیدند، و انصار و مهاجرین و سابقین در اسلام که اهل فضیلت و صلاح بودند را کشتند، و باید براءت جست از کسانی که خونخواهی عثمان نمودند و از ابو موسی اشعری و کسانی که ولایت او را داشتند همان کسانی که تلاششان در زندگی دنیا به هدر رفت ولی گمان می کنند که کار خوبی انجام می دهند آنها کسانی هستند که به نشانه های پروردگارشان و به ولایت امیرالمؤمنین ﷺ و به لقاء خدا کفر ورزیدند^۱ یعنی خداوند را بدون اعتقاد به امامت حضرت ملاقات خواهند کرد پس اعمال آنها نابود شد و روز قیامت حسابی برای آنها برپا نمی کنیم^۲ آنها سگان اهل جهنم هستند و باید از تمام بتها و چوب های بخت آزمایی که همان امامان گمراهی و رهبران ظلم و جور هستند از اول آنها و آخر آنها براءت جست ...

۲۲. عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ أَخْبِرْنِي إِنْ كُنْتَ عَالِمًا عَنِ النَّاسِ وَ عَنْ أَشْبَاهِ النَّاسِ وَ عَنْ

۱. سوره كهف آیه ۱۰۴

۲. سوره كهف آیه ۱۰۵

النَّسَاسُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجِبِ الرَّجُلَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا قَوْلُكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ فَتَحْنُ النَّاسَ وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِي كِتَابِهِ ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^۱ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ الَّذِي أَفَاضَ بِالنَّاسِ وَأَمَّا قَوْلُكَ أَشْبَاهَ النَّاسِ فَهُمْ شِيعَتُنَا وَهُمْ مَوَالِينَا وَهُمْ مِنَّا وَلِذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^۲ وَأَمَّا قَوْلُكَ النَّسَاسُ فَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى جَمَاعَةِ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۳.

ترجمه: سعید بن مسیب گوید: شنیدم حضرت امام سجاد علیه السلام می فرمود: مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرضه داشت که اگر شما عالم هستید مرا از ناس (مردم) و از اشباه ناس و از نسناس (مردمان خبیث) خبر دهید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای حسین علیه السلام جواب این مرد را بده، حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: اما گفتار تو که گفتمی مرا از ناس خبر بده، ما ناس هستیم به خاطر همین خداوند متعال می فرماید ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^۴ (سپس کوچ کنید) (به سرزمین منی) از آن جایی که مردم کوچ کردند) رسول الله ﷺ کسی است که مردم را کوچ داد، و اما این که گفتمی اشباه الناس، آنها شیعیان و موالیان ما هستند و آنها از ما هستند و به خاطر همین حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^۵ (هرکس از من تبعیت کند از من است) و اما

۱. سوره بقره آیه ۱۹۹

۲. سوره ابراهیم آیه ۳۶

۳. سوره فرقان آیه ۴۴

۴. الکافی جلد ۸ حدیث ۳۳۹ صفحه ۲۴۴ و ۲۴۵ و تفسیر فرائد الکوفی صفحه ۶۴

۵. سوره بقره آیه ۱۹۹

۶. سوره ابراهیم آیه ۳۶

این که گفتی: نسناس، آنها همین سیاهی بزرگ هستند و حضرت با دستش به جماعت مردم (سنی‌ها) اشاره کردند سپس فرمودند: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (آنها تنها مانند چهارپایان می‌مانند بلکه گمراه‌تر از چهارپایان هستند)

٢٣. عَنْ سَدِيرِ الصَّرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهَا مِنْ يُوسُفَ فَقُلْتُ فَكَأَنْتَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبَةٍ أَوْ حَيْرَةٍ فَقَالَ مَا يُنْكَرُ هَذَا الْخَلْقِ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عَقَّةَ لَاءِ أَلْبَاءِ أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَادُّوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَقَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَمَا يُنْكَرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكٌ مِصْرَ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ مَكَانَهُ لَقَدْ دَرَّ عَلَى ذَلِكَ وَاللَّهِ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكَرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمْ الْمَظْلُومُ الْمَجْهُودُ حَقُّهُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ ﴿أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ ٢﴾. ٣

١. سوره فرقان آیه ٤٤

٢. سوره یوسف آیه ٩٠

٣. الکافی جلد ١ صفحه ٣٣٦ و ٣٣٧ و غیبت نعمانی صفحه ١٦٣ و ١٦٤ و تمام الدین و کمال النعمه، شیخ صدوق، جلد ١ صفحه ١٤٤ و ١٤٥ و جلد ٢ صفحه ٣٤١ و علل الشرائع، شیخ صدوق، جلد ١ صفحه ٢٤٤ و تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، صفحه ٤٣٠ و دلائل الامامة (ط - الحديثه)، محمد بن

ترجمه: سدیر صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف است عرض کردم گویا شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می‌دهید فرمود: این افراد ملعون شبیه به خوک (سینان) چرا این سخن را انکار می‌کنند، برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را شناختند و وقتی گفت: من یوسف هستم او را شناختند، بنابراین این امت سرگردان چه انکار می‌کنند که خداوند در وقتی از اوقات بخواهد حجت خودش را بر آنان مخفی بدارد، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هجده روز راه بود اگر خداوند می‌خواست جای او را به پدرش بفهماند می‌توانست پس چه انکار می‌کند این امت که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد و این که پیشوای مظلوم شما که حقش غصب شده صاحب این امر، در میان آنها رفت و آمد کند و در بازارهایشان راه برود و بر فرش‌هایشان پا گذارد ولی او را نشناسند تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند چنان که به یوسف اجازه داد وقتی که برادرانش گفتند ﴿تو یوسفی گفت من همان یوسفم﴾^۱.

۲۴. قال الصادق علیه السلام: مِنْ تَمَامِ الْعِبَادَةِ الْوَقِيعَةُ فِي أَهْلِ الرَّيْبِ^۲.

ترجمه: تمام شدن عبادت با بدگویی در مورد اهل شک است.



جریز بن رستم طبری، صفحه ۵۳۱ و ۵۳۲ و إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، فضل بن حسن طبرسی، صفحه ۴۳۱ و الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، جلد ۲ صفحه ۹۳۴

۱. سوره یوسف آیه ۹۰

۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ابن ادریس حلی، جلد ۳ صفحه ۶۴۴ و بحارالانوار جلد ۷۲ صفحه ۱۶۱

۲۵. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ خَلَقْنَا اللَّهَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْرُوزَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ فَكُنَّا نَحْنُ خُلُقْنَا نُورَانَيْنِ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيباً وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ أَبْدَانِنَا وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْرُوزَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيباً إِلَّا الْإِنْبِيَاءَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَ هُمْ النَّاسُ وَ صَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَجْماً فِي النَّارِ وَ إِلَى النَّارِ^۱

ترجمه: محمد بن مروان گوید: شنیدم حضرت امام صادق عليه السلام می فرمود: خداوند ما را از نور عظمت خویش آفرید سپس خلقت ما را از طینتی که در زیر عرش پنهان شده بود صورت داد سپس آن نور را در آن طینت قرار داد پس ما به صورت نورانی خلق شدیم، خداوند برای احدی نصیبی در مانند آن چه که ما را از آن خلق کرد قرار نداد و ارواح شیعیان ما را از بدن های ما خلق کرد و بدن های آنها را از طینتی خلق کرد که پایین تر از طینت ما پنهان شده بود و خداوند برای احدی نصیبی در مانند آن چه که شیعیان را از آن خلق کرد قرار نداد مگر انبیاء و مرسلین را، به خاطر همین ما و آنها ناس (مردم) شدیم و بقیه مردم خرمگسانی شدند که در آتش هستند و به سوی آتش می روند.

۲۶. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أُمَّتِي حَتَّى يَخْرُجَ قَوْمٌ مِنْهُمْ يَحْلِقُونَ لِلذِّكْرِ وَ اسْمُهُمُ الصُّوفِيَّةُ هَؤُلَاءِ لَيْسُوا بِأُمَّتِي بَلْ إِنَّهُمْ يَهُودُ أُمَّتِي يَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ بِالذِّكْرِ يَظُنُّونَ أَنَّهم عَلَى طَرِيقِ الْأَبْرَارِ بَلْ أَضَلُّ مِنَ الْكُفَّارِ لَهُمْ شَهَقَةٌ كَشَهَقَةِ الْحِمَارِ وَ

۱. بصائر الدرجات باب ۱۰ با عنوان باب فی خلق ابدان الانمه و فی خلق ارواحهم و شیعتهم حدیث ۳

قَوْلُهُمْ كَقَوْلِ الْآبِرَارِ وَ عَمَلُهُمْ عَمَلُ الْفَجَّارِ هُمْ يَنَازِعُونَ الْعُلَمَاءَ لَيْسَ لَهُمْ إِيْمَانٌ وَ هُمْ مُعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ إِلَّا التَّعَبُ.^۱

ترجمه: پیامبر فرمود: ساعت (ظهور) بر امت من برپا نشود تا این که جماعتی از آنها خروج کنند که برای ذکر گفتن دور هم جمع می شوند و نام آنها صوفیه است این ها از امت من نیستند بلکه آنها یهود امت من هستند صدایشان را برای ذکر گفتن بلند می کنند گمان می کنند که بر روش نیکانند بلکه آنها گمراه تر از کفارند برای آنها صدایی است مانند صدای خر و گفتارشان مانند گفتار خوبان است و عملشان عمل فاجران است و آنها با علماء نزاع می کنند ایمانی ندارند و به واسطه اعمالشان دارای عجب و تکبر هستند و جزای عملشان جز سختی و رنج چیزی نیست.

۲۷. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... وَ لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُؤْذِي قُرَيْشًا بِالْدُّعَاءِ فَقَامَ يَوْمًا فَسَفَّهَ أَحْلَامَهُمْ وَ عَابَ دِينَهُمْ وَ شَتَمَ أَصْنَامَهُمْ وَ ضَلَّلَ آبَاءَهُمْ فَاعْتَمُوا مِنْ ذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا...^۲

۱. الاثنا عشرية فی رد الصوفیة، شیخ حر عاملی، صفحه ۳۴ و ۱۵۱ به نقل از کشکول شیخ بهائی و یأتی علی الناس زمان (آیت الله دهسرخی) جلد ۱ صفحه ۳۸۷ ماده ساعت حدیث ۱۰۷ به نقل از کشکول شیخ بهائی و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة جلد ۱۴ صفحه ۳ به نقل از روضات الجنات و روضات به نقل از کشکول شیخ بهائی، مؤلف گوید: در کشکول شیخ بهائی که الآن موجود است این حدیث یافت نشد.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۱ صفحه ۲۷۴ و ۳۷۹ و جلد ۲ صفحه ۲۲۸ و الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۱ صفحه ۲۱۸ و إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، فضل بن حسن طبرسی، صفحه ۳۹ و ۴۰ و ۵۵ و ۵۶ و الفصول المختارة، شیخ مفید، صفحه ۳۳۰ و مناقب ابن شهر آشوب جلد ۱ صفحه ۵۵ و ۵۸ و الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی بن طاووس، جلد ۱ صفحه ۳۰۱ به نقل از تفسیر ثعلبی و ایمان ابی طالب، سید فخار بن معد موسوی، صفحه ۳۵۴

ترجمه: پیامبر ﷺ قریش را به واسطه نفرین اذیت می کرد، روزی حضرت ایستاد و بزرگان شان را سفیه و کم عقل شمرد و از دین شان عیب گرفت و بتان شان را دشنام داد و اجداد شان را گمراه خواند پس آنها از این کار پیامبر بسیار غمگین شدند ...

۲۸. ابو مخنف روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به عبد الله بن قیس فرمودند: يَا بَنَ الحَاكِكِ يَا عَاضَ اَیْرِ اَیْبِهِ ...^۱

ترجمه: ای پسر شخص بافنده^۲ ای کسی که آلت پدرش را به دندان می گیرد.
 ۲۹. عَنْ عَبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَعَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ عَلَى مَنبَرٍ مِنْ آجُرٍّ وَابْنُ صُوحَانَ جَالِسٌ فَجَاءَ الْأَشْعَثُ فَجَعَلَ يَتَخَطَّى النَّاسَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام غَلَبَتْنَا هَذِهِ الْحَمَرَاءُ عَلَى وَجْهِكَ فَغَضِبَ عليه السلام فَقَالَ ابْنُ صُوحَانَ لَيَبِينَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ الْعَرَبِ مَا كَانَ يَخْفَى فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: مَنْ يُعْذِرُنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الصَّيَاطِرَةِ يُقْبِلُ أَحَدُهُمْ يَتَقَلَّبُ عَلَى حَشَايَاهُ وَيُهْجِدُ قَوْمَ لَذِكْرِ اللَّهِ فَيَأْمُرُنِي أَنْ أَطْرُدَهُمْ فَأَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَقَدْ سَمِعْتُ مُحَمَّدًا ﷺ يَقُولُ: لَيَضْرِبَنَّكُمْ وَاللَّهِ عَلَى الدِّينِ عَوْدًا كَمَا صَرَبْتُموهُمْ عَلَيْهِ بَدَأًا.^۳

ترجمه: عباد بن عبد الله اسدی گوید: روز جمعه ای در مسجد نشسته بودم و حضرت علی علیه السلام بر منبری ساخته از آجر خطبه می خواند و صعصعة بن صوحان رضی الله عنه هم نشسته بود. اشعث (لعنه الله) به مسجد آمد پای بر سر مردم می نهاد و پیش می رفت. گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام این موالی سرخ روی (عجمان) بر ما غلبه یافته اند و تو خود می بینی، حضرت خشمگین شد و ابن صوحان گفت: امروز از امر عرب آنچه که مخفی بود معلوم

۱. بحارالانوار جلد ۳۲ صفحه ۸۶

۲. در مورد معنای حائك (بافنده) به حدیث ۵۹ رجوع کنید.

۳. الغارات (ط - الحديث)، ابی ابراهیم الثقفی الکوفی، جلد ۲ صفحه ۴۹۸ و ۴۹۹

خواهد شد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه کسی مرا از کیفر دادن به این مردم شکم گنده پست (یا ما تحت گنده^۱) که تا نیمروز بر بستر خود می غلتند معذور می دارد در حالی که قومی برای شب زنده داری از بستر خود بلند می شوند؟ مرا می گویی که آنان را طرد کنم و از ستمکاران گردم. سوگند به کسی که دانه را رویاند و جانداران را بیافرید از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: به خدا قسم آنان شما (عرب ها) را خواهند زد تا به دین بازگردید همچنان که شما ایشان را در آغاز می زدید تا به دین درآیند.

۳۰. عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَمِّهِ أَبِي سُهَيْلٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنِّي لَوَاقِفٌ مَعَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) عِنْدَ نُهْوضِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ إِذْ أَقْبَلَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رضي الله عنه فَقَالَ لَهُ هَلْ لَكَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا مُغِيرَةُ فَقَالَ وَ أَيْنَ هُوَ لِي يَا عَمَّارُ قَالَ تَدْخُلُ فِي هَذِهِ الدَّعْوَةِ فَتَلْحَقَ بِمَنْ سَبَقَكَ وَ تَسُودُ مَنْ خَلَفَكَ فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ أَوْ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ قَالَ عَمَّارُ وَ مَا هُوَ قَالَ نَدْخُلُ بُيُوتَنَا وَ نُغْلِقُ عَلَيْنَا أَبْوَابَنَا حَتَّى يُضِيءَ لَنَا الْأَمْرُ فَتُخْرَجُ وَ نَحْنُ مُبْصِرُونَ وَ لَا نَكُونُ كَقَاطِعِ السَّلْسِلَةِ أَرَادَ الضَّحِكَ فَوَقَعَ فِي الْغَمِّ فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ أَوْ جَهْلٌ بَعْدَ عِلْمٍ وَ عَمَى بَعْدَ اسْتِبْصَارٍ وَ لَكِنْ اسْمِعْ قَوْلِي فَوَ اللَّهُ لَنْ تَرَانِي إِلَّا فِي الرَّعِيلِ الْأَوَّلِ قَالَ فَطَلَعَ عَلَيْهِمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ مَا يَقُولُ لَكَ الْأَعْوَرُ فَإِنَّهُ وَ اللَّهُ دَائِبًا يَلِيسُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ يُمَوِّهِ فِيهِ وَ لَنْ يَتَعَلَّقَ مِنَ الدِّينِ إِلَّا بِمَا يُوَافِقُ الدُّنْيَا وَ يَحْكُ يَا مُغِيرَةُ أَنَّهَا دَعْوَةٌ تَسُوقُ مَنْ يَدْخُلُ فِيهَا إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنْ لَمْ أَكُنْ مَعَكَ فَلَنْ أَكُونَ عَلَيْكَ.^۲

۱. رجوع کنید به لسان العرب ابن منظور ماده «ضیطر»

۲. الامالی، شیخ مفید، مجلس ۲۵ حدیث ۵ صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸

ترجمه: مالک بن ابی عامر اصبحی گوید: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام از مدینه بسوی بصره (برای جنگ جمل) روانه شدند، من کنار مغیره بن شعبه (لعنه الله) ایستاده بودم که عمار بن یاسر رضی الله عنه پیش آمد و به او گفت: ای مغیره میل و گرایش به خدای عزوجل داری؟ مغیره گفت: ای عمار کجا برایم چنین چیزی حاصل می شود؟ (تا به سمت آن بروم؟)، عمار گفت: در این دعوت (فرا خواندن بسوی جهاد با ناکثین در جنگ جمل) داخل شو تا به گذشتگان برسی و بر آیندگان سروری پیدا کنی. مغیره گفت: ای ابا الیقظان یک چیز بهتر از این است، عمار گفت: آن چیست؟ گفت: در خانه می رویم و درها را به روی خود می بندیم تا حقیقت بر ما روشن شود سپس با روشنی و آگاهی بیرون می شویم، و چون زور آزمائی نباشیم که بخواهد با پاره کردن زنجیری خنده ای برانگیزد و لکن به غم و اندوه گرفتار آید. عمار گفت: هرگز هرگز، آیا نادانی پس از دانائی، و کوری پس از بینائی را برگزینیم گوش به حرف من بده، به خدا سوگند مرا جز در صف اول نبینی. امیرالمؤمنین علیه السلام از جریان آن دو با خبر شد و فرمود: ای ابا الیقظان، این اعیور (چپول و لوچ) به تو چه می گوید؟ به خدا سوگند او پیوسته کوشش می کند که حق را به باطل بپوشاند و آن را وارونه و غیر واقع جلوه دهد، و به چیزی از دین نیاویزد مگر این که موافق دنیا باشد، وای بر تو ای مغیره، این دعوتی است که هر کس را که با آن همراهی کند به سوی بهشت می راند. مغیره گفت: راست می گویی ای امیرمؤمنان علیه السلام، من اگر با تو نباشم هرگز علیه تو نیز نخواهم بود.

۳۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در ذم اهل شام فرمودند: جُفَاءَ طَعَامٍ وَ عَبِيدٍ أَقْرَامٍ...

ترجمه: آنها ستمکاران پست و بندگان فرومایه هستند.

۳۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اَيُّهَا الْعَدِرَةُ الْفَجْرَةُ وَ النَّطْفَةُ الْقَذِرَةُ الْمَذِرَةُ وَ الْبَهِيْمَةُ

السَّائِمَةُ^۱

ترجمه: ای مردم حيله گر و فاجر و ای نطفه های نجس و فاسد و ای چهارپایان چرا کننده

۳۳. قَالَ (الْإِمَامُ) الْحَسَنُ علیه السلام لِعَمْرٍو (بِبنِ عَاصٍ): أَنْتَ كَالْكَلْبِ لَا يُحَمَدُ مِنْهُ رَأْسٌ وَ لَا ذَنْبٌ، قَدِيمُكَ مَذْمُومٌ، وَ حَدِيثُكَ بِالشَّرِّ مُوسُومٌ، وُلِدْتَ عَلَى فِرَاشٍ مُشْتَرَكٍ، وَ اخْتَصَمَ فِيكَ خَمْسَةٌ، فَغَلَبَ عَلَيْكَ أَلَاْمُهُمْ حَسَبًا، وَ أَخْبَثَهُمْ مَنَصَبًا^۲.

ترجمه: امام حسن علیه السلام به عمرو عاص (لعنه الله) فرمود: تو مانند سگ هستی زیرا سگ نه سرش و نه دمش پسندیده نیست و زندگی ما قبل تو مذموم است و زندگی الآن تو با شر همراه است، تو در رختخواب مشترک متولد شدی و درباره تو پنج نفر ادعاء کردند که در نتیجه پست ترین و خبیث ترین آنها غالب شد (و تو به او منسوب شدی در حالی که پسر او نبودی)

۳۴. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به عمرو بن عاص (لعهما الله) فرمود: فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا إِمْرِي ظَاهِرٍ غَيْبُهُ مَهْتُوكٌ سَتْرُهُ يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ وَ يُسِفُّهُ الْحَلِيمَ بِخِلَاطِهِ فَاتَّبَعْتَ أَثَرَهُ وَ طَلَبْتَ فَضْلَهُ اتَّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْغَامِ يَلُودُ بِمَخَالِيهِ وَ يَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيْسَتِهِ فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتُكَ وَ لَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَ فَإِنْ يُمَكِّنِي اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنْ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْزِكُمَا بِمَا قَدْ مَتَّمَا وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبْقَيَا فَمَا أَمَامَكُمَا شَرٌّ لَكُمَا وَ السَّلَام^۳.

۱. مصباح البلاغة علامه میرجهانی جلد ۱ صفحه ۲۸۴ و ۲۸۵ به نقل از کتاب الصوارم الحاسمة فی

تاریخ الزهراء فاطمة علیها السلام، آغا فتح الله کمالی استرآبادی، به نقل از کشف اللثالی لابن عرندس

۲. الملاحم و الفتن للسید بن طاووس حدیث ۵۳۲ صفحه ۳۶۲

۳. نهج البلاغة نامه ۳۹

ترجمه: تو دین خود را تابع دنیای کسی قرار داده‌ای که گمراهیش آشکار است، حرمتش دریده شده است، شخص کریم در همنشینی با او لکه دار می‌شود و شخص حلیم و بردبار در معاشرت با او متهم به سبک مغزی می‌گردد، پس تو به دنبال او رفتی و پس مانده او را طلب کردی، همچون سگی که در پی پس مانده شکار شیر باشد (و) به چنگال‌های شیر پناه ببرد و منتظر قسمت‌های اضافی شکار شیر باشد که جلو او افکنده می‌شود، دنیا و آخرت خود را تباه کردی در حالی که اگر به حق می‌پیوستی به خواسته‌های خود می‌رسیدی اگر خدا مرا بر تو و پسر ابوسفیان (لعنهما الله) مسلط گرداند سزای زشتی‌های شما را خواهم داد اما اگر قدرت آن را نیافتم و باقی ماندید آنچه در پیش روی دارید برای شما بدتر است و السَّلام.

۳۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَمِنْتُ لِمَنْ يُسَمِّي عَلَى طَعَامِهِ أَنْ لَا يَسْتَكْبِرَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْكَوَّاءِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ أَكَلْتُ الْبَارِحَةَ طَعَاماً فَسَمَّيْتُ عَلَيْهِ وَ أَذَانِي فَقَالَ لَعَلَّكَ أَكَلْتَ أَلْوَاناً فَسَمَّيْتُ عَلَى بَعْضِهَا وَ لَمْ تُسَمِّ عَلَى بَعْضٍ يَا لَكُعٌ.^۱

ترجمه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که بر طعامش بسم الله گوید من ضامنم که از غذایش شکایت نخواهد کرد (و غذایش او را مریض نخواهد نمود)، ابن کوا (رئیس خوارج) گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام من دیشب غذایی خوردم و بر آن بسم الله گفتم ولی مرا اذیت کرد، حضرت فرمود: ای پست احمق شاید غذاهاى متفاوت خورده‌ای و بر بعضی بسم الله گفته‌ای و بر بعضی دیگر نگفته‌ای.

۱. الکافی (ط - الاسلامیه) جلد ۶ صفحه ۲۹۵ و من لا یحضره الفقیه جلد ۳ صفحه ۳۵۵ و محاسن برقی

۳۶. قطب راوندی رحمته الله نقل کرده است: أَنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ اسْتَأْذَنَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَرَدَّهُ قَنْبِرٌ عليه السلام فَأَدْمَى أَنْفَهُ فَخَرَجَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ مَا لِي وَلَكَ يَا أَشْعَثُ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ بَعْدَ ثَقِيفٍ تَمَرَّسْتَ لَا قَشَعَرْتَ شُعَيْرَاتِ اسْتِكَ.^۱

ترجمه: اشعث بن قیس (لعنه الله) برای دیدن امیرالمؤمنین عليه السلام اجازه گرفت، قنبر (غلام حضرت) او را رد کرد در نتیجه آن ملعون بینی قنبر را خونی کرد پس حضرت علی عليه السلام خارج شد و فرمود: مرا با توجه کار ای اشعث به خدا قسم آن گاه که متعرض غلام ثقفی شوی موهای ریز ما تحت به لرزه در می آید.

۳۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: عَجَبًا لِابْنِ التَّائِبَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَةٍ وَأَنِّي إِمْرُؤُ تَلْعَابَةٌ أَعَافِسُ وَأُمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَنَطَقَ آثِمًا أَمَا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ وَيُسَالُ فَيُخِلُّ وَيَسَالُ فَيُلْحِفُ وَيُحُونُ الْعَهْدَ وَيَقْطَعُ الْإِلَّ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خِذَهَا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ [الْقَرَمَ] سَبْتَهُ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ إِنَّهُ لَمْ يَبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤَيِّتَهُ أُتَيَّةٌ وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً.^۲

ترجمه: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: عجب است از پسر نابغه (لعنه الله) که به مردم شام می گوید: در من مزاح و شوخی است و من مردی بسیار بازی کننده و خوش طبع هستم و مزاح می کنم و سعی و تلاشم در بازی و لهو می باشد، سخن باطلی گفته و به گناه سخن گفته است آگاه باشید که بدترین گفتار دروغ است به درستی که پسر نابغه سخن می گوید ولی سخنش دروغ است و وعده می دهد ولی خلف وعده می کند و از او سؤال می شود، در جواب دادن بخل

۱. الخرائج والجرائح، قطب الدین الراوندی، جلد ۱ جزء اول باب ثانی حدیث ۳۸ صفحه ۱۹۹

۲. نهج البلاغة خطبه ۸۴

می‌ورزد و خود سؤال می‌کند و در سؤالش اصرار می‌کند و از حد می‌گذارند و به عهد خود خیانت می‌کند و پیوند خویشی را قطع می‌کند، زمانی که در جنگ واقع شود قبل از این که شمشیرها به دست گرفته شود خوب امر و نهی می‌کند ولی زمانی که شمشیرها به دست گرفته شود بزرگترین مکر و حيله او این است که ماتحت خود را برای مردمان مکشوف سازد آگاه باشید که به یاد مرگ بودن مرا از لعب و بازی باز می‌دارد و فراموش کردن آخرت پسر نابغه را از گفتار حق باز می‌دارد او با معاویه (لعنه الله) بیعت نکرد مگر این که معاویه برای او شرط کرد که به او در عوض ترک کردن دین، هدیه‌ای آسان و رشوه‌ای حقیر بدهد.

۳۸. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به اهل بصره فرمودند: يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَاتِّبَاعَ الْبُهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَعَقِرْتُمْ فَانْهَزْتُمْ أَخْلَافَكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ أَنْتُمْ فَسَقَةٌ مُرَاقٌ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ أَنْتُمْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ أَرْضُكُمْ قَرِيْبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيْدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ أَخْلَامُكُمْ شَهَرْتُمْ سُيُوفُكُمْ وَ سَفَكْتُمْ دِمَاءَكُمْ وَ خَالَفْتُمْ إِمَامَكُمْ...^۱

ترجمه: ای اهل بصره، ای کسانی که اهل نیرنگ و فریب هستید، و ای سپاهیان آن زن (عایشه)، و ای تبعیت کنندگان حیوان چهارپا (که عایشه در جنگ جمل بر آن سوار شده بود) آن حیوان صدایی کرد و شما اجابتش نمودید و دست و پایش بریده شد، فرار کردید، اخلاقتان پست، و پیمانتان سست، و دینتان دو روئی می‌باشد، و شما فاسقانی هستید که از دین خارج شده‌اید، ای اهل بصره شما بدترین خلق خدا هستید زمین شما به آب نزدیک است

۱. الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، شيخ مفيد، صفحه ۴۰۷ و نهج البلاغة (صبحی صالح)،

صفحه ۵۵ و الاحتجاج على اهل اللجاج، جلد ۱ صفحه ۱۷۱ و تفسير على بن ابراهيم قمی، جلد ۲

ولی از آسمان دور است، سبک مغز و نادان هستید و عاقلان و دانشمندان شما احمقند، شمشیرهای خود را کشیدید و خون خود را ریختید و با امام خود مخالفت کردید ...

۳۹. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ إِذْ جَاءَتْ امْرَأَةٌ تَسْتَعْدِي عَلَى زَوْجِهَا فَقَضَى لِرُؤُوسِهَا عَلَيْهَا فَغَضِبَتْ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا الْحَقُّ فِيمَا قَضَيْتَ وَمَا تَقْضِي بِالسَّوِيَّةِ وَلَا تَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَلَا قَضَيْتُكَ عِنْدَ اللَّهِ بِالْمَرْضِيَّةِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لَهَا كَذَبْتَ يَا جَرِيئَةً يَا بَذِيَّةً يَا سَلْفَعًا يَا سَلْقَلَقِيَّةَ يَا الَّتِي لَا تَحْمِلُ مِنْ حَيْثُ تَحْمِلُ النِّسَاءُ قَالَ فَوَلَّتِ الْمَرْأَةُ هَارِبَةً مُؤَلُولَةً وَتَقُولُ وَيْلِي وَيْلِي وَيْلِي لَقَدْ هَتَكَتَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ سِتْرًا كَانَ مَسْتُورًا ...^۱

ترجمه: حضرت امام باقر عليه السلام فرمودند: آن هنگام که امیرالمؤمنین عليه السلام در مسجد کوفه بودند ناگاه زنی آمد و از شوهر خود شکایت می کرد، حضرت بر علیه او و به نفع شوهرش قضاوت کرد، آن زن گفت: نه به خدا سوگند به حق قضاوت نکردی و در قضاوت کردن برابری را رعایت نمی کنی و برای رعیت و مردمت به عدالت رفتار نمی نمایی و قضاوتی که کردی مورد رضایت خداوند نیست پس حضرت لحظه ای به او نگاه کرده و سپس به او فرمودند: دروغ گفתי، ای حمله کننده، ای دشنام دهنده، ای جسور، ای کسی که از ما تحتش حائض می شود، ای کسی که از آن جایی که زنان حامله می شوند حامله نمی شود، امام باقر عليه السلام فرمود: آن زن فرار کرد در حالی که می گفت: وای بر من، وای بر من، وای بر من، ای پسر ابی طالب آبروی من که محفوظ و پنهان بود را ریختی و مرا رسوا ساختی.

۴۰. حضرت امام حسين عليه السلام فرمودند: أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالدَّلَّةِ وَهِيَهَاتَ مَنَا الدَّلَّةُ.^۱

ترجمه: آگاه باشید، زنا زاده پسر زنا زاده مرا بین دو امر مخیر ساخته است بین جنگیدن و پذیرفتن ذلت، ولی هرگز زیر بار ذلت نخواهیم رفت.

۴۱. وقتی امیرالمؤمنین عليه السلام ابن عباس را برای ملاقات با ناکثین فرستاد به او فرمود: لَا تَلْقَيْنَنَّ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّاهُ تَجِدَهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَرْكُبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ هُوَ الذَّلُولُ.

ترجمه: با طلحه دیدار نکن زیرا اگر او را ملاقات کنی او را چون گاو وحشی می یابی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است سوار بر مرکب سرکش می شود و می گوید رام است ...^۲

۴۲. در روایتی وارد شده است که امیرالمؤمنین عليه السلام در مورد اشعث (لعنه الله) فرمود: ... أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْأَشْعَثَ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ وَإِنَّهُ أَقْلُ فِي دِينِ اللَّهِ مِنْ عَفْطَةِ عَزْرٍ.^۳

ترجمه: ای مردم اشعث در پیشگاه خداوند متعال به اندازه بال پشه ای ارزش نداشته و در دین خداوند پست تر از آب بینی گوسفند است.

۴۳. قَالَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: وَاللَّهِ لَا يَدْعُونَنِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِي فَإِذَا فَعَلُوا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُذِلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَدْلَ مِنْ فِرَامِ الْأَمَةِ.^۴

۱. اللهوف في قتلى الطفوف، سيد بن طاووس، صفحه ۵۹ و مثير الحزان، ابن نما حلی، صفحه ۴۰ و الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۲ صفحه ۲۴ و تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، صفحه ۲۴۱

۲. نهج البلاغة خطبه ۳۱

۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۱ صفحه ۱۹۱

۴. قمقام زخار و صمصام بتار صفحه ۲۴۵ و كربلاء الثورة والمأساة، احمد حسين يعقوب، صفحه ۲۳۸ و

موسوعة الكلمات الامام الحسين عليه السلام صفحه ۶۰۰

ترجمه: حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام فرمودند: به خدا قسم این‌ها مرا رها نمی‌کنند تا این که قلب مرا از سینه‌ام خارج کنند پس وقتی این کار را کردند خداوند کسی را بر آنها مسلط می‌کند که آنها را ذلیل می‌کند تا این که ذلیل تر از دستمال حیض کنیزان شوند.

۴۴. عَنْ أَبِي الْجَارِيَةِ وَ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ الْحَنْظَلِيِّ قَالَا لَمَّا كَانَ مَرْوَانُ عَلَى الْمَدِينَةِ خَطَبَ النَّاسَ فَوَقَعَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ فَلَمَّا نَزَلَ عَنِ الْمَنْبَرِ أَتَى الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام الْمَسْجِدَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ مَرْوَانَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) قَدْ وَقَعَ فِي عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ فَمَا كَانَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَسَنُ عليه السلام ؟ قَالُوا بَلَى قَالَ فَمَا قَالَ لَهُ شَيْئاً ؟ قَالُوا لَا فَقَامَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مُغَضَباً حَتَّى دَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ الزَّرْقَاءِ وَيَا ابْنَ آكِلَةِ الْقُمَّلِ ...^۱

ترجمه: از ابی جاریه و اصبع بن نباته نقل شده است که: مروان (لعنه الله) در مدینه برای مردم خطبه خواند و در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدگویی کرد وقتی که از منبر پایین آمد حضرت امام حسین علیه السلام به مسجد آمد، به حضرت گفته شد مروان (لعنه الله) در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام بدگویی کرد، حضرت فرمود: آیا امام حسن علیه السلام در مسجد نبود؟ گفتند چرا بود، فرمود: آیا ایشان به مروان چیزی نگفت؟ گفتند: نه، حضرت ایستاد در حالی که عصبانی بود تا این که بر مروان (لعنه الله) وارد شد پس به مروان فرمود: ای پسر زرقاء^۲ ای پسر زن شپش خور...

۱. تفسیر فرات کوفی صفحه ۲۵۳

۲. زرقاء مؤنث ازرق می‌باشد و به معنای چشم آبی است، و بعداً احادیث درباره ازرق بیاید.

۴۵. عَنْ كَامِلٍ التَّمَارِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا كَامِلُ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسْلِمُونَ يَا كَامِلُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ يَا كَامِلُ إِنَّ النَّاسَ أَشْبَاهُ الْغَنَمِ إِلَّا قَلِيلًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ.^۱

ترجمه: کامل تمار گوید: حضرت امام باقر عليه السلام فرمود: ای کامل به تحقیق که مؤمنانی که تسلیم کنندگانند^۲ رستگار شدند ای کامل فقط تسلیم کنندگان نجیبان هستند ای کامل مردم مانند گوسفند می مانند مگر عده ای کمی از مؤمنین و مؤمن کم است.

۴۶. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَفْتَرُونَ وَ يَقْذِفُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ فَقَالَ لِي الْكَفُّ عَنْهُمْ أَجْمَلُ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَوْلَادُ بَغَايَا مَا خَلَا شِيعَتَنَا قُلْتُ كَيْفَ لِي بِالْمَخْرَجِ مِنْ هَذَا فَقَالَ لِي يَا أَبَا حَمْرَةَ كِتَابُ اللَّهِ الْمُنَزَّلُ يَدُلُّ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفِيءِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَنَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمُسِ وَ الْفِيءِ وَ قَدْ حَرَّمَنَاهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا وَ اللَّهُ يَا أَبَا حَمْرَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تُفْتَحُ وَ لَا خُمْسٌ يُخَمَّسُ فَيُضْرَبُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَى مَنْ يُصِيبُهُ فَرَجًا كَانَ أَوْ مَالًا...^۳

ترجمه: ابوحمره گوید: به حضرت امام باقر عليه السلام عرض کردم: بعضی از اصحاب ما افترا می بندند و به مخالفین نسبت حرام زادگی می دهند حضرت به من فرمود: دست کشیدن از

۱. بصائر الدرجات الجزء العاشر باب ۲۰ با عنوان باب فی التسليم لآل محمد عليهم السلام فیما جاء عندهم حديث ۱۲ و ۱۳ صفحه ۴۷۳ و ۴۷۴

۲. یعنی کسانی که امور خود را به ائمه عليهم السلام تسلیم می کنند و هر چه ائمه عليهم السلام گویند گوش می دهند.

۳. روضه کافی حديث ۴۳۱ جلد ۲ صفحه ۱۰۹

سنیان بهتر است سپس حضرت فرمود: به خدا قسم ای ابو حمزه همه مردم حرام زاده هستند به غیر از شیعیان ما عرض کردم دلیل این کلام برای من چیست؟ حضرت فرمود: ای ابو حمزه کتاب خداوند بر این کلام دلالت می‌کند، خداوند تبارک و تعالی در جمیع فیء سه سهم برای ما اهل بیت قرار داده است سپس خداوند عزوجل فرموده است: ﴿و بدانید از هر چیزی غنیمت بدست آوردید خمس آن برای خداوند و برای پیامبر و برای ذی القربی (اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است﴾^۱ ما اصحاب خمس و فیء هستیم و آن را بر تمام مردم به غیر از شیعیانمان حرام کردیم به خدا قسم ای ابو حمزه هیچ زمینی نیست که فتح شود و هیچ خمسی از آن بیرون نرود و بر چیزی از آن دست نزنند مگر این که به دست آن کس که رسیده بر او حرام است حال چه کنیز باشد و چه مال ...

۴۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غُسَالَةِ الْحَمَامِ فِيهَا تَجْتَمِعُ غُسَالَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ وَ النَّاصِبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ هُوَ شَرُّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أُنَجَّسَ مِنَ الْكَلْبِ وَ إِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نَجَسَ مِنْهُ.^۲

ترجمه: حضرت امام صادق عليه السلام در حدیثی فرمودند: مبدا از غساله آب حمام غسل کنی چرا که در آن غساله آب یهودی و نصرانی و مجوسی و ناصب ما اهل بیت^۳ - و ناصبی بدتر

۱. سوره انفال آیه ۴۱

۲. وسائل الشیعة جلد ۱ صفحه ۲۲۰

۳. روایات در مورد ناصبی مختلف است بعضی بیان می‌دارد ناصبی کسی است که با اهل بیت دشمنی کند و بعضی دیگر می‌فرماید هرکس ابوبکر و عمر (لعنهما الله) را بر حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام مقدم بدارد ناصبی است در این رابطه رجوع کنید به کتاب الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب للشیخ یوسف البحرانی رحمته الله ایشان در این کتاب قول دوم را ثابت می‌کند.

از همه آنهاست - جمع شده است خداوند متعال خلقی نجس تر از سگ خلق نکرده است و ناصب ما اهل بیت قطعا از سگ نجس تر است.

۴۸. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَّائِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ مُحَمَّدَ بْنَ بَشِيرٍ وَ أَذَاقَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ إِنَّهُ يَكْذِبُ عَلَيَّ بَرِيءُ اللَّهِ مِنْهُ وَ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا يَدَّعِي فِيَّ ابْنُ بَشِيرٍ اللَّهُمَّ أَرْحِنِي مِنْهُ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ مَا أَحَدٌ اجْتَرَأَ أَنْ يَتَعَمَّدَ الْكَذِبَ عَلَيْنَا إِلَّا أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنْ بَيَّانًا كَذَبَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَلِيٍّ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ بَشِيرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ يَكْذِبُ عَلَيَّ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا يَدَّعِيهِ فِيَّ مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ اللَّهُمَّ أَرْحِنِي مِنْهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُخَلِّصَنِي مِنْ هَذَا الرَّجْسِ النَّجِسِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ فَقَدْ شَارَكَ الشَّيْطَانُ أَبَاهُ فِي رَحِمِ أُمِّهِ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا قُتِلَ بِأَسْوَأَ قَتْلَةٍ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ.^۱

ترجمه: علی بن ابی حمزه بطائی گوید: شنیدم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمود: خدا لعنت کند محمد بن بشیر را و داغی آهن را به او بچشاند او بر من دروغ می بست و خدا از او بری است و من هم از او به خدا براءت می جویم خدایا من براءت می جویم از آنچه ابن بشیر در مورد من ادعا می کند خدایا مرا از او راحت کن سپس حضرت فرمود: ای علی هیچ کس جرأت نکرد که عمدا بر ما دروغ ببندد مگر این که خداوند داغی آهن را به او چشاند و «بیان» بر حضرت علی بن الحسین علیهما السلام دروغ می بست، خداوند داغی آهن را به او

چشانید و «مغیره بن سعید» بر حضرت امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست، خداوند داغی آهن را به او چشانید و «ابوالخطاب» بر پدرم دروغ می‌بست، خداوند داغی آهن را به او چشانید و «محمد بن بشیر» که خدا او را لعنت کند بر من دروغ می‌بندد، من به سوی خدا از او برائت جست، خدایا از آن چه که محمد بن بشیر در مورد من ادعا می‌کند به سوی تو برائت می‌جویم، خدایا مرا از او راحت کن خدایا من از تو درخواست می‌کنم که مرا از این پلید نجس محمد بن بشیر راحت کنی پس به تحقیق که شیطان با پدرش در رحم مادرش شریک شده است. علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: هیچ کس را ندیدم که بدتر از محمد بن بشیر کشته شود خدا او را لعنت کند.

۴۹. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ الْعَرَبُ وَ شِيعَتُنَا مِنَّا وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ أَوْ هَبِجٌ قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الْهَمَجُ قَالَ الدُّبَابُ قُلْتُ: وَ مَا الْهَبِجُ قَالَ الْبَقُ.^۱

ترجمه: معمر گوید: حضرت امام محمد بن علی علیه السلام فرمودند: ما عرب هستیم و شیعیان ما از ما هستند و سائر مردم همج یا هبج هستند، معمر گوید به حضرت عرض کردم: همج چیست؟ فرمود: مگس، عرض کردم: هبج چیست؟ فرمود: پشه.

۵۰. رُوِيَ عَنِ الشَّعْبِيِّ وَ أَبِي مَخْنَفٍ وَ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ الْمِصْرِيِّ أَنَّهُمْ قَالُوا: لَمْ يَكُنْ فِي الْإِسْلَامِ يَوْمٌ فِي مُشَاجَرَةٍ قَوْمٌ اجْتَمَعُوا فِي مَحْفَلٍ أَكْثَرَ ضَحِيجًا وَ لَا أَعْلَى كَلَامًا وَ لَا أَشَدَّ مُبَالَغَةً فِي قَوْلٍ مِنْ يَوْمٍ اجْتَمَعَ فِيهِ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ عُتْبَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَ الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ وَ الْمُغِيرَةُ بْنُ أَبِي شُعْبَةَ (لَعَنَهُمُ اللَّهُ) وَ قَدْ تَوَاطَّأُوا عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ لِمُعَاوِيَةَ أَلَا تَبْعَثُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَتَحْضِرَهُ فَقَدْ أَحْيَا سُنَّةَ

أَيُّهِ وَخَفَقَتِ النَّعَالُ خَلْفَهُ أَمْرَ فَأَطِيعَ وَ قَالَ فَصَدَّقَ وَ هَذَا يَرْفَعَانِ بِهِ إِلَى مَا هُوَ
 أَعْظَمُ مِنْهُمَا فَلَوْ بَعَثَ إِلَيْهِ فَقَصَرْنَا بِهِ وَ بِأَيِّهِ وَ سَبَبِنَاهُ وَ سَبَبْنَا أَبَاهُ وَ صَغَرْنَا بِقَدْرِهِ وَ
 قَدَرِ أَبِيهِ وَ قَعَدْنَا لِدَلِّكَ حَتَّى صَدَّقَ لَكَ فِيهِ فَقَالَ لَهُمْ مُعَاوِيَةُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُقْلِدَكُمُ
 قَلَانِدُ يَبْقَى عَلَيْكُمْ عَارُهَا حَتَّى يُدْخِلَكُمُ قُبُورَكُمْ وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُهُ قَطُّ إِلَّا كَرِهْتُ
 جَنَابَهُ وَ هِبْتُ عَتَابَهُ وَ إِنِّي إِنْ بَعَثْتُ إِلَيْهِ لَأَنْصِفَنَّهُ مِنْكُمْ قَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ أ
 تَخَافُ أَنْ يَسَامِيَ بَاطِلُهُ عَلَى حَقِّنَا وَ مَرَضُهُ عَلَى صِحَّتِنَا قَالَ لَا قَالَ فَابْعَثْ إِذَا عَلَيْهِ
 فَقَالَ عُبَيْدُ هَذَا رَأْيِي لَا أَعْرِفُهُ وَ اللَّهُ مَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَلْقَوْهُ بِأَكْثَرِ وَ لَا أَعْظَمَ مِمَّا فِي
 أَنْفُسِكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَلْقَاكُمْ بِأَعْظَمَ مِمَّا فِي نَفْسِهِ عَلَيْكُمْ وَ إِنَّهُ لِأَهْلِ بَيْتٍ خَصِمٍ جَدِلِ
 فَبَعَثُوا إِلَى الْحَسَنِ فَلَمَّا أَتَاهُ الرَّسُولُ قَالَ لَهُ يَدْعُوكَ مُعَاوِيَةُ قَالَ وَ مَنْ عِنْدَهُ قَالَ
 الرَّسُولُ عِنْدَهُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ سَمَى كُلًّا مِنْهُمْ بِاسْمِهِ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَهُمْ ﴿خَرَّ
 عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ثُمَّ قَالَ يَا
 جَارِيَةَ أَبْلِغِي نِيَابِي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْرَأُ بِكَ فِي نُحُورِهِمْ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ
 شُرُورِهِمْ وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِمْ فَكَفَّنِيهِمْ بِمَا شِئْتُ وَ أَنَّى شِئْتُ مِنْ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ قَالَ لِلرَّسُولِ هَذَا كَلَامُ الْفَرَجِ فَلَمَّا أَتَى مُعَاوِيَةَ رَحَّبَ بِهِ وَ حَيَّاهُ
 وَ صَافَحَهُ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الَّذِي حُيِّيتُ بِهِ سَلَامَةٌ وَ الْمُصَافَحَةُ أَمِنْ فَقَالَ
 مُعَاوِيَةُ أَجَلٌ إِنَّ هَؤُلَاءِ بَعَثُوا إِلَيْكَ وَ عَصَوْنِي لِتُقَرُّوكَ أَنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا وَ أَنَّ
 أَبَاكَ قُتِلَ فَاسْمَعْ مِنْهُمْ ثُمَّ أَجِبْهُمْ بِمِثْلِ مَا يُكَلِّمُونَكَ فَلَا يَمْنَعُكَ مَكَانِي مِنْ جَوَابِهِمْ
 فَقَالَ الْحَسَنُ فَسُبْحَانَ اللَّهِ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَ الْإِذْنُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ اللَّهُ لَنْ أَجِبَهُمْ إِلَى مَا
 أَرَادُوا إِنِّي لَا أَسْتَحْيِي لَكَ مِنَ الْفُحْشِ وَ إِنْ كَانُوا غَلَبُوكَ عَلَى مَا تُرِيدُ إِنِّي لَا أَسْتَحْيِي

لَكَ مِنَ الضَّعْفِ فَبَايَهُمَا تُقِرُّ وَ مِنْ آيِهِمَا تَعْتَذِرُ وَ أَمَا إِنِّي لَوَعِلِمْتُ بِمَكَانِهِمْ وَ
اجْتِمَاعِهِمْ لَجِئْتُ بِعِدَّتِهِمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مَعَ أَنِّي مَعَ وَحْدَتِي هُمْ أَوْحَشُ مِنِّي مِنْ
جَمْعِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَوَلِيِّي الْيَوْمَ وَ فِيمَا بَعْدَ الْيَوْمِ فَمُرُّهُمْ فَلْيَقُولُوا فَأَسْمَعْ وَ لَا
حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَتَكَلَّمَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ فَقَالَ مَا
سَمِعْتُ كَالْيَوْمِ أَنْ بَقِيَ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْ أَحَدٍ بَعْدَ قَتْلِ
الْخَلِيفَةِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَ كَانَ ابْنُ أُخْتِهِمْ وَ الْفَاضِلُ فِي الْإِسْلَامِ مَنْزِلَةً وَ الْخَاصُّ
بِرَسُولِ اللَّهِ أَثَرُهُ فَبَسَّ كَرَامَةُ اللَّهِ حَتَّى سَفَكُوا دَمَهُ اعْتِدَاءً وَ طَلَبًا لِلْفِتْنَةِ وَ حَسَدًا وَ
نَفَاسَةً وَ طَلَبَ مَا لَيْسُوا بِأَهْلِينَ لِذَلِكَ مَعَ سَوَابِقِهِ وَ مَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ وَ
مِنَ الْإِسْلَامِ فَيَا ذُلَّاهُ أَنْ يَكُونَ حَسَنٌ وَ سَائِرُ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَتْلَةُ عُثْمَانَ أَحْيَاءُ
يَمْشُونَ عَلَى مَنَاكِبِ الْأَرْضِ وَ عُثْمَانُ بِدَمِهِ مُضْرَجٌ مَعَ أَنْ لَنَا فِيكُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ دَمًا
يَقْتُلِي بَنِي أُمَيَّةَ بِبَدْرِ ثُمَّ تَكَلَّمَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّ
ابْنِ أَبِي تَرَابٍ بَعَثْنَا إِلَيْكَ لِتُقَرَّرَكَ أَنَّ أَبَاكَ سَمَ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَ اشْتَرَكَ فِي قَتْلِ عُمَرَ
الْفَارُوقِ وَ قَتَلَ عُثْمَانَ ذِي الثَّوَرَيْنِ مَظْلُومًا (لَعَنَهُمُ اللَّهُ) وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ حَقٌّ وَ
وَقَعَ فِيهِ وَ ذَكَرَ الْفِتْنَةَ وَ عَيَّرَهُ بِشَأْنِهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
لِيُعْطِيكُمْ الْمُلْكَ فَتَرْكَبُونَ فِيهِ مَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ ثُمَّ أَنْتَ يَا حَسَنُ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِأَنَّكَ
كَائِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسَ عِنْدَكَ عَقْلٌ ذَلِكَ وَ لَا رَأْيُهُ وَ كَيْفَ وَ قَدْ سُلِّبَتْهُ وَ تُرِكَتْ
أَحْمَقَ فِي قُرَيْشٍ وَ ذَلِكَ لِسُوءِ عَمَلِ أَبِيكَ وَ إِنَّمَا دَعَوْنَاكَ لِنَسْبِكَ وَ أَبَاكَ ثُمَّ إِنَّكَ لَا
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَعِيبَ عَلَيْنَا وَ لَا أَنْ تُكَذِّبَنَا بِهِ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنْ كَذَبْنَاكَ فِي شَيْءٍ وَ
تَقُولُنَا عَلَيْكَ بِالْبَاطِلِ وَ ادَّعَيْنَا عَلَيْكَ خِلَافَ الْحَقِّ فَتَكَلَّمَ وَ إِلَّا فَاعْلَمْ أَنَّكَ وَ أَبَاكَ
مِنْ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ فَأَمَّا أَبُوكَ فَقَدْ كَفَانَا اللَّهُ قَتْلَهُ وَ تَفَرَّدَ بِهِ وَ أَمَّا أَنْتَ فَإِنَّكَ فِي أَيْدِينَا
نَتَخَيَّرُ فِيكَ وَ اللَّهُ أَنْ لَوْ قَتَلْنَاكَ مَا كَانَ فِي قَتْلِكَ إِثْمٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عَيْبٌ عِنْدَ النَّاسِ
ثُمَّ تَكَلَّمَ عُتْبَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ فَكَانَ أَوَّلَ مَا ابْتَدَأَ بِهِ أَنْ قَالَ يَا حَسَنُ إِنَّ أَبَاكَ كَانَ شَرًّا

قُرَيْشٍ لِقُرَيْشٍ أَفْطَعُهُ لِأَرْحَامِهَا وَ أَسْفَكُهُ لِذِمَائِهَا وَ إِنَّكَ لَمِنْ قَتَلَةِ عُثْمَانَ وَ إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ نَقْتُلَكَ بِهِ وَ إِنَّ عَلَيْكَ الْقَوْدَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنَّا قَاتِلُوكَ بِهِ وَ أَمَّا أَبُوكَ فَقَدْ تَفَرَّدَ اللَّهُ بِقَتْلِهِ فَكَفَانَا أَمْرَهُ وَ أَمَّا رَجَاؤُكَ الْخِلَافَةَ فَلَسْتَ فِيهَا لَا فِي قَدْحَةِ زَنْدِكَ وَ لَا فِي رَجْحَةِ مِيزَانِكَ ثُمَّ تَكَلَّمَ الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعِيطٍ بِنَحْوِ مِنْ كَلَامِ أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ بَنِي هَاشِمٍ كُنْتُمْ أَوَّلَ مَنْ دَبَّ بِعَيْبِ عُثْمَانَ وَ جَمَعَ النَّاسَ عَلَيْهِ حَتَّى قَتَلْتُمُوهُ حِرْصًا عَلَى الْمُلْكِ وَ قَطِيعَةً لِلرَّحِمِ وَ اسْتِهْلَاكَ الْأُمَّةِ وَ سَفْكَ ذِمَائِهَا حِرْصًا عَلَى الْمُلْكِ وَ طَلَبًا لِلدُّنْيَا الْخَبِيثَةِ وَ حُبًّا لَهَا وَ كَانَ عُثْمَانُ خَالِكُم فَنِعْمَ الْحَالُ كَانَ لَكُمْ وَ كَانَ صِهْرُكُمْ فَكَانَ نِعَمَ الصَّهْرِ لَكُمْ قَدْ كُنْتُمْ أَوَّلَ مَنْ حَسَدَهُ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ ثُمَّ وَلِيتُمْ قَتْلَهُ فَكَيْفَ رَأَيْتُمْ صُنْعَ اللَّهِ بِكُمْ ثُمَّ تَكَلَّمَ الْمَغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَكَانَ كَلَامُهُ وَ قَوْلُهُ كُلُّهُ وَ قُوعًا فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا حَسَنُ إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا فَلَمْ يَكُنْ لِأَيِّكَ فِي ذَلِكَ عُذْرٌ بَرِيءٌ وَ لَا اعْتِدَارٌ مُذْنِبٍ غَيْرَ أَنَّا يَا حَسَنُ قَدْ ظَنَّنَا لِأَيِّكَ فِي صَمِّهِ قَتْلَةَ عُثْمَانَ وَ إِيوَاءَهُ لَهُمْ وَ ذَبَّهُ عَنْهُمْ أَنَّهُ بِقَتْلِهِ رَاضٍ وَ كَانَ وَ اللَّهُ طَوِيلَ السَّيْفِ وَ اللَّسَانِ يَقْتُلُ الْحَيَّ وَ يَعِيبُ الْمَيِّتَ وَ بَنُو أُمَيَّةَ خَيْرٌ لِيَنِي هَاشِمٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ لِيَنِي أُمَيَّةَ وَ مُعَاوِيَةُ خَيْرٌ لَكَ يَا حَسَنُ مِنْكَ لِمُعَاوِيَةَ وَ قَدْ كَانَ أَبُوكَ نَاصِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَيَاتِهِ وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ أَرَادَ قَتْلَهُ فَلَعَلِمَ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ كَرِهَ أَنْ يُبَايَعَ أَبَا بَكْرٍ حَتَّى أَتِيَ بِهِ قُودًا ثُمَّ دَسَّ عَلَيْهِ فَسَقَاهُ سَمًّا فَقَتَلَهُ ثُمَّ نَارَعَ عُمَرَ حَتَّى هَمَّ أَنْ يَضْرِبَ رَقَبَتَهُ فَعَمَدَ فِي قَتْلِهِ ثُمَّ طَعَنَ عَلَى عُثْمَانَ حَتَّى قَتَلَهُ كُلُّ هَؤُلَاءِ قَدْ شَرِكُ فِي دَمِهِمْ فَأَيُّ مَنَزِلَةٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَا حَسَنُ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ السُّلْطَانَ لَوْلِيِّ الْمَقْتُولِ فِي كِتَابِهِ الْمُنَزَّلِ فَمُعَاوِيَةُ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَكَانَ مِنَ الْحَقِّ لَوْ قَتَلْنَاكَ وَ أَخَاكَ وَ اللَّهَ مَا دَمُ عَلِيٍّ بِأَخْطَرٍ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَجْمَعَ فِيكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْمُلْكَ وَ الثُّبُوءَ ثُمَّ سَكَتَ فَتَكَلَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى أَوَّلَكُمْ بِأَوَّلِنَا وَ آخِرَكُمْ

بِآخِرِنَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى جَدِّي مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اسْمَعُوا مِنِّي مَقَالَتِي وَ
 أَعِيرُونِي فَهَمَّكُمْ وَ بِكَ أَبَدُ يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّهُ لَعَمْرُ اللَّهِ يَا أَرْزُقُ^۱ مَا شَتَمَنِي غَيْرُكَ وَ مَا
 هُوَ لَا شَتَمُونِي وَ لَا سَبَّيْنِي غَيْرُكَ وَ مَا هُوَ لَا سَبُّونِي وَ لَكِنْ شَتَمَنِي وَ سَبَّتَنِي فُحْشاً
 مِنكَ وَ سُوءَ رَأْيٍ وَ بَغْياً وَ عُدْوَاناً وَ حَسِداً عَلَيْنَا وَ عِدَاوَةً لِمُحَمَّدٍ ﷺ قَدِيماً وَ
 حَدِيثاً وَ إِنَّهُ وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ لَا يَا أَرْزُقُ مُشَاوِرِينَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ وَ حَوْلَنَا الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ مَا قَدَرُوا أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ وَ لَا اسْتَقْبَلُونِي
 بِمَا اسْتَقْبَلُونِي بِهِ فَاسْمَعُوا مِنِّي أَيُّهَا الْمَلَأُ الْمُجْتَمِعُونَ الْمُتَعَاوِنُونَ عَلَيَّ وَ لَا
 تَكْتُمُوا حَقّاً عَلِمْتُمُوهُ وَ لَا تُصَدِّقُوا بِبَاطِلٍ إِنْ نَطَقْتُ بِهِ وَ سَابَدُ بِكَ يَا مُعَاوِيَةُ وَ لَا
 أَقُولُ فِيكَ إِلَّا دُونَ مَا فِيكَ أُنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي شَتَمْتُمُوهُ
 صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ كِلْتَاهِمَا وَ أَنْتَ تَرَاهُمَا جَمِيعاً وَ أَنْتَ فِي ضَلَالَةٍ تَعْبُدُ اللَّاتَ وَ
 الْعُزَّى وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَاهِمَا بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ وَ بَيْعَةَ الْفَتْحِ وَ أَنْتَ يَا مُعَاوِيَةُ بِالْأُولَى
 كَاغِبٌ وَ بِالْآخِرَى نَاكِثٌ ثُمَّ قَالَ أُنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّمَا أَقُولُ حَقّاً إِنَّهُ لَقَيْكُمْ
 مَعَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُ رَايَةُ النَّبِيِّ وَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةُ رَايَةُ
 الْمُشْرِكِينَ وَ أَنْتَ تَعْبُدُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ تَرَى حَرْبَ رَسُولِ اللَّهِ فَرَضاً وَاجِباً وَ
 لَقَيْكُمْ يَوْمَ أُحُدٍ وَ مَعَهُ رَايَةُ النَّبِيِّ وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةُ رَايَةُ الْمُشْرِكِينَ وَ لَقَيْكُمْ يَوْمَ
 الْأَحْزَابِ وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةُ رَايَةُ الْمُشْرِكِينَ كُلُّ ذَلِكَ يُفْلِجُ
 اللَّهَ حُجَّتَهُ وَ يُحِقُّ دَعْوَتَهُ وَ يُصَدِّقُ أَحَدُوثَهُ وَ يَنْصُرُ رَأْيَتَهُ وَ كُلُّ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْهُ
 رَاضِيّاً فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا سَاخِطاً عَلَيْكَ ثُمَّ أُنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ
 اللَّهِ ﷺ حَاصَرَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ بَنِي النَّضِيرِ ثُمَّ بَعَثَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ مَعَهُ رَايَةُ

المُهَاجِرِينَ وَ سَعْدَ بْنَ مَعَاذٍ وَ مَعَهُ رَايَةُ الْأَنْصَارِ فَأَمَّا سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ فَخَرَجَ وَ حُمِلَ جَرِيحاً وَ أَمَّا عُمَرُ فَرَجَعَ هَارِباً وَ هُوَ يُجَبِّنُ أَصْحَابَهُ وَ يُجَبِّنُهُ أَصْحَابُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ كَرَارٌ غَيْرُ فَرَارٍ ثُمَّ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ فَتَعَرَّضَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ غَيْرُهُمَا مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلِيٌّ يَوْمِيذٍ أَرْمَدُ شَدِيدُ الرَّمْدِ فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَقَلَّ فِي عَيْنِهِ فَبَرَأَ مِنْ رَمْدِهِ وَ أَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَمَضَى وَ لَمْ يَثْنِ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَنِّهِ وَ طَوْلِهِ وَ أَنْتَ يَوْمِيذٍ بِمَكَّةَ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فَهَلْ يَسْتَوِي بَيْنَ رَجُلٍ نَصَحَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ رَجُلٍ عَادَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ أَقْسِمُ بِاللَّهِ مَا أَسْلَمَ قَلْبُكَ بَعْدَ وَ لَكِنَّ اللَّسَانَ خَالَفَ فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا لَيْسَ فِي الْقَلْبِ أُنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَخْلَفَهُ عَلَى الْمَدِينَةِ فِي غَزَاةِ تَبُوكَ وَ لَا سَخَطَ ذَلِكَ وَ لَا كَرَاهَةَ وَ تَكَلَّمَ فِيهِ الْمُتَافِقُونَ فَقَالَ لَا تَخْلِفْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنِّي لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْكَ فِي غَزَاةٍ قَطُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ تَوَلَّانِي وَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي ثُمَّ قَالَ أُنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَمْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَأَحِلُّوا حَلَالَهُ وَ حَرِّمُوا حَرَامَهُ وَ اْعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ آمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ وَ قُولُوا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَحْبُّوا أَهْلَ بَيْتِي وَ عِترَتِي وَ الْوَالِدَيْنِ وَ الْإِهْمِ وَ انصُرُوهُمْ عَلَى مَنْ عَادَاهُمْ وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَزَالَا فِيكُمْ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ دَعَا وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلِيًّا فَاجْتَذَبَهُ بِيَدِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ اللَّهُمَّ مَنْ عَادَى عَلِيًّا فَلَا تَجْعَلْ لَهُ فِي الْأَرْضِ مَقْعَدًا وَ لَا فِي السَّمَاءِ مَصْعَدًا وَ اجْعَلْهُ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ وَ أُنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ أَنْتَ الذَّاكِرُ عَنْ

حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَذُودُ عَنْهُ كَمَا يَذُودُ أَحَدُكُمْ الْغَرِيبَةَ مِنْ وَسْطِ إِبِلِهِ أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ
أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ
فَقَالَ عَلِيُّ مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يُبْكِينِي أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لَكَ فِي قُلُوبِ رِجَالٍ
مِنْ أُمَّتِي صَغَائِنَ لَا يُبْدُونَهَا لَكَ حَتَّى أَتَوَلَّى عَنْكَ أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي
اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَقَالَ إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ
نُوحٍ مَنْ دَخَلَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ
أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ سَلَّمُوا عَلَيْهِ بِالْوِلَايَةِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَحَيَاتِهِ وَ
أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلُ مَنْ حَرَّمَ الشَّهَوَاتِ كُلَّهَا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ
أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ فَإَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا
أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا
طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ وَكَانَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْمَنَايَا وَعِلْمُ الْقَضَايَا وَ
فَصَّلُ الْكِتَابِ وَرُسُوحُ الْعِلْمِ وَمَنْزِلُ الْقُرْآنِ وَكَانَ فِي رَهْطٍ لَا نَعْلَمُهُمْ يُتِمُّونَ
عَشْرَةَ تَبَاهُمُ اللَّهُ أَنَّهُمْ مُؤْمِنُونَ وَأَنْتُمْ فِي رَهْطٍ قَرِيبٍ مِنْ عِدَّةِ أَوْلِيَاكَ لَعِنُوا عَلَى
لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ فَاشْهَدْ لَكُمْ وَأَشْهَدْ عَلَيْكُمْ أَنْكُمْ لِعَنَاءِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ كُلِّكُمْ
وَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ إِلَيْكَ لِيَكْتُبَ لَهُ لِيَتِي حُزِيمَةً حِينَ
أَصَابَهُمْ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فَانْصَرَفَ إِلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَالَ هُوَ يَا كُلُّ فَأَعَادَ الرَّسُولُ إِلَيْكَ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَنْصَرِفُ الرَّسُولُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ هُوَ يَا كُلُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ
لَا تُشْبِعْ بَطْنَهُ فَيَهِيَ وَاللَّهِ فِي نَهْمَتِكَ وَأَكَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّمَا أَقُولُ حَقًّا إِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةُ كُنْتَ تَسُوقُ بِأَيْبِكَ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ
يَقُودُهُ أَخُوكَ هَذَا الْقَاعِدُ وَهَذَا يَوْمَ الْأَحْزَابِ فَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الْقَائِدَ وَالرَّاكِبَ وَ
السَّائِقَ فَكَانَ أَبُوكَ الرَّاكِبَ وَأَنْتَ يَا أَرْزُقُ السَّائِقَ وَأَخُوكَ هَذَا الْقَاعِدُ الْقَائِدَ
أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَعَنَ أَبَا سُفْيَانَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَوَّلُهُنَّ
حِينَ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَبُو سُفْيَانَ جَاءَ مِنَ الشَّامِ فَوَقَعَ فِيهِ أَبُو سُفْيَانَ
فَسَبَّهُ وَأَوْعَدَهُ وَهَمَّ أَنْ يَبْطِشَ بِهِ ثُمَّ صَرَفَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ وَالثَّانِيَةُ يَوْمَ الْعِيرِ حَيْثُ
طَرَدَهَا أَبُو سُفْيَانَ لِيَحْرَزَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَالثَّالِثَةُ يَوْمَ أُحُدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ
مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ وَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ لَنَا الْعُزَّى وَلَا عُزَّى لَكُمْ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَ
مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ أَجْمَعُونَ وَ الرَّابِعَةُ يَوْمَ حَنْينٍ يَوْمَ جَاءَ أَبُو سُفْيَانَ بِجَمْعِ
قُرَيْشٍ وَ هَوَازِنَ وَ جَاءَ عُيَيْنَةُ بَغْطَفَانَ وَ الْيَهُودَ فَرَدَّهُمُ اللَّهُ ﴿بَغِظْهُمْ لَمْ يَنَالُوا
خَيْرًا﴾ هَذَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ فِي سُورَتَيْنِ فِي كِلْتَاهِمَا يُسَمَّى أَبَا سُفْيَانَ وَ
أَصْحَابَهُ كُفَّارًا وَأَنْتَ يَا مُعَاوِيَةُ يَوْمَئِذٍ مُشْرِكٌ عَلَى رَأْيِ أَبِيكَ بِمَكَّةَ وَعَلَيَّْ لَيْلًا يَوْمَئِذٍ
مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى رَأْيِهِ وَدِينِهِ وَ الْخَامِسَةُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفًا
أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ﴾^٢ وَ صَدَدْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ وَ مُشْرِكُوا قُرَيْشٍ رَسُولَ اللَّهِ فَلَعَنَهُ اللَّهُ لَعْنَةً
شَمِلَتْهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ السَّادِسَةُ يَوْمَ الْأَحْزَابِ يَوْمَ جَاءَ أَبُو سُفْيَانَ بِجَمْعِ
قُرَيْشٍ وَ جَاءَ عُيَيْنَةُ بْنُ حُصَيْنٍ بْنِ بَدْرِ بَغْطَفَانَ فَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الْقَادَةَ وَ الْأَتْبَاعَ وَ
السَّاقَةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا فِي الْأَتْبَاعِ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا تُصِيبُ اللَّعْنَةُ
مُؤْمِنًا مِنَ الْأَتْبَاعِ أَمَا الْقَادَةُ فَلَيْسَ فِيهِمْ مُؤْمِنٌ وَلَا مُحِبٌّ وَلَا نَاجٍ وَ السَّابِعَةُ يَوْمَ
الثَّيَّةِ يَوْمَ شَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا سَبْعَةٌ مِنْهُمْ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ خَمْسَةٌ مِنْ

١. سورة احزاب آيه ٢٥

٢. سورة فتح آيه ٢٥

سَائِرِ قُرَيْشٍ فَلَعَنَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَرَسُولُ اللَّهِ مَنْ حَلَّ الثَّيْبَةَ غَيْرَ النَّبِيِّ وَسَائِقِهِ
وَقَائِدِهِ ثُمَّ أُنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبَاسُفَيَانَ دَخَلَ عَلَى عُثْمَانَ حِينَ بُوِيعَ فِي
مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي هَلْ عَلَيْنَا مِنْ عَيْنٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ أَبُوسُفَيَانَ
تَدَاوَلُوا الْخِلَافَةَ بَا فِتْيَانِ بَنِي أُمَيَّةَ فَوَ الَّذِي نَفْسُ أَبِي سُفَيَانَ بِيَدِهِ مَا مِنْ جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ
وَأُنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ أَبَاسُفَيَانَ أَخَذَ بِيَدِ الْحُسَيْنِ حِينَ بُوِيعَ عُثْمَانُ وَقَالَ يَا
ابْنَ أَخِي أَخْرِجْ مَعِيَ إِلَى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا تَوَسَّطَ الْقُبُورَ اجْتَرَّهُ فَصَاحَ
بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ الَّذِي كُنْتُمْ تُقَاتِلُونَنَا عَلَيْهِ صَارَ بِأَيْدِينَا وَ أَنْتُمْ رَمِيمٌ فَقَالَ
الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَبِّحَ اللَّهُ شَيْئَكَ وَقَبِّحَ وَجْهَكَ ثُمَّ تَرَبَّدَ وَتَرَكَهُ فَلَوْ لَا
النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ أَخَذَ بِيَدِهِ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ لَهَلَكَ فَهَذَا لَكَ يَا مُعَاوِيَةَ فَهَلْ
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرُدَّ عَلَيْنَا شَيْئًا وَمِنْ لَعْنَتِكَ يَا مُعَاوِيَةَ أَنَّ أَبَاكَ أَبَاسُفَيَانَ كَانَ يَهُمُّ أَنْ
يُسَلِّمَ فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ بِشَعْرٍ مَعْرُوفٍ مَرُورِيٍّ فِي قُرَيْشٍ وَغَيْرِهِمْ تَنْهَاهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ
تَصُدُّهُ وَ مِنْهَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَلَاكَ الشَّامُ فَخُنْتُ بِهِ وَ لَآكَ عُثْمَانُ فَتَرَبَّصْتُ
بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ثُمَّ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ جُرْأَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْكَ قَاتَلْتَ عَلِيًّا عليه السلام وَ
قَدْ عَرَفْتَهُ وَ عَرَفْتَ سَوَابِقَهُ وَ فَضْلَهُ وَ عِلْمَهُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ أَوْلَى بِهِ مِنْكَ وَ مِنْ غَيْرِكَ
عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَاذِيْتَهُ بَلْ أَوْطَأَتِ النَّاسَ عَشْوَةً وَ أَرَقَّتْ دِمَاءَ خَلْقٍ مِنْ
خَلْقِ اللَّهِ بِخَدْعِكَ وَ كَيْدِكَ وَ تَمْوِيهِكَ فِعْلَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ وَ لَا يَخْشَى
الْعِقَابَ فَلَمَّا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ صِرْتَ إِلَى شَرِّ مَثْوَى وَ عَلِيٌّ إِلَى خَيْرِ مُنْقَلَبٍ وَ اللَّهُ
لَكَ بِالْمِرْصَادِ فَهَذَا لَكَ يَا مُعَاوِيَةَ خَاصَّةً وَ مَا أَمْسَكَ عَنْهُ مِنْ مَسَاوِيكَ وَ عُيُوبِكَ
فَقَدْ كَرِهْتُ بِهِ التَّطْوِيلَ وَ أَمَّا أَنْتَ يَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ فَلَمْ تَكُنْ لِلْجَوَابِ حَقِيقًا
بِحُكْمِكَ أَنْ تَتَّبِعَ هَذِهِ الْأُمُورَ فَإِنَّمَا مِثْلُكَ مِثْلُ الْبُعُوضَةِ إِذْ قَالَتْ لِلنَّحْلَةِ اسْتَمْسِكِي
فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْزِلَ عَنْكَ فَقَالَتْ لَهَا النَّحْلَةُ مَا شَعَرْتُ بِوُقُوعِكَ فَكَيْفَ يَشُقُّ عَلَيَّ
نُزُولُكَ وَ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا شَعَرْتُ أَنَّكَ تَجَسَّرُ أَنْ تُعَادِيَ لِي فَيَشُقَّ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ إِنِّي

لَمْحِيبِكَ فِي الَّذِي قُلْتَ إِنَّ سَبَّكَ عَلَيَّ ^١ أَيْقُضْ فِي حَسْبِهِ أَوْ يُبَاعِدُهُ مِنْ رَسُولِ
 اللَّهِ أَوْ يَسُوءَ بَلَاءَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ بِجَوْرِ فِي حُكْمٍ أَوْ رَغْبَةٍ فِي الدُّنْيَا فَإِنْ قُلْتَ
 وَاحِدَةً مِنْهَا فَقَدْ كَذِبْتَ وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ لَكُمْ فِيْنَا تِسْعَةَ عَشَرَ دَمًا بِقَتْلِي مُشْرِكِي بَنِي
 أُمَيَّةَ يَبْدُرُ فَإِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ قَتَلْتَهُمْ وَ لَعَمْرِي لَتَقْتُلَنَّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ تِسْعَةَ عَشَرَ وَ ثَلَاثَةَ
 بَعْدَ تِسْعَةِ عَشَرَ ثُمَّ يَقْتُلُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ تِسْعَةَ عَشَرَ وَ تِسْعَةَ عَشَرَ فِي مَوْطِنٍ وَاحِدٍ
 سِوَى مَا قُتِلَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِذَا
 بَلَغَ وَلَدُ الْوَزْعِ ثَلَاثَيْنِ رَجُلًا أَخَذُوا مَالَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ دُولًا وَ عِبَادَهُ حَوْلًا وَ كِتَابَهُ دَعْلًا
 فَإِذَا بَلَغُوا ثَلَاثِمِائَةً وَ عَشْرًا حَقَّتِ اللَّعْنَةُ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ فَإِذَا بَلَغُوا أَرْبَعِمِائَةً وَ خَمْسَةً
 وَ سَبْعِينَ كَانَ هَلَاكُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ لَوْكَ تَمْرَةٍ فَأَقْبَلَ الْحَكَمُ بَنُ أَبِي الْعَاصِ وَ هُمْ فِي
 ذَلِكَ الذِّكْرِ وَ الْكَلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ اخْفِضُوا أَصْوَاتَكُمْ فَإِنَّ الْوَزْعَ يَسْمَعُ وَ ذَلِكَ
 حِينَ رَأَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ مَنْ يَمْلِكُ بَعْدَهُ مِنْهُمْ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَعْنِي فِي الْمَنَامِ فَسَاءَ
 ذَلِكَ وَ شَقَّ عَلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ﴿وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا
 فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ وَ أَنْزَلَ أَيْضًا ﴿لَيْلَةَ
 الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ فَأَشْهَدُ لَكُمْ وَ أَشْهَدُ عَلَيْكُمْ مَا سُلْطَانُكُمْ بَعْدَ قَتْلِ عَلِيٍّ
 إِلَّا أَلْفَ شَهْرٍ الَّتِي أَجَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ أَمَّا أَنْتَ يَا عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ
 الشَّانِي اللَّعِينُ الْأَبْتَرُ فَإِنَّمَا أَنْتَ كَلْبٌ أَوَّلُ أَمْرِكَ أَنْ أَمَّاكَ بَغِيَّةً وَ أَنَّكَ وُلِدْتَ عَلَى
 فِرَاشٍ مُشْتَرَكٍ فَتَحَاكَمْتَ فِيكَ رِجَالُ قُرَيْشٍ مِنْهُمْ أَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَرْبِ وَ الْوَلِيدُ
 بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ عُثْمَانُ بْنُ الْحَارِثِ وَ التَّضَرُّ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ كِلْدَةَ وَ الْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ
 كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّكَ ابْنُهُ فَعَلَبَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ بَيْنِ قُرَشٍ أَلَا مَهُمْ حَسْبًا وَ أَخْبَهُمْ مَنْصَبًا وَ

١. سورة اسراء آية ٦٠

٢. سورة قدر آية ٣

أَعْظَمُهُمْ بَغِيَّةً ثُمَّ قُتِمَ خَطِيْبًا وَقُلْتُ أَنَا شَانِيٌّ مُحَمَّدٍ ﷺ وَقَالَ الْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ
 إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَجُلٌ أَبْتَرُ لَا وَلَدَ لَهُ فَلَوْ قَدْ مَاتَ انْقَطَعَ ذِكْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ
 تَعَالَى ﴿إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ وَكَانَتْ أُمُّكَ تَمْشِي إِلَى عَبْدِ قَيْسٍ تَطْلُبُ الْبَغِيَّةَ
 تَأْتِيهِمْ فِي دَوْرِهِمْ وَرِحَالِهِمْ وَبُطُونِ أَوْدِيَّتِهِمْ ثُمَّ كُنْتُ فِي كُلِّ مَشْهَدٍ يَشْهَدُهُ رَسُولُ
 اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِ أَشَدَّهُمْ لَهُ عَدَاوَةً وَأَشَدَّهُمْ لَهُ تَكْذِيبًا ثُمَّ كُنْتُ فِي أَصْحَابِ السَّفِينَةِ
 الَّذِينَ أَتَوْا النَّجَاشِيَّ وَالْمَهْجَرَ الْخَارِجَ إِلَى الْحَبْشَةِ فِي الْإِشَاطَةِ بِدَمِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي
 طَالِبٍ وَ سَائِرِ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى النَّجَاشِيِّ فَحَاقَ الْمَكْرُ السَّيِّئُ بِكَ وَ جَعَلَ جَدَّكَ
 الْأَسْفَلَ وَ أَبْطَلَ أُمْنِيَّتَكَ وَ خَيَّبَ سَعِيكَ وَ أَكْذَبَ أُحْدُوْتَكَ وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ أَمَّا قَوْلُكَ فِي عُثْمَانَ فَأَنْتَ يَا قَلِيلَ الْحَيَاءِ وَ
 الدِّينِ أَلْهَبْتَ عَلَيْهِ نَارًا ثُمَّ هَرَبْتَ إِلَى فَلَسْطِينَ تَتَرَبَّصُ بِهِ الدَّوَائِرُ فَلَمَّا أَتَاكَ خَبَرُ قَتْلِهِ
 حَبَسْتَ نَفْسَكَ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَبِعْتَهُ دِينَكَ يَا خَيْثُ بِدُنْيَا غَيْرِكَ وَ لَسْنَا نَلُومُكَ عَلَى
 بُغْضِنَا وَ لَمْ نُعَاتِبِكَ عَلَى حُبِّنَا وَ أَنْتَ عَدُوٌّ لِنَبِيِّ هَاشِمٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ وَ
 قَدْ هَجَوْتَ رَسُولَ اللَّهِ بِسَبْعِينَ بَيْتًا مِنْ شِعْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي لَا أَحْسِنُ
 الشُّعْرَ وَ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَقُولَهُ فَالْعَنَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ بِكُلِّ بَيْتٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ ثُمَّ أَنْتَ
 يَا عَمْرُو الْمُؤَثِّرُ دُنْيَاكَ عَلَى دِينِكَ أَهْدَيْتَ إِلَى النَّجَاشِيِّ الْهَدَايَا وَ رَحَلْتَ إِلَيْهِ
 رَحْلَتَكَ الثَّانِيَةَ وَ لَمْ تَنْهَكَ الْأُولَى عَنِ الثَّانِيَةِ كُلِّ ذَلِكَ تَرْجِعُ مَغْلُوبًا حَسِيرًا تَرِيدُ
 بِذَلِكَ هَلَكَ جَعْفَرٍ وَ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا أَخْطَأَكَ مَا رَجَوْتَ وَ أَمَلْتَ، أَحَلْتَ عَلَى
 صَاحِبِكَ عِمَارَةَ بْنِ الْوَلِيدِ وَ أَمَّا أَنْتَ يَا وَلِيدَ بْنَ عُقْبَةَ فَوَ اللَّهُ مَا أَلُومُكَ أَنْ تُبْغِضَ
 عَلِيًّا وَ قَدْ جَلَدَكَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ قَتَلَ أَبَاكَ صَبْرًا بِيَدِهِ يَوْمَ بَدْرٍ أَمْ كَيْفَ

تَسْبُهُ وَ قَدْ سَمَاهُ اللَّهُ مُؤْمِنًا فِي عَشْرَةِ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ سَمَّاكَ فَاسِقًا وَ هُوَ قَوْلُ
 اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^١ وَ قَوْلُهُ ﴿إِنْ جَاءَكُمْ
 فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^٢ وَ مَا
 أَنْتَ وَ ذِكْرُ قُرَيْشٍ وَ إِنَّمَا أَنْتَ ابْنُ عَلِيجٍ مِنْ أَهْلِ صَفُورِيَّةَ اسْمُهُ ذَكْوَانُ وَ أَمَّا زَعْمُكَ
 أَنَّا قَتَلْنَا عَثْمَانَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَوَ اللَّهُ مَا اسْتَطَاعَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَائِشَةُ (لَعَنَهُمُ اللَّهُ)
 أَنْ يَقُولُوا ذَلِكَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَكَيْفَ تَقُولُهُ أَنْتَ وَ لَوْ سَأَلْتَ أُمَّكَ مَنْ
 أَبُوكَ إِذْ تَرَكْتَ ذَكْوَانَ فَالْصِّقَتُكَ بِعُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعِيْطٍ اكَتَسَبَتْ بِذَلِكَ عِنْدَ نَفْسِهَا
 سَنَاءً وَ رَفْعَةً وَ مَعَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِأَيِّكَ وَ لِأُمَّكَ مِنَ الْعَارِ وَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ وَ مَا اللَّهُ ﴿بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾^٣ ثُمَّ أَنْتَ يَا وَلِيدُ، وَ اللَّهُ، أَكْبَرُ فِي الْمِيلَادِ مِمَّنْ
 تُدْعَى لَهُ فَكَيْفَ تَسُبُّ عَلِيًّا وَ لَوْ اشْتَغَلْتَ بِنَفْسِكَ لَكُنْتَ نَسَبَكَ إِلَىٰ أَبِيكَ لَا إِلَىٰ
 مَنْ تُدْعَى لَهُ وَ لَقَدْ قَالَتْ لَكَ أُمُّكَ يَا بُنَيَّ أَبُوكَ وَ اللَّهُ الْأُمُّ وَ أَخْبَثُ مِنْ عُقْبَةٍ وَ أَمَّا
 أَنْتَ يَا عُتْبَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ فَوَ اللَّهُ مَا أَنْتَ بِحَصِيفٍ فَأَجَاوِبَكَ وَ لَا عَاقِلَ فَأَعَاقِبَكَ
 وَ مَا عِنْدَكَ خَيْرٌ يُرْجَى وَ مَا كُنْتُ وَ لَوْ سَبَبْتَ عَلِيًّا لِأَعْيَرِبِهِ عَلَيْكَ لِأَنَّكَ عِنْدِي
 لَسْتُ بِكُفُوٍ لِعَبْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَأَرَدَ عَلَيْكَ وَ أَعَاتَيْكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ
 عَزَّوَجَلَّ لَكَ وَ لِأَيِّكَ وَ أُمَّكَ وَ أَخِيكَ لِالْمِرْصَادِ فَأَنْتَ ذُرِّيَّةُ آبَائِكَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ
 اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ إِلَىٰ قَوْلِهِ
 مِنْ جُوعٍ﴾^٤ وَ أَمَّا وَعِيدُكَ إِنِّي أَنْ تَقْتُلَنِي فَهَلَّا قَتَلْتَ الَّذِي وَجَدْتَهُ عَلَىٰ فِرَاشِكَ مَعَ

١. سورة سجده آية ١٨

٢. سورة حجرات آية ٦

٣. سورة آل عمران آية ١٨٢ - سورة انفال آية ٥١ - سورة حج آية ١٠ - سورة فصلت آية ٤٦ - سورة ق آية ٢٩

٤. سورة غاشية آية ٣ تا ٧

حَلِيلَتِكَ وَقَدْ غَلَبَكَ عَلَى فَرْجِهَا وَشَرَكَكَ فِي وَلَدِهَا حَتَّى أَلْصَقَ بِكَ وَلَدًا لَيْسَ
لَكَ وَيَلَا لَكَ لَوْ شَغَلَتْ نَفْسَكَ بِطَلَبِ ثَأْرِكَ مِنْهُ كُنْتَ جَدِيرًا وَلِذَلِكَ حَرِيًّا إِذْ
تُسَوِّمُنِي الْقَتْلَ وَتَوَعَّدُنِي بِهِ وَلَا أَلُومُكَ أَنْ تُسَبَّ عَلَيَّأَ وَقَدْ قَتَلَ أَخَاكَ مُبَارَزَةً وَ
اشْتَرَكَ هُوَ وَحَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي قَتْلِ جَدِّكَ حَتَّى أَصْلَاهُمَا اللَّهُ عَلَى
أَيْدِيهِمَا نَارَ جَهَنَّمَ وَأَذَاقَهُمَا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ وَنَفَى عَمَّكَ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَآمَّا
رَجَائِي الْخِلَافَةَ فَلَعَمْرُ اللَّهِ إِنْ رَجَوْتَهَا فَإِنَّ لِي فِيهَا لَمُلْتَمَسًا وَمَا أَنْتَ بِنَظِيرِ أَخِيكَ
وَلَا بِخَلِيفَةِ أَبِيكَ لِأَنَّ أَخَاكَ أَكْثَرَ تَمَرُّدًا عَلَى اللَّهِ وَأَشَدُّ طَلَبًا لِإِهْرَاقِهِ دِمَاءَ
الْمُسْلِمِينَ وَطَلَبَ مَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ يُخَادِعُ النَّاسَ وَيَمَكُرُهُمْ ﴿وَيَمَكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ
خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^١ وَآمَّا قَوْلُكَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ شَرَّ فُرَيْشٍ لِفُرَيْشٍ فَوَ اللَّهُ مَا حَقَّرَ
مَرْحُومًا وَلَا قَتَلَ مَظْلُومًا وَآمَّا أَنْتَ يَا مُغِيرَةَ بْنُ شُعْبَةَ فَإِنَّكَ لِلَّهِ عَدُوٌّ وَلِكِتَابِهِ نَابِذٌ
وَلِنَبِيِّهِ مُكَذِّبٌ وَأَنْتَ الزَّانِي وَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الرَّجْمُ وَشَهِدَ عَلَيْكَ الْعُدُولُ الْبَرَّةُ
الْأَتْقِيَاءُ فَأَخَّرَ رَجْمُكَ وَدُفِعَ الْحَقُّ بِالْأَبَاطِيلِ وَالصَّدْقُ بِالْأَغَالِيطِ وَذَلِكَ لِمَا أَعَدَّ
اللَّهُ لَكَ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ وَالْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ
أَنْتَ الَّذِي صَرَبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى أَدَمِيَّتْهَا وَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا
اسْتِذْلَالًا مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَمُخَالَفَةً مِنْكَ لِأَمْرِهِ وَانْتِهَاكَ لِحُرْمَتِهِ وَقَدْ قَالَ لَهَا
رَسُولُ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَاللَّهُ مُصَيِّرُكَ إِلَى النَّارِ وَجَاعِلُ
وَبَالٍ مَا نَطَقْتَ بِهِ عَلَيْكَ فَبِأَيِّ الثَّلَاثَةِ سَبَبْتَ عَلِيًّا أَوْ نَقَصَا فِي نَسَبِهِ أَمْ بَعْدًا مِنْ
رَسُولِ اللَّهِ أَمْ سُوءَ بَلَاءٍ فِي الْإِسْلَامِ أَمْ جَوْرًا فِي حُكْمٍ أَمْ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا إِنْ قُلْتَ
بِهَا فَقَدْ كَذَبْتَ وَكَذَّبَكَ النَّاسُ أَتَزْعُمُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَتَلَ عُثْمَانَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) مَظْلُومًا

فَعَلِيٍّ وَاللَّهِ أَتَقَىٰ وَ أَنْقَىٰ مِنْ لَائِمِهِ فِي ذَلِكَ وَ لَعَمْرِي لَئِنْ كَانَ عَلِيٌّ قَتَلَ عُثْمَانَ
مَظْلُومًا فَوَ اللَّهُ مَا أَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَيْءٍ فَمَا نَصَرْتَهُ حَيًّا وَ لَا تَعَصَّبْتَ لَهُ مَيِّتًا وَ مَا
زَالَتِ الطَّائِفُ دَارَكَ تَتَبَعَ الْبَغَايَا وَ تَحْيَىٰ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تُمِيتُ الْإِسْلَامَ حَتَّىٰ كَانَ مَا
كَانَ فِي أَمْسٍ وَ أَمَّا اعْتِرَاضُكَ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي أُمَيَّةَ فَهُوَ ادِّعَاؤُكَ إِلَىٰ مُعَاوِيَةَ وَ
أَمَّا قَوْلُكَ فِي شَأْنِ الْإِمَارَةِ وَ قَوْلُ أَصْحَابِكَ فِي الْمُلْكِ الَّذِي مَلَكَتُمُوهُ فَقَدْ مَلَكَ
فِرْعَوْنُ مِصْرَ أَرْبَعِمِائَةِ سَنَةٍ وَ مُوسَىٰ وَ هَارُونُ نَبِيَّانِ مُرْسَلَانِ يَلْقَيَانِ مَا يَلْقَيَانِ مِنَ
الْأَذَىٰ وَ هُوَ مُلْكُ اللَّهِ يُعْطِيهِ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ وَ قَالَ اللَّهُ ﴿وَإِنْ أَرَدِىَ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ
مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾^١ وَ قَالَ ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ
عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾^٢ ثُمَّ قَامَ الْحَسَنُ عليه السلام فَانْقَضَ ثِيَابُهُ وَ هُوَ يَقُولُ
﴿الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينِ وَ الْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ﴾^٣ هُمْ وَ اللَّهُ يَا مُعَاوِيَةُ أَنْتَ وَ
أَصْحَابُكَ هَؤُلَاءِ وَ شِيعَتُكَ ﴿وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^٤ هُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ أَصْحَابُهُ وَ شِيعَتُهُ ثُمَّ خَرَجَ وَ
هُوَ يَقُولُ لِمُعَاوِيَةَ ذُقْ وَ بَالَ مَا كَسَبْتَ يَدَاكَ وَ مَا جَنَّتْ وَ مَا قَدْ أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لَهُمْ
مِنَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لِأَصْحَابِهِ وَ
أَنْتُمْ فَذُوقُوا وَ بَالَ مَا جَنَيْتُمْ فَقَالَ الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ وَ اللَّهُ مَا ذُفْنَا إِلَّا كَمَا ذُقْتَ وَ لَا
اجْتَرَأَ إِلَّا عَلَيْكَ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّكُمْ لَنْ تَنْتَقِصُوا مِنَ الرَّجُلِ فَهَلَّا
أَطَعْتُمُونِي أَوَّلَ مَرَّةٍ فَانْتَصَرْتُمْ مِنَ الرَّجُلِ إِذْ فَضَحَكُمْ فَوَ اللَّهُ مَا قَامَ حَتَّىٰ أَظْلَمَ عَلَيَّ

١. سورة انبياء آيه ١١١

٢. سورة اسراء آيه ١٦

٣. سورة نور آيه ٢٦

٤. سورة نور آيه ٢٦

الْبَيْتَ وَهَمَمْتُ أَنْ أَسْطُو بِهِ فَلَيْسَ فِيكُمْ خَيْرُ الْيَوْمِ وَلَا بَعْدَ الْيَوْمِ قَالَ وَ سَمِعَ
 مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ بِمَا لَقِيَ مُعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ الْمَذْكُورُونَ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
 فَاتَاهُمْ فَوَجَدَهُمْ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فِي الْبَيْتِ فَسَأَلَهُمْ مَا الَّذِي بَلَغَنِي عَنِ الْحَسَنِ وَ زَعَلِهِ
 قَالَ قَدْ كَانَ كَذَلِكَ فَقَالَ لَهُمْ مَرْوَانُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) أَ فَلَا أَحْضَرْتُمُونِي ذَلِكَ فَوَ اللَّهُ
 لَا سُبَّةَ وَلَا سُبَّانَ أَبَاهُ وَ أَهْلَ الْبَيْتِ سَبًّا تَتَغَنَّى بِهِ الْإِمَاءُ وَ الْعَبِيدُ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ وَ الْقَوْمُ
 لَمْ يُفْتِكَ شَيْءٌ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ مِنْ مَرْوَانَ بَذَوْ لِسَانٍ وَ فُحْشٍ فَقَالَ مَرْوَانُ فَأَرْسِلْ إِلَيْهِ
 يَا مُعَاوِيَةُ فَأَرْسَلَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَمَّا جَاءَ الرَّسُولُ قَالَ لَهُ
 الْحَسَنُ عَلَيْهِ مَا يُرِيدُ هَذَا الطَّاغِيَةُ مِنِّي وَ اللَّهُ إِنْ أَعَادَ الْكَلَامَ لَأُوقِرَنَّ مَسَامِعَهُ مَا يَبْقَى
 عَلَيْهِ عَارُهُ وَ شَنَارُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ وَجَدَهُمْ بِالْمَجْلِسِ
 عَلَى حَالَتِهِمْ الَّتِي تَرَكَهُمْ فِيهَا غَيْرَ أَنَّ مَرْوَانَ قَدْ حَضَرَ مَعَهُمْ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَمَشَى
 الْحَسَنُ عَلَيْهِ حَتَّى جَلَسَ عَلَى السَّرِيرِ مَعَ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ثُمَّ قَالَ
 الْحَسَنُ عَلَيْهِ لِمُعَاوِيَةَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) لِمَ أَرْسَلْتَ إِلَيَّ قَالَ لَسْتُ أَنَا أَرْسَلْتُ إِلَيْكَ وَ لَكِنَّ
 مَرْوَانَ الَّذِي أَرْسَلَ إِلَيْكَ فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ أَنْتَ يَا حَسَنُ السَّبَابُ لِرِجَالِ قُرَيْشٍ فَقَالَ لَهُ
 الْحَسَنُ وَ مَا الَّذِي أَرَدْتَ فَقَالَ مَرْوَانُ وَ اللَّهُ لَا سُبَّةَ لَكَ وَ أَبَاكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ سَبًّا تَتَغَنَّى
 بِهِ الْإِمَاءُ وَ الْعَبِيدُ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ أَمَّا أَنْتَ يَا مَرْوَانُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَلَسْتُ سَبِّتَكَ وَ
 لَا سَبِّتُ أَبَاكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَكَ وَ لَعَنَ أَبَاكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ وَ ذُرِّيَّتَكَ وَ مَا
 خَرَجَ مِنْ صُلْبِ أَبِيكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ اللَّهُ يَا مَرْوَانُ
 مَا تُتَكَبَّرُ أَنْتَ وَ لَا أَحَدٌ مِمَّنْ حَضَرَ هَذِهِ اللَّعْنَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ لَكَ وَ لِأَبِيكَ مِنْ
 قَبْلِكَ وَ مَا زَادَكَ اللَّهُ يَا مَرْوَانُ بِمَا خَوْفَكَ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ

رَسُولُهُ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ وَأَنْتَ يَا مَرْوَانُ وَذُرِّيَّتُكَ الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَوَثَبَ مُعَاوِيَةُ (لَعْنَهُ اللَّهُ) فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَمِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا كُنْتَ فَحَاشَا وَلَا طَيَّاشًا فَتَنَفَّضَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَوْبَهُ وَقَامَ فَخَرَجَ فَتَفَرَّقَ الْقَوْمُ عَنِ الْمَجْلِسِ بَغَيْظٍ وَ حُزْنٍ وَ سَوَادِ الْوُجُوهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۲

ترجمه: از شعبی و ابو مخنف و یزید بن ابی حبیب مصری نقل شده است که ایشان گفتند: در اسلام هیچ روزی در مشاجره و منازعه قومی که در محفلی اجتماع کرده باشند بیشترین ضجه و فریاد و بالاترین کلام و شدیدترین مبالغه در گفتار را نداشت از روزی که عمرو بن عثمان بن عفان و عمرو بن عاص و عتبه بن ابی سفیان و ولید بن عقبه بن ابی معیط، و مغیره بن شعبه نزد معاویه بن ابی سفیان اجتماع کرده و بر یک امر اتفاق نمودند، عمرو عاص به معاویه گفت: آیا پی حسن (علیه السلام) نمی فرستی تا اینجا حاضرش کنی، او سیره و روش پدرش را احیا نموده و کفش های مریدان پشت سرش به صدا در آمده است . امر می کند و اطاعت می شود و می گوید و تصدیق می شود و این دو امر او را به مقامی که بالاتر از این دو می باشد بالا می برند، اگر پی او فرستی ما او و پدرش را کوچک می کنیم و او و پدرش را سب و دشنام می دهیم و قدر و منزلت او و پدرش را کوچک و بی مقدار می سازیم و ما برای همین کار اینجا نشسته ایم تا این مطلب در مورد او برایت روشن شود. معاویه (لعه الله) به ایشان گفت: من می ترسم که (امام) حسن (علیه السلام) چنان قلاده هایی به گردن شما بیندازد که عار و ننگ

۱. سوره اسراء آیه ۶۰

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۱ صفحه ۲۶۹ تا ۲۷۹ احتجاج الحسن بن علي بن أبي طالب (علیه السلام) علی جماعة من المنکرین لفضله و فضل أبيه من قبل بحضرة معاوية (لعه الله)

آن بر شما باقی بماند تا این که شما را وارد قبرهایتان کند به خدا قسم که من پیوسته از دیدار او کراحت داشته و از هیبتش ترسیده‌ام، و من اگر در پی او فرستم شیوه عدل و انصاف را در حقّ او از جانب شما رعایت نمایم. عمرو عاص گفت: آیا بیم آن داری که باطل او بر حقّ ما و بیماری او بر صحتّ و سلامتی ما رفعت گیرد؟ معاویه گفت: نه، گفت: پس همین الآن پی او بفرست عتبه گفت: این رأی شما را صلاح نمی‌دانم و به خدا سوگند که همگی شما نیز قادر نخواهید بود بیش تر و عظیم تر از آنچه با شما است با او روبرو شوید و او نیز بیش از آنچه دارد با شما روبرو نخواهد شد زیرا او از خاندانی است که در مبارزه و جدال سرسختند. پس همگی دنبال امام حسن علیه السلام فرستادند، وقتی فرستاده نزد آن حضرت رسید به ایشان عرض کرد: معاویه شما را فراخوانده است، فرمود: چه کسانی نزد اویند گفت: نزد او فلانی و فلانی و تا آخر نام یکایکشان را برد آن حضرت علیه السلام فرمود: چیست آنها را ﴿سقف بر سرشان ریخته شد و عذاب از آنجا که فکرش را نمی‌کنند بر ایشان نازل شد﴾^۱ سپس گفت: ای جاریه لباس‌هایم را بده و گفت: «بار خدایا من به واسطه تو گردن‌هایشان را دفع می‌کنم و از شرارت‌های آنها به تو پناه می‌برم و از تو بر آنها کمک می‌گیرم خدایا به هر چه که می‌خواهی و هر طور که می‌خواهی از حول و قوت مرا از آنها کفایت کن ای رحم‌کننده ترین رحم‌کنندگان» و به آن فرستاده فرمود: این‌ها که گفتم کلام فرج و گشایش بود. و چون داخل مجلس ایشان شد معاویه از جای برخاسته و از وی استقبال نموده و تحیت و مرحبا گفت و با وی مصافحه نمود. فرمود: این تحیتی که بمن نمودی نشانه سلامتی و مصافحه علامت امن و امان است؟ معاویه گفت: آری این جماعت بدون اجازه من به دنبال شما فرستادند که شما افترای ایشان را در این که عثمان مظلومانه

بقتل رسیده و پدرت او را کشته استماع نمایید، پس کلامشان گوش دار و همان طور که می پرسند جوابشان را بده، و حضور من شما را از پاسخ به ایشان منع نکند. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله خانه خانه تو است و اجازه همه در این جا نزد تو است به خدا سوگند اگر جواب آن چه که اراده کرده اند را بدهم، برای تو از فحش گفتن حیا می کنم و اگر آنها بر اراده تو غالب شدند (یعنی اراده تو را به ثمر نشاندند و در این احتجاج پیروز شدند) برای تو از ضعف حیا می کنم (یعنی در هر دو صورت به ضرر من است و این مکر تو برای دعوت من به این جا می باشد) پس به کدامیک از این دو اقرار می کنی و از کدامشان عذر می جوئی؟ و این را بدان که اگر من از این اجتماعشان با خبر بودم به تعدادشان از بنی هاشم می آوردم، هر چند که ایشان با تمام جمعیان از من ترسان ترند زیرا خداوند در حال و آینده سرپرست و ولی من است ایشان را رخصت ده تا سخن آغاز کنند و من هم گوش می دهم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، پس ابتدا عمرو بن عثمان بن عفان شروع به سخن کرده و گفت: رضا ندارم همچو امروز بعد از قتل خلیفه عثمان بن عفان فردی از قبیله بنی عبد المطلب بر روی زمین باقی مانده باشد، حال این که عثمان خواهر زاده اینان بود و منزلتش در اسلام افضل همه بود و در شرافت اختصاص به رسول خدا داشت، ای بدا به این کرامت الهی تا اینکه خون او را از سر کینه و فتنه گری و حسد و طلب کردن آنچه اهل آن نبودند ریختند، با اینکه سابقه و منزلت او در نزد خدا و رسول و اسلام بر هیچ کس پوشیده نبود، وای بر خواری و بی گناهی او که حسن علیه السلام و سایر افراد بنی عبد المطلب زنده بر روی زمین باشند و عثمان بخون خود رنگین و دفین باشد، با این که ما دعوی نوزده خون دیگر از بزرگان بنی امیه از کشته شدگان جنگ بدر بر شما بنی عبد المطلب داریم. سپس عمرو عاص پس از حمد و ثنای الهی گفت: پسر ابو تراب ما به دنبال فرستادیم تا همگی اقرار کنیم که پدرت ابو بکر صدیق (لعنه الله) را مسموم ساخت، و در قتل عمر فاروق (لعنه الله) شرکت نموده و عثمان ذو النورین (لعنه الله) را مظلومانه به قتل رساند، و ادعای مقامی را کرد که

حقّ او نبود و در آن واقع شد و آن فتنه را ذکر کرده و به مقام او بد گفت سپس گفت: شما ای بنی عبد المطلب؛ خداوند حکومت را به شما نبخشید که در آن مرتکب آنچه برایتان جایز نیست شوید، سپس تو ای حسن علیه السلام در دلت می‌گویی که امیرالمؤمنین تویی حال این که تو ... (فحش عمرو عاص ملعون به حضرت ترجمه نشد) و این به خاطر بدی کار پدرت می‌باشد و ما تنها بدین خاطر تو را خواندیم که تو و پدرت را دشنام گوئیم و این را بدان که تو قادر نیستی بر ما عیب گرفته و ما را تکذیب کنی، و اگر فکر می‌کنی ما بر تو در موردی دروغ بسته و در باطل زیاده روی کرده‌ایم، و خلاف حقّ بر تو ادّعا نموده‌ایم حرف بزن، و گرنه این را بدان که تو و پدرت شرّ خلق خدایید، و خداوند شرّ پدرت را با قتل او از ما دور ساخت، و تو اکنون در دست ما گرفتاری، اگر خواهیم تو را بکشیم مختاریم، که در این کار نه نزد خدا گناهکار و نه نزد مردم عیبی داریم. سپس عتبة بن ابی سفیان سخن آغاز کرده و اوّل سخنی که گفت این بود: ای حسن علیه السلام پدرت بدترین فرد قرشی برای قبیله قریش بود، پیوند فامیلی را برید، و خونشان را ریخت، و تو از قاتلین عثمان هستی و حقّ این است که تو را بکشیم، و ما بنا به همان حقّ قصاصی که در کتاب خدا مذکور است با تو رفتار کرده و همگی قاتلین تو هستیم، و اما پدرت خود خداوند او را کشت و شرّش را از ما دور ساخت، و اما امید تو به خلافت، تو مرد این میدان نبوده و افضل از دیگران نمی‌باشی. سپس ولید بن عقبه داد سخن داده و همچون یارانش گفت: ای گروه بنی‌هاشم شما همان کسانی هستید که ابتدا اظهار عیب به عثمان نموده و مردم را بر علیه او جمع نمودید، تا اینکه او را کشتید و این نبود جز حرص بر حکومت و قطع رحم و نابودی امت و ریختن خون همه ایشان برای رسیدن به خلافت بود، و آن خون را از سر این دنیای بی‌ارزش و دوستی آن ریختید، حال این که عثمان دایی شما بود و خوب دایی بود، وی داماد شما و خوب دامادی برایتان بود، شما همان‌ها بودید که پیش از همه بر او حسد برده و بر او طعن زدید، سپس عهده دار قتل او شدید، پندارید خداوند با شما چه خواهد کرد سپس مغیره بن شعبه آغاز به سخن کرده و

نیش حرفهایش تماماً متوجه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و گفت: ای حسن علیه السلام عثمان (لعنه الله) مظلومانه بقتل رسید، و در این رابطه هیچ عذری برای پدرت باقی نمانده که تبرئه شود، و گناهکار بهانه و عذری ندارد، جز اینکه ای حسن علیه السلام ما گمان آن داریم که پدرت با تمام کارهایی که به نفع عثمان کرد ولی به قتل او راضی بود، و به خدا سوگند که او شمشیری طویل و زبانی گویا داشت، زنده را می کشت و مرده را معیوب می ساخت، و بنی امیه برای بنی هاشم بهتر بودند تا بنی هاشم برای بنی امیه، و معاویه برای تو بهتر بود تا تو برای معاویه، و پدرت در زمان حیات رسول خدا دشمن او بود و پیش از فوت آن حضرت برای خود جلب سود می نمود و قصد قتل او را داشت، و این را آن حضرت دریافته بود، سپس از بیعت با ابوبکر کراهت داشت تا اینکه به نوعی تلافی کرد، سپس در فکر قتل ابوبکر بود تا اینکه سمی به او نوشانده و او را کشت، سپس با عمر به منازعه پرداخته تا اینکه (عمر) خواست گردن او را بزند، ولی او در قتل عمر ساعی بود تا او را کشت، و در خلافت عثمان آن قدر بر او طعن زد تا وی را به قتل رساند، و در تمامی این کشتار او شرکت داشت، با این همه دیگر پدرت نزد خدا چه منزلی دارد ای حسن علیه السلام و خداوند در قرآن اختیار را به اولیای مقتول سپرده است. و معاویه ولی مقتولی است که ناحق کشته شده، و حق این است که تو و برادرت را بکشیم، و قسم به خدا که خون علی علیه السلام از خون عثمان (لعنه الله) بالاتر نیست، و شما فرزندان عبد المطلب این را بدانید که خداوند بنا ندارد که حکومت و نبوت را در شما گرد آورد. سپس ساکت شد پس آن امام همام حضرت مجتبی کریم اهل بیت علیهم السلام سخن آغاز کرده و فرمود: حمد و ستایش خداوندی را سزا است که اول شما را به اول ما و آخر شما را به آخر ما هدایت نمود و صلوات و سلام خداوند بر جدم محمد نبی صلی الله علیه و آله و سلم و بر آل او باد

گفتم را گوش دارید و علم و فهمتان را تا پایان آن نزد من به امانت گذارید. و ابتدای سخنم را به تو آغاز می‌کنم ای معاویه (لعنه الله) سپس آن حضرت به معاویه فرمود: به خدا قسم ای ازرق^۱ کسی جز تو مرا شتم نکرد و این ناسزا از جانب این گروه نبود، و جز تو مرا دشنام نکرد و این از جانب ایشان نبود، بلکه تنها تو مرا شتم گفته و دشنام دادی و این از بدی رأی و ظلم و حسد توسست نسبت به ما و عداوت و دشمنی با حضرت محمد رسول خدا ﷺ است و بغض قدیم و جدیدی است که با آن حضرت داری. و این را بدان ای ازرق اگر این گروه در مسجد رسول خدا ﷺ و در حضور مهاجر و انصار با من روبرو می‌شدند هرگز قادر نبودند کلمه‌ای بر زبان رانده و این گونه با من روبرو شوند. ای گروهی که علیه من متحد شده‌اید خوب گوش دهید، و هیچ حقی را که بدان واقفید بر من کتمان نکنید، و هیچ باطلی که از زبانم جاری شد تصدیق نکنید، و به تو آغاز می‌کنم ای معاویه، و البته کمتر از آنچه لایق توسست خواهم گفت. شما را به خدا سوگند آیا هیچ می‌دانید آن مردی که دشنامش دادید همان است که با رسول خدا ﷺ بر دو قبله نماز گزارده و تو خود به چشم خود آن منظره را دیده‌ای در حالی که در گمراهی بوده و لات و عزّی را می‌پرستیدی همان شخصیتی که در دو بیعت شرکت بسته بیعت رضوان و بیعت فتح، و تو ای معاویه در بیعت نخست کافر، و در بیعت دوم ناکث و عهد شکن بودی سپس فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید آنچه من می‌گویم حق است (حضرت) علیّ بن ابی‌طالب در روز بدر با شما روبرو شد در حالی که رایت و پرچم رسول خدا ﷺ و اهل ایمان در دست داشت، و با تو ای معاویه پرچم مشرکان بود و تو در آن روز مشغول پرستش لات و عزّی بودی، و جنگ با رسول خدا ﷺ را فرض و واجب می‌پنداشتی و آن حضرت در روز احد در حالی با شما

۱. بعد از این حدیث، توضیحی برای ازرق بیاید

روبرو شد که در دستش پرچم رسول خدا ﷺ بود و در دست تو ای معاویه پرچم مشرکین و در روز احزاب (جنگ خندق) نیز پرچم رسول خدا ﷺ در دست او بود و پرچم مشرکان در دست تو، هر کدام این موارد حجت او را غالب نموده و دعوتش را آشکار ساخته و پیروز میدان می‌سازد، و در تمامی این موارد اظهار رضایت در رخسار مبارک پیامبر از وی هویدا، و اظهار نارضایتی و غضبش بر تو آشکار بود. همه شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا به خاطر می‌آورید وقتی رسول خدا ﷺ بنی قریظه و بنی نضیر را محاصره کرد عمر بن خطاب (لعنه الله) را با پرچم مهاجرین و سعد بن معاذ را با پرچم انصار مبعوث فرمود، سعد بن معاذ در آن صحنه مجروح شد، و اما عمر پا به فرار گذاشته و می‌ترسید و یارانش را نیز می‌ترساند، در این حال بود که رسول خدا ﷺ فرمود: فردا پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست داشته و محبوب آن دو می‌باشد، دائماً در یورش است و فرار نمی‌کند و تا وقتی که خدا فاتحش نساخته باز نخواهد گشت در اینجا أبو بکر و عمر (لعنهما الله) و دیگر مهاجر و انصار انتظار داشتند که پرچم نصیبشان بشود، و علیؑ در آن روز مبتلا به چشم درد شده بود، رسول خدا ﷺ او را خوانده و آب دهان مبارک خود را بر آن نهاده و درمان شد، پرچم را به او سپرده و آن حضرت بی‌آنکه پرچم را خم کند به لطف و منت خداوند پیروزمندان بازگشت، و تو ای معاویه در آن روز در مکه دشمن خدا و رسولش بودی. آیا مردی که خیر خواه خدا و رسول است با کسی که دشمن آن دو است برابر می‌باشد، به خدا سوگند که قلب تو بعداً هرگز اسلام نپذیرفت، ولی زبان ترسان است و آن به گونه‌ای خلاف آنچه در دل است سخن می‌گوید شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید رسول خدا ﷺ حضرت علیؑ را در غزه تبوک بی‌آنکه از او در غضب بوده یا ناراضی باشد جانشین خود در مدینه ساخت و منافقین در این حرکت به سخن آمده و آن حضرت نزد رسول خدا ﷺ شتافته و عرض کرد اگر امکان دارد مرا در مدینه باقی مگذارید چون من در هیچ غزه‌ای غایب نبوده‌ام و رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو وصی و جانشین در اهل من

هستی همچون منزلت هارون از موسی سپس دست علی علیه السلام را گرفته و فرمود: ای مردم هر که ولایت مرا بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته و هر که ولایت علی را قبول کند ولایت مرا قبول نموده است و هر که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت نموده، و هر که علی علیه السلام را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است، و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر که علی علیه السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته است. سپس فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الوداع فرمود: ای مردم من در میان شما دو چیزی باقی نهاده ام که پس از آن دیگر گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را، حلال قرآن را حلال و حرامش را حرام بدانید، به محکم آن عمل نموده و به متشابهش ایمان آورید، و بگویید: به تمام آنچه خداوند در قرآن نازل فرموده ایمان داریم، و عترت و اهل بیتم را دوست بدانید، و با دوستانشان دوست و ایشان را علیه دشمنانشان یاری نمایید، و آن دو پیوسته با هم می باشند تا در روز قیامت بر حوض بر من وارد شوند. سپس آن رسول گرامی در حالی که بر منبر بود علی علیه السلام را نزدیک خود خوانده و او را به دست خود گرفته و فرمود: خداوندا با دوست او دوست و با دشمنش دشمن باش، خداوندا هر که با او دشمنی کند او را در دنیا مسکن و مأوی مده، و روحش را به آسمان متصاعد مگردان، بلکه او را در پائین ترین مکان جهنم قرار ده و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو در روز قیامت مردم را از حوض من می رانی همچنان که شما شتر غریب را از میان شتران خود می رانید و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر او وارد شد و آن حضرت گریست و چون علی علیه السلام علت گریه را پرسید فرمود: آنچه مرا به گریه انداخت این بود که می دانم در دلهای برخی از این مردم عداوت و بغض به تو بسیار است ولی آن را تا بعد از وفات من اظهار نمی کنند و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفات آنگاه که اهل بیت او اطرافش بودند فرمود: خداوندا اینان اهل بیت و عترت من هستند خداوندا با دوستانشان

دوستی فرما و ایشان را بر دشمنانشان یاری فرما و نیز فرمود: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ مِثْلِ كَشْتِي نُوْحٍ است هر که به آن داخل شود نجات یافته و هر که از آن تَخَلَّف نماید غرق گردد و شما را به خدا سوگند آیا می دانید که صحابه در زمان حیات و عهد پیامبر بر او (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) بعنوان ولایت سلام می کردند و شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که علی علیه السلام در میان صحابه اوّل کسی است که تمام شهوات را بر خود حرام ساخت تا اینکه این آیات نازل شد ﴿ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید و از حدّ مگذرید، که خدا از حدّ گذرندگان را دوست ندارد و از آنچه خدا شما را حلال و پاکیزه روزی داده بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا داشته باشید﴾^۱ و علم منایا و علم قضایا و فصل خطاب نزد او بود و رسوخ به علوم فراوان داشت و او عارف به محلّ نزول قرآن بود علی علیه السلام از گروهی بود که گمان ندارم تعدادشان به ده برسد که خدا پیامبر را بر ایمانشان با خبر ساخت و شما در گروهی به شمار اینان ولی ملعون از زبان خود پیامبرید، پس من بر له و علیه شما شهادت می دهم که شما همگی از زبان خود پیامبر لعن شده اید و شما را به خدا سوگند می دهم ای معاویه آیا یادت هست وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد تو فرستاد تا نامه ای به بنو خزیمه در قضیه خالد بن ولید بنویسی و تا سه بار فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشته و گفت که تو در حال خوردنی که در آخر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دربارۀات فرمود: خدایا شکمش را سیر مگردان که شکمت تا روز قیامت در پی شهوات و شکم چرانی است. سپس فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که آنچه می گویم حقّ است و تو ای معاویه یادت هست که در روز احزاب شتری که پدرت سوار آن بود زمام گرفته حرکت می دادی و برادرت همین که اینجا نشسته از پشت

شتر را می‌راند در این حال رسول خدا ﷺ فرمود: لعنت خدا بر آن که سوار شتر شده و آنکه می‌راند و بر آنکه زمام گرفته می‌کشاند باد و تو ای ازرق مگر همان صاحب زمام و برادرت همین که این جا نشسته آن نبود که از پشت می‌راند شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ در هفت موضع اُبو سفیان را لعن کرد، اولین آنها زمانی بود که آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت فرمود اُبو سفیان در حال بازگشت از شام به مکه بود و در میان راه با دیدن آن حضرت بی‌ادبی به او نموده و قصد قتل و اظهار تهدید و وعید وی را داشت که خداوند شرّش را از آن حضرت دور ساخت و دوم در روز عیر که اُبو سفیان کاروان خود را از آن حضرت گریزانده و بیرون برد و سوم در روز احد که رسول خدا ﷺ فرمود: خدا مولای ما است و شما مولایی ندارید و اُبو سفیان گفت: بت عزّی از برای ما است و شما عزّی ندارید و با این کلام مورد لعن خداوند و فرشتگان و انبیاء و همه اهل ایمان قرار گرفت و چهارم روز حنین است همان روز که اُبو سفیان با گروهی از قریش و افراد قبیله هوازن به‌مراه عیّنه بن حصین از غطفان و یهود گرد آمدند و خداوند همه آنها را مورد غضب خود قرار داده و به خیر و خوبی نرسانید و این همان فرمایش خداوند در دو سوره قرآن است که در هر دو آنها اُبو سفیان و یارانش را کافر نامیده است و تو ای معاویه در آن روزگار در مکه بر عقیده پدرت مشرک بودی و حضرت علیّ علیّه السلام با رسول خدا ﷺ بوده و هم رأی و هم عقیده با آن جناب بود و پنجم همان فرمایش خداوند است ﴿ایشانند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند﴾ و قربانی را نگه داشتند و نگذاشتند که به قربانگاهش (منی) برسند^۱ که تو و پدرت و مشرکان قریش سدّ و منع آن رسول گرامی نمودید در آن روز اُبو سفیان مورد لعن خداوند قرار گرفت لعنتی که تا روز قیامت شامل نسل

او خواهد شد. و ششم روز احزاب بود روزی که ابوسفیان با گروهی از قریش و عینۀ بن حصین از غطفان آمدند و رسول خدا ﷺ لشکرکشان (کسانی که جلوی لشکر قرار دارند و لشکر را به دنبال خود می‌کشند) و تبعیت کنندگان (سربازان) و آنان که لشکر را حرکت می‌دادند (کسانی که از عقب لشکر، لشکر را حرکت می‌دهند) را تا روز قیامت مشمول لعن خود ساخت و از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ مگر در تبعیت کنندگان مؤمن نبود فرمود: لعن من به مؤمنان تبعیت کننده نخواهد رسید اما در لشکرکشان هیچ مؤمن و مجیب و ناجی نیست و هفتم روز ثئیة بود، روزی که دوازده نفر عرصه را بر رسول خدا ﷺ تنگ کرده و سخت نمودند هفت تن اینان از بنو امیة و پنج نفر از سایر قریش بودند، پس خداوند تبارک و تعالی و رسول او همه کسانی که از ثئیة عبور کردند غیر از آن حضرت و سائقش (آنکه شتر را از عقب می‌راند) و قائدش (آنکه شتر را از جلو می‌راند) را لعن فرمود. شما را به خدا سوگند آیا بیاد می‌آورید که ابوسفیان (با چشمانی کور) هنگام بیعت خلافت بر عثمان در مسجد داخل شده و گفت: ای برادرزاده، آیا در اینجا جاسوس و غیر خودی هست گفت: نه پس ابوسفیان گفت: امر خلافت را میان جوانان خود دست به دست بگردانید که سوگند به آنکه جان ابوسفیان به دست اوست بهشت و جهنمی در کار نیست و شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که ابوسفیان دست حسین علیه السلام را وقتی با عثمان بیعت شد گرفته و گفت: ای پسر برادر مرا به قبرستان بقیع ببر تا اینکه به وسط قبرستان رسید پدرت با آوازی بلند (خطاب به شهدای صحابه) گفت: ای اهل گورستان آنچه شما با ما بر سر آن می‌جنگیدید الحال بدست ما افتاده و شما استخوان پوسیده‌اید پس حسین بن علی علیه السلام فرمود: خدا موی سفید و رویت را قبیح و زشت سازد سپس دستش را از او کشیده و رهایش ساخت، و اگر نعمان بن بشیر دستش را نگرفته و به مدینه باز نگردانده بود هلاک شده بود. این بود حال تو ای معاویه آیا قادر به پاسخ یکی از مواردی که گفتم هستی و از موارد لعن بر تو ای معاویه این است که پدرت ابوسفیان قصد داشت مسلمان شود و تو

با ارسال قطعه شعری که در میان قریش و دیگران معروف شده قصد سدّ و منع او را کردی و دیگر روزی بود که عمر تو را والی شام ساخت و تو به او خیانت کردی و چون عثمان تو را والی ساخت همان راه گذشته پیشه ساخته و انتظار حادثه و مرگ او را داشتی سپس بزرگ تر از آن جرأت تو بر خدا و رسول بود که با علم به سوابق و فضل علیّ علیه السلام با او جنگیدی و از اولویّت او بر حکومت بر خود و دیگران نزد خدا و مردم نیک واقف بودی و کورکورانه مردم را به سوی خود کشانده و خون خلق بسیاری را با خدعه و کید و ظاهر سازی ریختی کار کسی کردی که اعتقاد به معاد نداشته و از عقاب ترس ندارد پس چون اجل تو برسد جایگاهت بدترین مکان خواهد شد و علیّ علیه السلام منتهی به بهترین جایگاه خواهد شد و خداوند در کمینگاه تو می باشد و اینها ای معاویه همه برای تو بود و آنچه که از عیوب و بدیهایت را صرف نظر کردم به خاطر کراهت از طولانی شدن بحث بود، امّا تو ای عمرو بن عثمان به جهت حماقت در خور آن نیستی که تتبع این امور را بکنی، و تنها تو مانند پشه ای هستی که به درخت خرمایی گفت: خود را نگاه دار که می خواهم از روی تو بلند شوم و درخت خرما در جواب گفت: من اصلاً متوجّه نشستنت نشدم، پس چگونه برخاستنت بر من گران باشد و به خدا سوگند که مرا گمان آن نبود که تو را قوّت خوب دشمنی کردن با من باشد که بر من سخت و گران باشد ولی الآن جواب آن یاهو گوئی های تو را خواهم داد سبّ و دشنام تو به علیّ علیه السلام آیا از سر نقص در حسب او است یا دوری اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله یا بدی در اسلام از او ظاهر شده یا در حکمی بیداد کرده یا تمایلی به دنیا نموده که اگر هر کدام آنها را بگویی دروغ بافته ای و امّا این که گفتی: «ما دعوی نوزده خون از بزرگان بنی امیّه از کشته شدگان جنگ بدر بر شما بنی عبد المطلب داریم» همه آنها را خدا و رسول او به قتل رساندند، و به جان خودم سوگند که از بنی هاشم نوزده نفر و سه نفر پس از این تعداد کشته شدند و از بنو امیّه نوزده و نوزده نفر در یک مقام و موطن کشته شدند غیر از آنچه از ایشان در جاهای دیگر کشته شدند که تعدادشان را جز خدا نمی داند روزی

رسول خدا ﷺ (کنایه وار) فرمود: هرگاه تعداد بچه‌های وزغ (مارمولک) به سی مرد برسد، بیت المال را میان خود دست به دست کرده به غارت برند و آزادی بندگان خدا را سلب کنند و آنان را برده خویش سازند و کتاب و دین خدا را به تباهی و فساد کشند و چون تعدادشان به سیصد و ده نفر رسد لعن و نفرین بر او و آنها واجب شود و چون به چهار صد و هفتاد و پنج رسند هلاک و نابودیشان سریع تر از جویدن خرمایی است. در این حال حکم ابن ابی العاص (لعنه الله) در حالی که أصحاب در این مطلب و کلام حضرت بودند نزدیک آن جمع شد که رسول خدا ﷺ به یاران خود فرمود آهسته سخن گوید که وزغ (مارمولک) می شنود و این زمانی بود که رسول خدا ﷺ تمام آنان و کسانی که پس از وی متصدی حکومت خواهند شد را در خواب دید و این اوقاتش را تلخ و کار را بر وی سخت نمود در اینجا بود که خداوند این آیه را فرستاد که ﴿و آن خوابی را که به تو نشان دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم﴾^۱ و مراد از درخت ملعونه بنی امیه است و نیز فرمود: ﴿شب قدر بهتر از هزار ماه است﴾^۲ پس من بر له و علیه شما گواهی می‌دهم که حکومت و سلطنت شما پس از شهادت حضرت علی علیه السلام جز همان هزار ماهی نخواهد بود که خداوند در کتاب خود مقرر فرموده است و اما تو ای عمرو عاص ای بدگوی لعنت شده ابتر (کسی که نسلش قطع شده و نسلی به جای نمی‌گذارد)، تو تنها سگی هستی ابتدای کار تو با مادرت که زنا کار بود شروع شد و تو بر بستری مشترک تولّد یافتی و درباره ولایت و سرپرستی تو (این که چه کسی پدرت می‌باشد) مردانی از قریش ادّعا نمودند به نامهای ابو سفیان بن حرب، ولید بن مغیره، و عثمان بن حارث، و نضر بن حارث بن کلدّه، و عاص بن وائل، و هر

۱. سوره اسراء آیه ۶۰

۲. سوره قدر آیه ۳

کدامشان تو را فرزند خود می دانست و در آخر پدرت کسی شد که در حسب از همه پست تر، و در منصب از همه خبیث تر و از همه زنا کارتر بود، سپس تو برای سخنرانی برخاسته و گفتی: من بدگوی محمد ﷺ هستم و پدرت عاص گفت: محمد مردی مقطوع النسل است و پسری ندارد که اگر بمیرد نسلش منقطع خواهد شد، در این جا خداوند آیه ﴿بدگوی تو همان مقطوع النسل است﴾^۱ را نازل فرمود، و پیوسته مادرت نزد عبد قیس رفته و خواهان زنا بود و در جای جای آنجا خود فروشی می کرد (و زنا می داد) و تو ای عمرو در تمام مکان هایی که رسول خدا ﷺ حضور داشت از بدترین دشمنان و تکذیب کنندگان او بودی سپس تو از افراد کشتی شدی که برای کشتن جعفر بن ابی طالب علیه السلام و سایر مهاجرین رهسپار دیار حبشه و نزد نجاشی رفت و در نهایت مکر زشت و فکر بدکاری گریبان خودت را گرفت و نقشه ات جواب عکس داد و امیدت به نابودی گرایید و تلاشت به شکست انجامید و نقشه ات بر آب شد ﴿و خداوند ندای کافران را پست گردانید و ندای خدا (دعوت اسلام) را مقام بلند داد﴾^۲ و اما گفتارت درباره عثمان ای کسی که حیاء و دین او اندک است تو خود در خانه اش آتش انداختی سپس به فلسطین گریخته در انتظار عاقبت فتنه بودی و به محض شنیدن خبر قتل عثمان خود را تماماً در اختیار معاویه قرار دادی و دین خود را ای خبیث به دنیای دیگری فروختی پس ما تو را ملامت نمی کنیم که چرا بغض ما را داری و تو را عتاب و سرزنش نمی کنیم که چرا حب ما نداری زیرا زمان جاهلیت و اسلام پیوسته دشمن ما بنی هاشم بوده ای تو همان هستی که رسول خدا ﷺ را با هفتاد بیت شعر هجو (بدگویی) کردی و آن حضرت به درگاه خداوند عرضه داشت: «خداوندا من شعر گفتن نمی دانم و سزاوار هم نیست که شعر گویم خداوندا در برابر هر

۱. سوره کوثر آیه ۳

۲. سوره توبه آیه ۴۰

بیت شعری که عمرو عاص گفته هزار بار او را لعن فرما» سپس تو ای عمرو ای کسی که دنیای دیگری را بر دین خود برگزیدی هدایای بسیار نزد نجاشی روانه ساخته و برای بار دوم قصد او نمودی و شکست سفر اول، تو را مانع از سفر دوم نشد و در تمام این دو سفر بازنده و زیان دیده و آزرده بازگشتی تو قصد کشتن جعفر و اصحابش را داشتی و هنگامی که امید و آرزویت تو را به خطا انداخت به سوی صاحبت عمارة بن ولید مراجعت نمودی و اما تو ای ولید بن عقبه به خدا سوگند من تو را بر بغض علیؑ سرزنش نمی‌کنم چرا که او بر تو حدّ شرب خمر جاری نموده و هشتاد تازیانه زد و پدرت را در روز بدر پس از اسارت گردن زد و چگونه او را دشنام می‌دهی که خدا در ده آیه از قرآن او را مؤمن خوانده و تو را فاسق نامبرده است و آن همین آیه شریفه می‌باشد: ﴿آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است هرگز برابر نیستند﴾^۱ و آیه: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی به شما خبری آورد نیک بررسی کنید تا مبدا نادانسته به مردمی آسیب رسانید و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید﴾^۲ تو را چه به ذکر و یاد قریش و جز این نیست که تو پسر مردی از کفار عجم از شهر صفوریه (از نواحی اردن در شام نزدیک طبریّه) به نام ذکوان هستی و اما پندارت که ما عثمان را کشته‌ایم به خدا قسم که طلحه و زبیر و عائشه توان آن نداشتند که این تهمت بر علی بن ابی طالبؑ زنند تا چه رسد به تو و خواهش من این است که تو از مادرت در باره پدر خود پرسش کنی آنگاه که ذکوان (همسرش) را ترک گفت و تو را به عقبه بن ابی معیط ملحق کرد و به این کار جامه برتری و رفعتی بر تن نمود، همراه با آنچه خداوند برای تو و پدر و مادرت از عار و خواری در دنیا و آخرت مهیا ساخته و خداوند ستمکار به بندگان نیست. ای ولید به خدا تو از نظر سنّ بزرگتر از

۱. سوره سجده آیه ۱۸

۲. سوره حجرات آیه ۶

کسی هستی که پدر خود می‌خوانی با این رسوائی چگونه لب به سبّ و دشنام علیّ علیه السلام می‌گشایی پس بهتر است تو مشغول اثبات نسب خود به پدرت باشی نه آن پدری که به آن خوانده می‌شوی. و به تحقیق که مادرت به تو گفته است: «ای فرزندم پدر واقعی تو پست تر و خبیث تر از عقبه (پدری که الآن به آن خوانده می‌شوی) است» و اما تو ای عتبه بن ابی سفیان به خدا سوگند که تو کسی نیستی که در حساب و شمار آئی تا من متوجه جواب تو گردم و عاقل به رأی درست نیستی تا به تو خطاب و عتاب کنم نه خیری داری که بدان امیدوار بود و نه دارای شری هستی که از آن ترسید و من هر چند که علیّ علیه السلام را دشنام و سبّ گویی حاضر به سرزنش و توبیخت نیستم زیرا تو نزد من همتا با غلام علیّ علیه السلام هم نیستی تا پاسخ یاوه‌هایت را گویم بلکه خداوند در کمینگاه تو و پدر و مادر و برادرت می‌باشد، و تو از نسل افرادی هستی که خداوند در قرآن این گونه وصفشان فرموده ﴿کوشنده‌اند در این جهان و رنج کشیده در آن جهان، در آتشی سخت سوزنده در آیند از چشمه‌ای بسیار گرم آبشان دهند آنها را هیچ خوردنی نیست مگر خار درشت تلخ که نه فربه می‌کند و نه گرسنگی را از میان می‌برد﴾ و اما تهدیدی که به قتل من کردی چرا کمر به قتل آنکه در بستر تو با همسرت خوابیدی نمی‌بندی و حال آنکه او غلبه کرد بر تو در فرج (عضو جنسی) همسرت و شریک تو در فرزند تو شد تا آنجا که فرزندی که از تو نیست را به تو چسباند، وای بر تو اگر نفس خود را در گرفتن این حق از او وادار نمایی شایسته‌تر است تا مرا تهدید به قتل و وعید نمایی و من تو را در سبّ علیّ علیه السلام ملامت نمی‌کنم چرا که برادرت را در مبارزه به قتل رسانده و با شراکت عمویش حمزه علیه السلام جدّت را کشت و خداوند به دست این دو نابکار را روانه

آتش جهنّم ساخته و طعم دردناک و سوزانش را به آنها چشاند و نیز عمویت به دستور رسول خدا ﷺ از شهر تبعید و اخراج شد و اما امید من به خلافت پس به جان خود قسم اگر این چنین باشد به آن سزاوار و شایسته‌ام و تو نه مانند برادرت می‌باشی و نه جانشین پدرت، زیرا برادرت بیشتر از همه از فرامین الهی تمرد و سرپیچی می‌کرد و بیشتر سعی در ریختن خود مسلمین داشت و طلب چیزی که شایستگی آن را نداشت می‌کرد مردم را می‌فریفت و خدعه می‌کرد و با خدا به مکر رفتار می‌کرد و خداوند بهتر از هر کس مکر تواند کرد و اما اینکه به من گفتی: «پدرت بدترین فرد قرشی برای قبیله قریش بود» به خدا سوگند نه فرد مرحومی را حقیر ساخته و نه مظلومی را به قتل رساند، و اما تو ای مغیره بن شعبه تو دشمن خدا و تارک قرآن و تکذیب‌کننده رسول خدایی تو زنا کننده‌ای و مستوجب حدّ رجم (سنگسار شدن) می‌باشی و بر این گناهت افرادی عدول صالح پرهیزگار گواهی دادند پس رجم تو به تأخیر افتاد و حقّ به باطل دفع و راستی به دروغ و کذب ردّ شد و این به خاطر آن است که خداوند برایت عذابی دردناک مهیا فرموده و خواری در دنیا و رسوایی عذاب آخرت بدتر است و تو همان هستی که فاطمه علیها السلام دخت گرامی رسول خدا ﷺ را ضربه زدی تا آنجا که خون آلود شده و فرزند در شکمش را سقط کرد، این کارت از سر خوار ساختن رسول خدا ﷺ و مخالفت با امر او و هتک حرمت او بود حال این که رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام فرموده بود: «تو بانوی زنان بهشتی هستی»، و خداوند خود تو را راهی آتش نموده و وبال آنچه بر زبان جاری ساختی متوجّه خودت خواهد ساخت، پس به کدام یک از این سه چیز علیّ علیه السلام را سبّ و دشنام دادی آیا نقص در نسب او بود یا دوری‌اش از رسول خدا ﷺ یا بدی در اسلام از او ظاهر شده یا در حکمی مرتکب بیدادی شده یا تمایلی به دنیا نموده اگر بگویی به یکی از اینها دروغ گفته‌ای و همه تکذیب کنند. آیا می‌پنداری که علیّ علیه السلام عثمان (لعنه الله) را مظلومانه کشته بلکه او با تقواتر و پاک تر از ملامتگر خود در این اتّهام است و به جان خودم اگر علیّ علیه السلام عثمان (لعنه الله) را مظلومانه کشته بود به خدا

تو کاره‌ای نبودی زیرا نه عثمان را در زمان حیاتش یاری نمودی و نه در مرگش تعصّب به خرج دادی و پیوسته خانه و مأوای تو همان طائف است که در آن دنبال هرزگی و زنا می‌گردی و امر جاهلیّت را احیاء می‌کنی و اسلام را می‌میرانی تا اینکه دیروز آنچه باید رخ بدهد داد و اما اعتراض تو در مورد بنی هاشم و بنی امیه این درخواست تو به معاویه است و اما سخت درباره حکومت و سخن یارانت درباره ملکی که به چنگ آورده‌اید، فرعون چهار صد سال حکومت مصر را تصاحب نمود و موسی و هارون دو نبی مرسل بودند که آنچه باید اذیت و آزار دیدند و آن همان ملک خدایی است که به نیکوکار و فاجر عطا می‌فرماید و خداوند خود فرموده: ﴿و نمی‌دانم شاید این آزمایشی برای شماست و مایه بهره‌گیری تا مدتی﴾^۱ و نیز فرموده ﴿و چون بخواهیم مردم شهری را هلاک کنیم نخست اوامر خود را برای ثروتمندان مست شهوت آنجا بیان می‌داریم سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را به شدت در هم می‌کوبیم﴾^۲ سپس امام حسن علیه السلام برخاسته و لباس خود تکانده و فرمود: ﴿زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلیدند﴾^۳ به خدا قسم ای معاویه این گروه تو و یاران و پیروانت می‌باشند ﴿و زنان پاک برای مردان پاک‌اند و مردان پاک برای زنان پاک‌اند اینان از آنچه درباره‌شان می‌گویند پاک و بیزارند و برای ایشان آمرزش و روزی کریمانه می‌باشد﴾^۴ و این گروه علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب و شیعیان او می‌باشند سپس در حالی که خارج می‌شد فرمود: وبال عملی که مرتکب آن شدی بچش و آنچه خداوند برای

۱. سوره انبیاء آیه ۱۱۱

۲. سوره اسراء آیه ۱۶

۳. سوره نور آیه ۲۶

۴. سوره نور آیه ۲۶

تو و ایشان مهیا فرموده خواری دنیا و عذاب دردناك آخرت است معاویه با شنیدن این کلام رو به یاران خود کرده و گفت: و شما بچشید و بال جنایتی که مرتکب شدید ولید بن عقبه گفت: به خدا ما نچشیدیم جز آنچه تو چشیدی و جز بر تو جرأت نکرد معاویه گفت: مگر به شما نگفتم از پس او بر نخواهید آمد اگر همان بار نخست حرف مرا گوش کرده بودید او بر شما پیروز و کامیاب نشده و رسوا نمی شدید به خدا او از این مکان برنخواست مگر اینکه تمام این خانه را بر سر من تاریک نمود، و من تمام تلاشم را کردم که این حال بر او وارد شود ولی نشد و پس از امروز دیگر خیری در میان شما بنی امیه نخواهد ماند راوی گوید: خبر این افتضاح که از امام حسن علیه السلام بر سر معاویه و یارانش (لعنهم الله) آمد به گوش مروان بن حکم (لعنهما الله) رسید پس نزد ایشان آمده و پرسید: این چه کدورت و رنجشی است که از حسن علیه السلام به شما رسیده گفتند: همین طور است مروان گفت: باید او را این جا حاضر کنید که به خدا او و پدر و تمام اهل بیتش را آن چنان سب و دشنام گویم که تمام غلامان و کنیزان قریش به غنا و سرود افتند پس معاویه و همه آنان گفتند: فرصتی از توفوت نشده چون ایشان از بد زبانی و ناسزاگویی مروان نیک با خبر بودند مروان گفت: پس ای معاویه به دنبال او فرست، او دگر بار فرستاده ای نزد امام حسن علیه السلام گسیل داشته و او را فراخواند وقتی فرستاده نزد آن حضرت رسید او را گفت: این فرد طاعی از من چه می خواهد که به خدا سوگند اگر باز همان گفتار را گویند گوششان را تا روز قیامت پر از عار و رسوایی و بد نامی کنم، آن حضرت به مجلس حاضر شد و تمامی آنان را به همان حالتی که ترکشان گفته بود یافت جز آنکه مروان به جمعشان پیوسته بود پس پیش رفته و بر تخت کنار معاویه و عمرو عاص جلوس فرمود. سپس آن امام همام به معاویه فرمود: برای چه به دنبال من فرستادی گفت: من کاری ندارم این مروان بود که دنبال شما فرستاده مروان به آن حضرت گفت: ای حسن علیه السلام این تو بودی که مردان قریش را سب و دشنام گفתי فرمود: چه قصدی داری؟ گفت: به خدا سوگند تو و پدر و تمام اهل بیتت را آن چنان سب و دشنام گویم که تمام غلامان و کنیزان قریش به غنا و سرود

افتند امام حسن مجتبیٰ علیه السلام فرمود: اما تو ای مروان من نه تو و نه پدرت را سب گویم بلکه خود خدا تو و پدرت را و همه اهل بیت و نسل و ذریه و اولادی که از صلب پدرت تا روز قیامت متولد شوند را بر زبان رسولش محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشمول لعن خود ساخته است به خدا ای مروان نه تو و نه هیچ کدام از این حضار منکر این نیست که این لعنت از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ویژه تو بوده و هست و افسوس که نتیجه عکس داد و نه تنها موجب خوف تو نشد بر طغیان کبیر تو نیز افزود و خدا و رسول راست گفتند خداوند در قرآن فرموده: ﴿وَأَن ذُرِّيَّتَهُ لَكَبِيرَةٌ﴾ نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و می ترسانیم آنها را ولی جز سرکشی بزرگ به آنان افزوده نمی شود! ای مروان تو و نسلت بنابر گفته خود پیامبر همان شجره ملعونه در قرآن هستید با شنیدن این مطلب معاویه از جا جسته و دست بر دهان مبارک آن حضرت نهاده و گفت: ای ابا محمد تو اهل ناسزا نبوده و نیستی پس آن حضرت برخاست و پس از تکاندن لباسش خارج شد سپس يك يك آن جماعت با غیظ و حزن و با رخساری سیاه در دنیا و آخرت پراکنده شدند.

مؤلف گوید: ازرق به معنای چشم آبی می باشد و این طعن بدی بوده و عیب بدی محسوب می گشته است و در احادیث معتبره وارد شده که پی کننده ناقة صالح علیه السلام ازرق و حرام زاده بوده^۲ است و احادیث درباره ازرق کم نمی باشد که به نمونه ای از آنها اشاره می شود:

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْلِ شَيْعَتًا بِأَرْبَعٍ أَنْ يَسْأَلُوا النَّاسَ فِي أَكْفِهِمْ وَأَنْ يُؤْتُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَأَنْ يَتْلِيَهُمْ بِوَلَايَةِ سُوءٍ وَأَنْ لَا يُؤْلَدَ لَهُمْ أَزْرَقُ أَخْضَرُ^۳

۱. سوره اسراء آیه ۶۰

۲. جلاء العيون احوال قاتل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث اول صفحه ۲۱۹

۳. محاسن برقی جلد ۱ صفحه ۱۱۳ حدیث ۱۱۱

ترجمه: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را به چهار چیز مبتلا نمی سازد ۱- این که از مردم با دستهایشان درخواست کنند ۲- و با آنها لواط شود ۳- و آنها را به ولایت شخص بدی گرفتار سازد ۴- و برای آنها فرزند ازرق اخضر (چشم آبی و سبز) متولد نمی شود.

• عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَلَمْ يَرِ مَكَّةَ وَلَا الْمَدِينَةَ قَطُّ^۱

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمودند: سفیانی (لعنه الله) صورتی بسیار سرخ رنگ دارد که در آن تکه های سفیدی و زردی وجود دارد (اشاره به مرض پسی) (و او) ازرق (چشم آبی) است هیچ گاه خداوند را نپرستیده و هیچ گاه مکه و مدینه را ندیده است.

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: خَمْسَةُ خُلِقُوا نَارِيَيْنَ الطَّوِيلُ الذَّاهِبُ وَالْقَصِيرُ الْقَمِيءُ وَالْأَزْرَقُ بِخُضْرَةٍ وَالزَّائِدُ وَالنَّاقِصُ^۲

ترجمه: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: پنج گروهند که جهنمی آفریده شده اند^۳ کسی که قامت او بسیار بسیار بلند باشد و کسی که قامت او بسیار بسیار کوتاه و کوچک باشد و ازرقی که چشمش سبز رنگ باشد و کسی که چیزی زائد بر اعضای او باشد و کسی که چیزی از اعضا را نداشته باشد.

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا ابْتَلَى اللَّهُ بِهِ شِيعَتَنَا فَلَنْ يَتْلِيَهُمْ بِأَرْبَعٍ بَأَنَ يَكُونُوا لِغَيْرِ رَشْدَةٍ أَوْ أَنْ يَسْأَلُوا بِأَكْفِهِمْ أَوْ أَنْ يُؤْتُوا فِي أَدْبَارِهِمْ أَوْ أَنْ يَكُونَ فِيهِمْ أَخْضَرُ أَزْرَقُ^۴.

۱. غیبت نعمانی صفحه ۳۰۶

۲. خصال شیخ صدوق باب پنج گانه حدیث ۴۱ صفحه ۲۸۶ و ۲۸۷

۳. مانند همان روایاتی که می فرماید طینت ناصبی از بدترین طینت خلق شده است.

۴. خصال شیخ صدوق باب چهارگانه حدیث ۵۶ جلد ۱ صفحه ۲۲۴

ترجمه: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: از میان آن چیزهایی که خداوند شیعیان ما را به آنها مبتلا کرده است به چهار چیز مبتلا نکرده است ۱- این که حرام زاده باشند ۲- یا با دستشان درخواست (گدایی) کنند ۳- یا با آنها لواط شده باشد ۴- یا در میانشان اخضر ازرق (چشم سبز آبی) باشد.

• عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْجُبُونَ أَعْوَرَ يَمِينٍ وَ أَرْزَقُ كَالْفَصِّ وَ مُوَلَّدُ السِّنْدِ^۱

ترجمه: حضرت امام باقر یا امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروهند که نجیب نمی باشند ۱- کسی که چشم راست او کور باشد ۲- و کسی که چشم او مانند نگین انگشتر آبی باشد ۳- و کسی که در شهر سند به دنیا آمده باشد.

۵۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه درباره عثمان فرمودند: ... إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حُضْنَيْهِ بَيْنَ نَيْلَيْهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةً الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ ...^۲

ترجمه: ... تا این که سومی (عثمان) به حکومت رسید دو پهلوییش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپرخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پاخاستند و همراه او مثل شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهاری بیفتد بیت المال را خوردند و بر باد دادند ...

۵۲. در سبب ملقب شدن حضرت امام سجاد علیه السلام به زین العابدین روایت شده است: أَنَّهُ كَانَ لَيْلَةً فِي مِحْرَابِهِ قَائِماً فِي تَهْجِدِهِ فَتَمَثَّلَ لَهُ الشَّيْطَانُ فِي صُورَةِ ثُعْبَانٍ لِيَشْغَلَهُ عَنْ عِبَادَتِهِ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ فَجَاءَ إِلَى إِبْهَامِ رَجُلِهِ فَالْتَقَمَهَا فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ فَالَمَهُ فَلَمْ

۱. خصال شیخ صدوق باب سه گانه حدیث ۸۰ جلد ۱ صفحه ۱۱۰

۲. نهج البلاغه خطبه سوم (شقشقیه) صفحه ۴۹

يَقْطَعُ صَلَاتَهُ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهَا وَقَدْ كَشَفَ اللَّهُ لَهُ فَعَلِمَ أَنَّهُ شَيْطَانٌ فَسَبَّهُ وَ لَطَمَهُ وَقَالَ لَهُ اخْسَأْ يَا مَلْعُونٌ فَذَهَبَ وَقَامَ إِلَى إِيْتِمَامٍ وَرَدَهُ فَسَمِعَ صَوْتٌ لَا يُرَى قَائِلُهُ وَهُوَ يَقُولُ أَنْتَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ حَقًّا ثَلَاثًا فَظَهَرَتْ هَذِهِ الْكَلِمَةُ وَ اسْتَهَرَتْ لِقَبًا لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱.

ترجمه: حضرت شبی در محرابش برای تهجد و عبادت قیام کرد، شیطان برای ایشان به صورت اژدهایی (مار بسیار بزرگ) ممثل شد برای این که حضرت را از عبادت مشغول سازد، حضرت به او اعتنایی نکرد، شیطان به سوی انگشت ابهام پای ایشان آمد و آن را گاز گرفت حضرت به او اعتنایی نکرد، انگشت حضرت را به درد آورد حضرت نمازش را قطع نکرد، زمانی که از نماز فارغ شد و خدا برای او مکشوف ساخت دانست که آن اژدها شیطان بوده است پس او را سب کرد و به او لطمه زد و فرمود: چخه ای ملعون، شیطان رفت و حضرت برای تمام کردن ذکرش قیام کرد پس صوتی شنیده شد که گوینده آن دیده نمی شد و آن صدا سه بار می گفت: حقا که تو زینت عبادت کنندگان هستی. پس کلمه زین العابدین (زینت عبادت کنندگان) ظاهر شد و به عنوان لقب برای حضرت مشهور گردید.

مؤلف گوید: وقتی شیطان مستحق سب شدن است بنابراین عمر بن الخطاب و ابوبکر بن ابی قحافه (لعنهما الله) به طریق اولی سزاوار سب شدن هستند چرا که عمر بن الخطاب از شیطان بدتر است و ابوبکر هم از عمر بدتر است، دلیل آن که عمر از شیطان بدتر می باشد روایاتی می باشد که از جمله آن، روایتی است که قاضی نور الله تستری (شهید ثالث) نقل کرده، ایشان می فرماید:

رُويَ فِي الْمَشْهُورِ مِنْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ أَتَاهُ إِبْلِيسُ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ لِيَتُوبَ عَلَى يَدِهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى تَوْبَتَكَ إِذَا زُرْتَ قَبْرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَجَعَ قاصِداً لِرِيزَاتِهِ فَرَأَاهُ

۱. كشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی، جلد ۲ صفحه ۷۴

عُمَرُ فِي الطَّرِيقِ وَ سَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ فَأَخْبَرَهُ إِبْلِيسُ بِمَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَ مَا أَمَرَهُ بِهِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَبُولِ تَوْبَتِهِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ وَيَحْكُ يَا إِبْلِيسُ إِنَّكَ مَا سَجَدْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَيَاتِهِ مَعَ مَا لَهُ مِنَ الْحُسْنِ وَ الْقَبُولِ ثُمَّ تَسَجَّدَ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ رُفَاتِهِ بِأَمْرِ الرَّسُولِ فَرَجَعَ إِبْلِيسُ بِأَغْوَائِهِ عَمَّا نَذَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَ سَلَكَ الْفَجَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ فَقَالَ بَعْضُ الشَّعْرَاءِ مُخَاطِباً لِعُمَرَ: إِنْ كَانَ إِبْلِيسُ أَغْوَى النَّاسَ كُلَّهُمْ فَأَنْتَ يَا عُمَرُ أَغْوَيْتَ إِبْلِيساً.^۱

ترجمه: مشهور است که شیطان نزد پیامبر ﷺ آمد تا به دست ایشان توبه کند، پیامبر به او فرمود: خداوند تنها وقتی توبه تو را قبول می کند که قبر حضرت آدم علیه السلام را زیارت کنی، شیطان برگشت تا برود قبر حضرت آدم علیه السلام را زیارت کند، عمر بن الخطاب او را در راه دید و از حالش سؤال کرد شیطان هم آنچه که بین او و پیامبر اتفاق افتاده بود و این که پیامبر به او امر کرده که برای قبول توبه اش قبر حضرت آدم علیه السلام را زیارت کند را به عمر خبر داد پس عمر به او گفت: وای بر تو ای شیطان، تو به امر خداوند متعال آن زمانی که حضرت آدم علیه السلام زنده بود با آن نیکویی و قبولیتی که داشت به او سجده نکردی حال می خواهی بعد از مردنش به امر رسول الله ﷺ به او سجده کنی؟! ابلیس هم به خاطر این که عمر او را از آن راهنمایی که پیامبر ﷺ به او فرموده بود گمراه ساخت منصرف شد و همان راهی را در پیش گرفت که قبلاً بر آن بود. بعضی از شعراء خطاب به عمر فرموده اند: اگر ابلیس تمام مردم را گمراه کرده است، تو ای عمر ابلیس را گمراه نموده ای.

و اما دلیل آن که ابوبکر بدتر از عمر می باشد روایاتی است که از جمله آن روایتی است که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نقل شده که ایشان فرموده اند: «عُمَرُ سَيِّئَةٌ مِنْ سَيِّئَاتِ

۱. مصائب النواصب، شهید ثالث قاضی نور الله تستری، جلد ۱ صفحه ۲۸۹ و حدیقة الشیعة، مقدس

ابی بکر^۱ یعنی عمر گناهی از گناهان ابوبکر بود، و این یعنی خود عمر با آن همه گناه و جرم تنها یک گناه از گناهان ابوبکر حساب می‌شود.

۵۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَرَمُ لَا يُخْتَلَى خِلَاؤُهُ وَلَا يُعْضَدُ شَجَرُهُ وَلَا شَوْكُهُ وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ وَلَا تَحِلُّ لِقُطْعَتُهُ إِلَّا لِمُنْشِدٍ وَلَا يُنْشَدُ فِيهِ ضَالَّتُهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَنْ أَصَبْتُمُوهُ اخْتَلَى أَوْ عَضَدَ الشَّجَرَ أَوْ نَفَرَ الصَّيْدَ فَقَدْ حَلَّ لَكُمْ سَبُّهُ وَأَنْ تُوَجِّعُوهُ ظَهْرَهُ بِمَا اسْتَحَلَّ فِي الْحَرَمِ ...^۲

ترجمه: حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: حرم (محدوده خاصی که در بردارنده مسجدالحرام است) گیاهان سرسبزش چیده نمی‌شود و درخت و خارش قطع نمی‌شود و صید آن فراری داده نمی‌شود و اگر چیزی در آن پیدا شد حلال نیست (کسی آنرا بردارد) مگر کسی که بخواهد اعلام کند (که این چیز پیدا شده است صاحب آن بیاید آنرا تحویل بگیرد) و آن شیء گم شده در خود مسجدالحرام اعلام نمی‌شود (بلکه باید از مسجدالحرام خارج شده و سپس اعلام کند که فلان شیء پیدا شده صاحبش بیاید آن را تحویل بگیرد) پس اگر کسی را یافتید که (گیاه سرسبزی را) چید یا درخت قطع کرد یا صید فراری داد برای شما حلال است که او را سب کنید و کمرش را به درد آورید به خاطر آن اموری که در حرم جایز دانست ...

مؤلف گوید: طریقه استدلال به این حدیث و امثال آن برای اثبات سب غاصبین خلافت که ظاهر آن ربطی به بحث ندارد به طریق اولویت است که در آخر مقدمه دوم ذکر شد.

۵۴. ... وَلَمَّا حَضَرَ الْوَلِيدُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) لِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ أَخَذَ عُثْمَانُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) السَّوْطَ فَأَلْقَاهُ إِلَى مَنْ حَضَرَهُ مِنَ الصَّحَابَةِ وَقَالَ وَهُوَ مُغَضَبٌ مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ

۱. شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، میرزا ابوالفضل طهرانی، جلد ۲ صفحه ۳۱۷

۲. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، صفحه ۷۱ و ۷۲

فَلْيُقِمْ الْحَدَّ عَلَى أَخِي فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ عَنْ ذَلِكَ فَنَهَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَيَدِهِ
السَّوْطُ إِلَى الْوَلِيدِ فَلَمَّا رَأَاهُ الْوَلِيدُ يَقْصِدُ نَحْوَهُ لِيَضْرِبَهُ نَهَضَ مِنْ مَوْضِعِهِ لِيَنْصَرِفَ
فَبَادَرَ إِلَيْهِ فَقَبَضَهُ فَشَتَمَهُ الْوَلِيدُ فَسَبَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِمَا كَانَ أَهْلُهُ وَتَعَتَّعَهُ حَتَّى
أَثْبَتَ إِقَامَةَ الْحَدِّ عَلَيْهِ فَاسْتَشَاطَ عُثْمَانُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) مِنْ ذَلِكَ وَقَالَ لَهُ لَيْسَ لَكَ أَنْ
تُتَعَتَّعَ يَا عَلِيُّ وَلَا لَكَ أَنْ تُسَبَّهُ فَقَالَ لَهُ بَلْ لِي أَنْ أَقْهَرَهُ عَلَى الصَّبْرِ عَلَى الْحَدِّ وَمَا
سَبَّيْتُهُ إِلَّا لِمَا سَبَّيَ بِطَاطِلٍ فَقُلْتُ فِيهِ حَقًّا ثُمَّ ضَرَبَهُ بِالسَّوْطِ وَكَانَ لَهُ رَأْسَانِ أَرْبَعِينَ
جَلْدَةً فِي الْحِسَابِ بِثَمَانِينَ فَحَقَّدَهَا عَلَيْهِ عُثْمَانُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) ...^۱

ترجمه: و زمانی که ولید (لعه الله) برای این که حد بر او اقامه شود حاضر شد عثمان (لعه الله) تازیانه را گرفت و آن را به پیش آن عده از صحابه که نزد او حاضر بودند انداخت و در حالی که عصبانی بود گفت: هرکس از شما می خواهد حد را بر برادر^۲ جاری کند. صحابه از این کار خودداری کردند، امیرالمؤمنین عليه السلام از جای خود بلند شد و به سمت ولید (لعه الله) رفت در حالی که در دستش تازیانه بود، وقتی ولید (لعه الله) دید که حضرت به سمت او می آید تا او را بزند از جایش بلند شد که فرار کند حضرت زودتر به سمت او رفت و او را گرفت پس ولید (لعه الله) به امیرالمؤمنین عليه السلام دشنام داد و حضرت هم او را با کلامی که اهلیت آن را داشت سب کرد و سپس از ولید بازپرسی کرد و او نتوانست جواب دهد تا این که اقامه حد را بر او ثابت کرد، آتش خشم عثمان (لعه الله) از این کار برافروخت و به حضرت گفت: ای علی عليه السلام تو حق نداری از او بازپرسی کنی و حق نداری او را سب کنی، حضرت به عثمان فرمود: بلکه من حق دارم که او را به زور وادار کنم که بر

۱. الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة، شيخ مفيد، القول في عصمة امير المؤمنين عليه السلام، باب ما

نقموه على عثمان (لعه الله) فصل في غضب عثمان من اقامة الحد على الوليد (لعه الله)، صفحه ۱۷۹

۲. او را برادر خود خواند تا بفهماند من راضی نیستم کسی بر او حد جاری کند.

اقامه حد صبر کند و من او را سب نکردم مگر به خاطر این که او مرا از روی باطل سب کرد و من در مورد او کلام حقّی گفتم سپس حضرت، ولید (لعنه الله) را با شلاقى که دو سر داشت ۴۰ ضربه زد که در واقع ۸۰ ضربه باشد، در نتیجه عثمان (لعنه الله) کینه این کار را از حضرت به دل گرفت.

۵۵. عَنْ يُونُسَ بْنِ زُبَيَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا تَغُرَّتْكَ صَلَاتُهُمْ وَ صَوْمُهُمْ وَ كَلَامُهُمْ وَ رَوَايَاتُهُمْ وَ عُلُومُهُمْ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ...^۱

ترجمه: حضرت امام صادق عليه السلام در حدیثی به یونس بن زبیاان فرمود: نماز و روزه و کلام و روایات و علوم آنها (سنيان) تو را فریب ندهد آنها الاغ‌های رمیده‌اند.

۵۶. عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ اللَّيْثِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلْإِمَامِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمُؤْمِنِ مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا بَلَغَ وَ كَمَلَ فِي الْمَعْرِفَةِ هَلْ يَزْنِي قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا قُلْتُ فَيُلُوطُ قَالَ: لَا قُلْتُ فَيَسْرِقُ قَالَ: لَا قُلْتُ فَيَشْرِبُ خَمْرًا قَالَ لَا قُلْتُ فَيَذْنُبُ ذَنْبًا قَالَ لَا قَالَ الرَّاوي فَتَحَيَّرْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ كَثُرَ تَعَجُّبِي مِنْهُ قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنْ مَوَالِيكُم مَن يَشْرِبُ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُ الرِّبَا وَ يَزْنِي وَ يُلُوطُ وَ يَتَهَاوَنُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ أَبْوَابِ الْبِرِّ حَتَّى أَنَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ يَأْتِيهِ فِي حَاجَةٍ يَسِيرَةٍ فَلَا يَقْضِيهَا لَهُ فَكَيْفَ هَذَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هَذَا قَالَ فَتَبَسَّمَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ غَيْرَ مَا ذَكَرْتُ قُلْتُ نَعَمْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِنِّي أَجِدُ النَّاصِبَ الَّذِي لَا أَشْكُ فِي كُفْرِهِ يَتَوَرَّعُ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لَا يَسْتَحِلُّ الْخَمْرَ وَ لَا يَسْتَحِلُّ دِرْهَمًا لِمُسْلِمٍ وَ لَا يَتَهَاوَنُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ

۱. فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، ابن عقده كوفي، صفحه ۱۶۶ و كفاية الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر عليه السلام،

على بن محمد خزاز رازی، صفحه ۲۵۸ و مختصر البصائر، حسن بن سليمان بن محمد حلی، صفحه ۳۲۹

يَقُومُ بِحَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ تَعَالَى فَكَيْفَ هَذَا وَ لِمَ هَذَا
فَقَالَ ﷺ: يَا إِبْرَاهِيمُ لِهَذَا أَمْرٌ بَاطِنٌ وَ هُوَ سِرٌّ مَكْنُونٌ وَ بَابٌ مَغْلَقٌ مَخْزُونٌ وَ قَدْ
خُفِيَ عَلَيْكَ وَ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ أَمْثَالِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَأْذَنْ أَنْ
يَخْرِجَ سِرَّهُ وَ غَيْبَهُ إِلَّا إِلَى مَنْ يَحْتَمِلُهُ وَ هُوَ أَهْلُهُ قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّي وَ اللَّهُ
لَمَتَحَمِّلٌ مِنْ أَسْرَارِكُمْ وَ لَسْتُ بِمُعَانِدٍ وَ لَا بِنَاصِبٍ فَقَالَ ﷺ يَا إِبْرَاهِيمُ نَعَمْ أَنْتَ
كَذَلِكَ وَ لَكِنْ عَلِمْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ
مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ أَنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِنَا وَ دِينِ آبَائِنَا وَ مَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ فَلَا
دِينَ لَهُ يَا إِبْرَاهِيمُ لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكَ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقًا يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ
مِنْ حَدِيثِنَا وَ سِرِّنَا وَ بَاطِنِ عَلِمِنَا مَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا
مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ إِذَا قَالَ مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ شِئْنَا أَلَا
مَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا إِلَّا إِلَى أَهْلِهِ فَلَيْسَ مِنَّا ثَلَاثًا أَلَا مَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ
ثُمَّ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ خُذْ مَا سَأَلْتَنِي عِلْمًا بَاطِنًا مَخْزُونًا فِي عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي حَبَا
اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِهِ رَسُولَهُ ﷺ وَ حَبَا بِهِ رَسُولُهُ وَصِيَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ
الآيَةَ ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾^١ وَيَحْكُ يَا
إِبْرَاهِيمُ إِنَّكَ قَدْ سَأَلْتَنِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ ﷺ وَ عَنْ زُهَادِ النَّاصِبَةِ وَ عِبَادِهِمْ مِنْ هَاهُنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ قَدِمْنَا إِلَى
مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا﴾^٢ وَ مِنْ هَاهُنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿عَامِلَةٌ
نَاصِبَةٌ تَصْلِي نَارًا حَامِيَةً تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ﴾^٣ وَ هَذَا النَّاصِبُ قَدْ جَبَلَ عَلَى بُغْضِنَا

١. سورة جن آية ٢٦ و ٢٧

٢. سورة فرقان آية ٢٣

٣. سورة غاشية آية ٣ تا ٥

وَرَدَّ فَضْلَنَا وَيُبْطِلُ خِلَافَةَ أَبِيْنَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُثْبِتُ خِلَافَةَ مُعَاوِيَةَ وَبَنِي أُمَيَّةَ
وَيَزْعُمُ أَنَّهُمْ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَيَزْعُمُ أَنَّ مَنْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ وَ
يُرْوِي فِي ذَلِكَ كِذْبًا وَزُورًا وَيُرْوِي أَنَّ الصَّلَاةَ جَائِزَةٌ خَلْفَ مَنْ غَلَبَ وَإِنْ كَانَ
خَارِجِيًّا ظَالِمًا وَيُرْوِي أَنَّ الْإِمَامَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ خَارِجِيًّا خَرَجَ عَلَى
يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمَا اللَّعْنَةُ وَيَزْعُمُ أَنَّهُ يَحِبُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَدْفَعَ زَكَاةَ مَالِهِ
إِلَى السُّلْطَانِ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا كُلُّهُ رَدٌّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَلَى
رَسُولِهِ ﷺ سُبْحَانَ اللَّهِ قَدْ افْتَرَوْا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَتَقُولُوا عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ الْبَاطِلَ وَخَالَفُوا اللَّهَ وَخَالَفُوا رَسُولَهُ وَخُلَفَاءَهُ يَا إِبْرَاهِيمُ لِأَشْرَحَنَّ لَكَ
هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ أَنْكَارًا وَلَا مِنْهُ فِرَارًا وَمَنْ رَدَّ حَرْفًا مِنْ
كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَقُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ فِي كِتَابِ
اللَّهِ قَالَ نَعَمْ هَذَا الَّذِي سَأَلْتَنِي فِي أَمْرِ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمْرِ عَدُوِّهِ النَّاصِبِ
فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا بِعَيْنِهِ قَالَ نَعَمْ هَذَا بِعَيْنِهِ فِي كِتَابِ
اللَّهِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ يَا
إِبْرَاهِيمُ اقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ
وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۝١﴾ أَتَدْرِي مَا هَذِهِ الْأَرْضُ قُلْتُ
لَا قَالَ إِعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ أَرْضًا طَيِّبَةً طَاهِرَةً وَفَجَّرَ فِيهَا مَاءً عَذْبًا زُلَالًا فَرَاتًا
سَائِغًا فَعَرَضَ عَلَيْهَا وَلِأَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَبِلَتْهَا فَأَجْرَى عَلَيْهَا ذَلِكَ الْمَاءُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ
ثُمَّ نَضَبَ عَنْهَا ذَلِكَ الْمَاءُ بَعْدَ السَّابِعِ فَأَخَذَ مِنْ صَفْوَةِ ذَلِكَ الطَّيْنِ طِينًا فَجَعَلَهُ
طِينَ الْأُيُمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَخَذَ جَلَّ جَلَالُهُ ثَفَلَ ذَلِكَ الطَّيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ شِيعَتَنَا وَمُحِبِّينَا

مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا فَلَوْ تَرَكَ طِينَتَكُمْ يَا إِبْرَاهِيمُ كَمَا تَرَكَ طِينَتَنَا لَكُنْتُمْ أَنْتُمْ وَنَحْنُ سَوَاءٌ قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا صَنَعَ بِطِينَتِنَا قَالَ مَزَجَ طِينَتَكُمْ وَ لَمْ يَمَزَجَ طِينَتَنَا قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ بِمَاذَا مَزَجَ طِينَتَنَا قَالَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَيْضاً أَرْضاً سَبْحَةً خَبِيثَةً مُنْتَنَةً وَ فَجَّرَ فِيهَا مَاءً أَجَاجاً مَالِحاً آسِناً ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْهَا جَلَّتْ عَظَمَتُهُ وَلَايَةً أُمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ أَجْرَى ذَلِكَ الْمَاءَ عَلَيْهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ نَضَبَ ذَلِكَ الْمَاءَ عَنْهَا ثُمَّ أَخَذَ مِنْ كُدُورَةِ ذَلِكَ الطِّينِ الْمُتَنِّينِ الْخَبِيثِ وَ خَلَقَ مِنْهُ أُمَّةَ الْكُفْرِ وَ الطُّغَاةِ وَ الْفَجْرَةِ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بَقِيَّةِ ذَلِكَ الطِّينِ فَمَزَجَهُ بِطِينَتِكُمْ وَ لَوْ تَرَكَ طِينَتَهُمْ عَلَى حَالِهِ وَ لَمْ يَمَزَجَ بِطِينَتِكُمْ مَا عَمِلُوا أَبَداً عَمَلاً صَالِحاً وَ لَا أَدَّوْا أَمَانَةً إِلَى أَحَدٍ وَ لَا شَهِدُوا الشَّهَادَتَيْنِ وَ لَا صَامُوا وَ لَا صَلَّوْا وَ لَا زَكَوْا وَ لَا حَجَّوْا وَ لَا شَبَّهُوكُمْ فِي الصُّورِ أَيْضاً يَا إِبْرَاهِيمُ لَيْسَ شَيْءٌ أَعْظَمَ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَرَى صُورَةً حَسَنَةً فِي عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَعْلَمُ أَنَّ تِلْكَ الصُّورَةَ مِنْ طِينِ الْمُؤْمِنِ وَ مِزَاجِهِ يَا إِبْرَاهِيمُ ثُمَّ مَزَجَ الطَّيْنَتَانِ بِالْمَاءِ الْأَوَّلِ وَ الْمَاءِ الثَّانِي فَمَا تَرَاهُ مِنْ شَيْعَتِنَا وَ مُحَبِّبِنَا مِنْ رِبَا وَ زِنَا وَ لَوَاطَةِ وَ خِيَانَةٍ وَ شُرْبِ خَمَرٍ وَ تَرْكِ صَلَاةٍ وَ صِيَامٍ وَ زَكَاةٍ وَ حَجٍّ وَ جِهَادٍ فَهِيَ كُلُّهَا مِنْ عَدُوِّنَا النَّاصِبِ وَ سِنْخِهِ وَ مِزَاجِهِ الَّذِي مَزَجَ بِطِينَتِهِ وَ مَا رَأَيْتُهُ فِي هَذَا الْعَدُوِّ النَّاصِبِ مِنَ الزُّهْدِ وَ الْعِبَادَةِ وَ الْمُوَاطَّاةِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ آدَاءِ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ أَعْمَالِ الْبِرِّ وَ الْخَيْرِ فَذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ طِينِ الْمُؤْمِنِ وَ سِنْخِهِ وَ مِزَاجِهِ فَإِذَا عُرِضَ أَعْمَالُ الْمُؤْمِنِ وَ أَعْمَالُ النَّاصِبِ عَلَى اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَا عَدْلٌ لَا أَجُورُ وَ مُنْصِفٌ لَا أَظْلَمُ وَ عَزِيزِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي مَا أَظْلَمُ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ مُرْتَكَبٍ مِنْ سِنْخِ النَّاصِبِ وَ طِينِهِ وَ مِزَاجِهِ، هَذِهِ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةُ كُلُّهَا مِنْ طِينِ الْمُؤْمِنِ وَ مِزَاجِهِ وَ الْأَعْمَالُ الرَّدِيَّةُ الَّتِي كَانَتْ مِنَ الْمُؤْمِنِ مِنْ طِينِ الْعَدُوِّ النَّاصِبِ وَ يُلْزِمُ اللَّهُ تَعَالَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا هُوَ مِنْ أَصْلِهِ وَ جَوْهَرِهِ وَ طِينَتِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ مِنَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَفَتَرَى هَاهُنَا يَا إِبْرَاهِيمُ

ظُلماً أَوْ جَوَراً أَوْ عُدواناً ثُمَّ قَرَأَ ﴿١﴾ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعِنَا عِنْدَهُ
 إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿٢﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ فَبَدَأَ شُعَاعُهَا فِي الْبُلْدَانِ كُلِّهَا أَوْ
 هُوَ بَائِنٌ مِنَ الْقُرْصَةِ أَمْ هُوَ مُتَّصِلٌ بِهَا، شُعَاعُهَا يَبْلُغُ فِي الدُّنْيَا فِي الْمَشْرِقِ وَ
 الْمَغْرِبِ حَتَّى إِذَا غَابَتْ يَعُودُ الشُّعَاعُ وَيَرْجِعُ إِلَيْهَا أَلَيْسَ ذَلِكَ كَذَلِكَ قُلْتُ بَلَى
 يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَكَذَلِكَ كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ وَجَوْهَرِهِ وَغُنْصَرِهِ فَإِذَا كَانَ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَنْزِعُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْعَدُوِّ النَّاصِبِ سِنَخَ الْمُؤْمِنِ وَ مِزَاجَهُ وَ طِينَتَهُ وَ
 جَوْهَرَهُ وَ غُنْصَرَهُ مَعَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ الصَّالِحَةِ وَيَرْدُّهُ إِلَى الْمُؤْمِنِ وَيَنْزِعُ اللَّهُ تَعَالَى
 مِنَ الْمُؤْمِنِ سِنَخَ النَّاصِبِ وَ مِزَاجَهُ وَ طِينَتَهُ وَ جَوْهَرَهُ وَ غُنْصَرَهُ مَعَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ
 السَّيِّئَةِ الرَّدِيَّةِ وَيَرْدُّهُ إِلَى النَّاصِبِ عَدَلاً مِنْهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَ يَقُولُ
 لِلنَّاصِبِ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ هَذِهِ الْأَعْمَالُ الْخَبِيثَةُ مِنْ طِينِكَ وَ مِزَاجِكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِهَا
 وَ هَذِهِ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةُ مِنْ طِينِ الْمُؤْمِنِ وَ مِزَاجِهِ وَ هُوَ أَوْلَى بِهَا ﴿الْيَوْمَ تُجْزَى
 كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ أَ فَتَرَى هَاهُنَا ظُلماً وَ
 جَوَراً قُلْتُ لَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ بَلْ أَرَى حِكْمَةً بِالْغَةِ فَاضِلَةً وَ عَدَلاً بَيْنَنَا وَاضِحاً ثُمَّ
 قَالَ أَزِيدُكَ بَيَاناً فِي هَذَا الْمَعْنَى مِنَ الْقُرْآنِ؟ قُلْتُ بَلَى يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ ﴿إِنَّ اللَّهَ
 لَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ
 لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ وَ
 قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ
 يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ

١. سورة يوسف آية ٧٩

٢. سورة غافر آية ١٧

٣. سورة نور آية ٢٦

الْخَاسِرُونَ^١ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ مَا أَوْصَحَ ذَلِكَ لِمَنْ فَهَمَهُ وَ مَا أَعْمَى قُلُوبَ هَذَا الْخَلْقِ الْمَنكُوسِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ ﷺ يَا إِبْرَاهِيمُ مِنْ هَذَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا^٢﴾ مَا رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُشَبِّهَهُمْ بِالْحَمِيرِ وَ الْبَقَرِ وَ الْكِلَابِ وَ الدَّوَابِّ حَتَّى زَادَهُمْ فَقَالَ ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ فِي أَعْدَائِنَا النَّاصِبَةِ ﴿وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا^٣﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ وَ قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ^٤﴾ وَ قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ كَذَلِكَ النَّاصِبُ يَحْسَبُ مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلِهِ نَافِعَةً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا ثُمَّ صَرَبَ مَثَلًا آخَرَ ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ^٥﴾ ثُمَّ قَالَ ﷺ يَا إِبْرَاهِيمُ أَزِيدُكَ فِي هَذَا الْمَعْنَى مِنَ الْقُرْآنِ قُلْتُ بَلَى يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ ﷺ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ

١. سورة انفال آية ٣٦ و ٣٧

٢. سورة فرقان آية ٤٤

٣. سورة فرقان آية ٢٣

٤. سورة كهف آية ١٠٤

٥. سورة مجادلة آية ١٨

٦. سورة نور آية ٣٩

٧. سورة نور آية ٤٠

كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ شِيعَتِنَا حَسَنَاتٍ وَ حَسَنَاتِ أَعْدَائِنَا سَيِّئَاتٍ
يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَلَا رَادَّ لِقَضَائِهِ ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا
يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^۲ هَذَا يَا إِبْرَاهِيمُ مِنْ بَاطِنِ عِلْمِ اللَّهِ الْمَكْنُونِ وَ مِنْ سِرِّهِ الْمَخْزُونِ
أَلَا أُرِيدُكَ مِنْ هَذَا الْبَاطِنِ شَيْئًا فِي الصُّدُورِ قُلْتُ بَلَى يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ ﷺ ﴿قَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ
خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^۳ وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَالِقَ الْإِصْبَاحِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ لَقَدْ أَخْبَرْتُكَ بِالْحَقِّ وَ أَنْبَأْتُكَ بِالصِّدْقِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ أَحْكَمُ^۴

ترجمه: ابو اسحاق لیثی گوید به حضرت امام باقر ﷺ عرض کردم ای پسر رسول
خدا ﷺ به من خبر بده از مؤمن از شیعه امیرالمؤمنین ﷺ اگر در معرفت به کمال رسید
آیا زنا می کند؟ حضرت فرمود: نه، عرض کردم: لواط می کند؟ فرمود: نه، عرض کردم:
دزدی می کند فرمود: نه، گفتم: شراب می نوشد؟ فرمود: نه، گفتم: اصلاً گناهی می کند؟
حضرت فرمود: نه، راوی گوید: از این کلام حضرت متحیر شدم و بسیار تعجب کردم
عرض کردم: ای پسر رسول خدا ﷺ من کسانی از شیعیان امیرالمؤمنین ﷺ و دوستان
شما را می بینم که شراب می نوشند و ربا می خورند و زنا می کنند و مرتکب لواط می شوند و
نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و کارهای خوب را سبک می شمارند تا حدی که برادر
مؤمنش برای نیاز کمی از او کمک می طلبد ولی او نیاز برادرش را برآورده نمی کند، این امر

۱. سوره فرقان آیه ۷۰

۲. سوره انبیاء آیه ۲۳

۳. سوره عنکبوت آیه ۱۲ و ۱۳

۴. الوافی جلد ۴ صفحه ۴۵ تا ۵۱

چگونه است ای پسر رسول خدا ﷺ و چرا به این صورت است؟ راوی گوید حضرت عائشهؓ تبسمی کرده و فرمودند: ای ابا اسحاق آیا غیر از این مطالب چیزی دیگری هم هست؟ عرض کردم: بله ای پسر رسول خدا ﷺ و من می بینم که ناصبی و دشمن شما اهل بیت که شکی در کفرش ندارم از تمام این گناهان دوری می کند و تقوا پیشه می کند و شراب را حلال نمی شمارد و درهمی که برای مسلمانی دیگر باشد را برای خود حلال نمی داند و نماز و زکات و روزه و حج و جهاد را سبک نمی شمارد و برای خدا و در راه خدا حوائج مسلمانان و مؤمنین را برآورده می کند، این مطلب چگونه می باشد و چرا این گونه است؟ حضرت فرمود: ای ابراهیم این مطلب باطنی دارد که سری است پنهان شده و بابی است بسته شده و محفوظ که بر بسیاری از امثال تو و اصحابت مخفی مانده و خداوند عزوجل اجازه نداده است که سر آن بیان شود مگر برای کسی که آن را تحمل می کند و اهل آن است عرض کردم ای پسر رسول خدا ﷺ به خدا قسم من اسرار شما اهل بیت را تحمل می کنم و معاند و ناصبی نیستم حضرت فرمود: ای ابراهیم بله تو این چنین هستی ولی علم ما بسیار دشوار است که آن را جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است تحمل نمی کند، و تقیه از دین ما و دین پدران ماست و هرکس که تقیه ندارد دین ندارد ای ابراهیم اگر بگویم کسی که تقیه را ترک می کند مانند کسی است که نماز را ترک می کند راست گفته ام، ای ابراهیم بعضی از احادیث ما و اسرار ما و باطن علم ما اهل بیت را حتی فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است هم تحمل نمی کند عرض کردم ای آقا و مولای من پس در این صورت چه کسی آن را تحمل می کند؟ فرمود: هرکس که خدا بخواهد و ما بخواهیم آگاه باش هرکس سر ما را به غیر اهلش گوید و آشکار کند از ما نیست و حضرت این را سه مرتبه فرمودند آگاه باش هرکس سر ما را آشکار کند خداوند تیزی آهن را به او بچشانند سپس فرمود: بگیر جواب سؤال را که علمی باطن و محفوظ است در علم خداوند متعال که خداوند جل

جلاله آن را به پیامبرش ﷺ بخشید و پیامبر آن را به وصیش امیرالمؤمنین علیؑ بخشید سپس این آیه را قرائت فرمودند: ﴿داننده غیب است و هیچ کس را از غیبش مطلع نمی سازد مگر آن پیامبری را که خود خواهد﴾^۱، وای بر تو ای ابراهیم تو از من درباره شیعیان مولایمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیؑ و از زاهدان و عبادت کنندگان ناصبیان سؤال کردی، از همین جاست که خداوند عزوجل فرموده: ﴿و آن اعمالی که انجام داده بودند را آوردیم و آن را ذرات پراکنده در هوا قرار دادیم﴾^۲ و از همین جاست که خداوند می فرماید: ﴿عمل کرده اند و خسته شده اند (و سودی نصیبشان نگشته است) و در آتش سوزان وارد می گردند و از چشمه ای بسیار داغ به آنان می نوشانند﴾^۳ و این ناصبی بر بغض داشتن نسبت به ما و رد کردن فضیلت ما خلق شده است و خلافت پدر ما امیرالمؤمنین علیؑ را باطل می کند و خلافت معاویه و بنی امیه را ثابت می کند و گمان می کند که آنها جانشینان خداوند بر روی زمین هستند و گمان می کند که هرکس بر آنها خروج کند قتلش واجب است و درباره این مطلب روایات دروغ و فریب دهنده جعل می کند و روایت می کند که نماز خواندن پشت سر هرکس که غالب شد و حکومت را در دست گرفت جایز است اگر چه که از روی ظلم خروج کرده باشد و روایت می کند که امام حسین بن علی علیؑ خارجی بوده (یعنی) بر یزید پسر معاویه که لعنت خداوند بر هر دو باد خروج کرده و گمان می کند بر هر مسلمانی واجب است که زکات مالش را به سلطان بپردازد اگر چه که آن سلطان ظالم باشد، ای ابراهیم تمام این ها ردّ بر خداوند و رسول اوست، سبحان الله به تحقیق که بر خداوند دروغ بستند و به پیامبر باطل

۱. سوره جن آیه ۲۶ و ۲۷

۲. سوره فرقان آیه ۲۳

۳. سوره غاشیه آیه ۳ تا ۵

نسبت دادند و با خداوند و رسولش و جانشینانش مخالفت کردند ای ابراهیم این مطلب را از کتاب خدا برایت روشن می‌کنم که نمی‌توانند آن را منکر شوند یا از آن فرار کنند و هر کس حرفی از کتاب خدا را ردّ کند به خداوند و رسولش کافر شده است، عرض کردم ای پسر رسول خدا ﷺ آنچه از شما سؤال کردم در کتاب خدا است؟ فرمود: بله آنچه درباره شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و درباره دشمنان ناصبیش سؤال کردی در کتاب خداوند عزوجل می‌باشد عرض کردم ای پسر رسول خدا ﷺ دقیقاً همین مطلب در قرآن می‌باشد فرمود: بله دقیقاً همین مطلب در کتاب خدا که هیچ باطلی از پیش رو و از پشت سر سراغ آن نمی‌آید و از نزد حکیم حمید نازل شده است وجود دارد، ای ابراهیم این آیه را بخوان:

﴿کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می‌کنند جز گناهان صغیره (که گاهی مرتکب آن می‌شوند) آمرزش پروردگار تو گسترده می‌باشد او نسبت به شما از همه آگاه تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید﴾^۱ آیا می‌دانی این زمین چیست؟ عرض کردم نه فرمود: بدان خداوند عزوجل زمینی پاک و طاهر آفرید و آبی صاف و زلال و گوارا بر آن جاری ساخت پس ولایت ما اهل بیت علیهم السلام را بر آن زمین عرضه کرد و او هم ولایت ما را قبول نمود در نتیجه خداوند آن آب را هفت روز بر روی آن زمین جاری کرد سپس بعد از روز هفتم آب را از زمین گرفت و از برگزیده آن طین، طینی گرفت و آن را طین ائمه علیهم السلام قرار داد سپس خداوند عزوجل باقی مانده آن طین را گرفت و از باقی مانده طینت ما، شیعیان و محبین ما را خلق کرد ای ابراهیم اگر خداوند همانطور که طینت ما را رها کرد طینت شما را هم رها می‌کرد ما و شما مساوی بودیم، عرض کردم ای پسر رسول خدا ﷺ خدا با طینت ما چه کرد؟ فرمود: طینت شما را مخلوط کرد ولی طینت ما را

مخلوط نکرد عرض کردم طینت ما را با چه چیز مخلوط کرد؟ فرمود: خداوند عزوجل همچنین زمینی شوره زار و خبیث و بدبو آفرید و آبی تلخ و شور و بدبو در آن جاری ساخت و سپس آن آب را از آن زمین گرفت و قسمت تیره آن طین بدبو و خبیث را برگزید و از آن امامان کفر و طغیان و فجور را آفرید و سپس بقیه آن طین را با طینت شما مخلوط کرد بنابراین اگر طینت آنها را به حال خود رها می کرد و آن را با طینت شما مخلوط نمی ساخت هیچ وقت کار صالحی انجام نمی دادند و امانتی را به صاحب آن بر نمی گرداندند و شهادت به توحید و رسالت نمی دادند و روزه نمی گرفتند و نماز نمی خواندند و زکات نمی دادند و حج نمی رفتند و حتی صورت هایشان هم مانند شما نمی شد ای ابراهیم هیچ چیز بزرگتر (و سنگین تر) بر مؤمن نیست از این که صورتی زیبا در دشمنی از دشمنان خدا ببیند ولی مؤمن نمی داند که آن صورت زیبا از طینت مؤمن و به خاطر مخلوط شدن طینت ناصبی با طینت اوست ای ابراهیم و خداوند هر دو طینت را با آب اول و دوم مخلوط کرد بنابراین هرچه از رباخواری و زنا و لواط و خیانت و شراب خواری و ترک نماز و روزه و زکات و حج و جهاد از شیعیان و محبین ما می بینی در واقع از دشمن ناصبی و طینت او می باشد که با طینت مؤمن مخلوط شده است و آنچه از زهد و عبادت و مواظبت بر نماز و ادای زکات و روزه و حج و جهاد و کارهای نیک و خیر از این دشمن ناصبی می بینی در واقع تمام این ها از طینت مؤمن می باشد که با طینت ناصبی مخلوط گردیده است پس زمانی که اعمال مؤمن و ناصبی بر خداوند عرضه می گردد خداوند عزوجل می فرماید: من عدل هستم جور نمی کنم و منصف هستم ظلم نمی کنم به عزت و جلال و بلندی جایگاهم قسم به هیچ مؤمنی به خاطر مرتکب شدن گناهی که از طینت ناصبی می باشد و با طینتش مخلوط شده است ظلم نمی کنم، تمام این اعمال صالح از طینت مؤمن می باشد که مخلوط شده است و تمام کارهای زشت و پست که از طرف مؤمن می باشد در واقع از طینت دشمن ناصبی می باشد و خداوند هم هر کدام از مؤمن و ناصبی را ملزم به کاری می کند که از اصل و جوهر و طینت

خودش بوده است و او نسبت به تمام مخلوقاتش به بندگانش داناتر است ای ابراهیم آیا در اینجا ظلم و جور و دشمنی می بینی؟ سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿پناه بر خدا اگر بخواهیم کالایمان را از غیر کسی که در نزد او یافته ایم بگیریم در این صورت ما ظلم کرده ایم﴾^۱ ای ابراهیم زمانی که خورشید طلوع می کند و نور آن در تمام شهرها پخش می شود آیا آن نور از قرص خورشید جداست یا به آن متصل است؟ شعاع خورشید در دنیا به مشرق و مغرب می رسد تا وقتی که خورشید غایب می شود نورش هم به سمت او باز می گردد آیا مطلب این چنین نیست؟ عرض کردم بله ای پسر رسول خدا ﷺ، فرمود: پس به همین صورت هر چیزی به اصل و جوهر و ریشه خود باز می گردد بنابراین وقتی که روز قیامت شود خداوند اصل و ریشه و طینت مؤمن همراه با تمام کارهای صالح را از ناصبی می گیرد و به مؤمن برمی گرداند و اصل و ریشه و طینت ناصبی همراه با تمام کارهای بد و پست را از مؤمن می گیرد و به ناصبی برمی گرداند و این به خاطر عدالت خداوند جلّ جلاله و تقدست اسمائه می باشد و به ناصبی گوید: ظلمی بر تو نشده است چون این اعمال خبیث از طینت تو می باشد که مخلوط شده بود و تو به آن سزاوارتری و این اعمال صالح و خوب از طینت مؤمن می باشد که مخلوط شده بود و او به آن سزاوارتر است ﴿امروز هر کس برای آن کاری که انجام داده است جزا داده شود و امروز ظلمی وجود ندارد همانا خداوند در حسابرسی سریع است﴾^۲ آیا در این جا ظلم و جوری می بینی عرض کردم: نه ای پسر رسول خدا ﷺ بلکه حکمتی رساننده و با فضیلت و عدالتی روشن و آشکار می بینم سپس حضرت فرمود: آیا در این رابطه از قرآن بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بله ای پسر رسول خدا ﷺ فرمود: آیا خداوند عزوجل نمی فرماید: ﴿زنهای خبیث

۱. سوره یوسف آیه ۷۹

۲. سوره غافر آیه ۱۷

برای مردهای خبیث و مردهای خبیث برای زنهای خبیث می باشند و زنهای پاک برای مردهای پاک و مردهای پاک برای زنهای پاک می باشند و پاکان از نسبت های ناروایی که ناپاکان به آنها می دهند مبراء هستند و برای آنها آمرزش و روزی پر ارزشی است^۱ و می فرماید: ﴿و کسانی که کافر شدند به جهنم روانه خواهند شد تا خدا ناپاکان را از پاکان جدا کند و ناپاکان را روی یکدیگر گذارد و همه را انباشته سازد و یکجا در جهنم قرار دهد آنها زیان کار واقعی هستند﴾^۲ پس گفتم سبحان الله العظیم چه قدر این مطلب برای کسی که آن را بفهمد روشن است و چه قدر قلوب این خلقی که از معرفت خداوند برگشته اند نابینا است، حضرت فرمود: ای ابراهیم به خاطر همین است که خداوند می فرماید: ﴿آنها نیستند مگر مانند چهارپا بلکه گمراه ترند﴾^۳ خداوند متعال راضی نشده است که آنها را تنها به خر و گاو و سگ و چهارپا تشبیه کند بلکه در مورد آنها بیشتر گفته است و فرموده ﴿بلکه از چهارپا گمراه ترند﴾ ای ابراهیم خداوند در مورد دشمنان ناصبی ما فرموده است: ﴿و آن کارهایی که انجام داده بودند را آوردیم و آنرا ذرات پخش شده در هوا قرار دادیم﴾^۴ و فرموده است: ﴿گمان می کنند که کار خوب انجام می دهند﴾^۵ و فرموده: ﴿گمان می کنند که کاری انجام داده اند آگاه باشید آنها دروغ گویانند﴾^۶ و فرموده است: ﴿و کسانی که کافر شدند اعمالشان مانند سرابی

۱. سوره نور آیه ۲۶

۲. سوره انفال آیه ۳۶ و ۳۷

۳. سوره فرقان آیه ۴۴

۴. سوره فرقان آیه ۲۳

۵. سوره کهف آیه ۱۰۴

۶. سوره مجادله آیه ۱۸

است در یک کویر که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد ولی وقتی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد^۱ و ناصبی هم این چنین است گمان می‌کند آن عملی که انجام داده است به او نفع می‌بخشد ولی وقتی به سراغ عملش می‌آید چیزی نمی‌یابد و سپس خداوند مثالی دیگر زده است: ﴿یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آنرا پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است ظلمتهایی است یکی پس از دیگری آن گونه که هر وقت دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده نوری برای او نیست^۲﴾ سپس حضرت فرمود: ای ابراهیم آیا در این رابطه از قرآن بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم بله ای پسر رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿خداوند بدی‌های آنها را به خوبی تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و رحیم است^۳﴾ بدی‌های شیعیان ما را به خوبی تبدیل می‌کند و خوبی‌های دشمنان ما را به بدی تبدیل می‌کند خدا هر چه خواهد انجام دهد و به هر چه اراده کند حکم می‌کند و هیچ کس نمی‌تواند حکم خداوند را برگرداند یا قضاوت خداوند را رد کند ﴿خداوند از آنچه که انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود و آنها سؤال می‌شوند﴾ ای ابراهیم این از باطن علم پنهان و سرّ محفوظ خداوند است آیا از این باطن چیزی در سینه‌ات اضافه نکنم؟ عرض کردم بله ای پسر رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿کسانی که کافر بودند به کسانی که مؤمن بودند گفتند: راه ما را پیروی کنید ما هم خطاها و اشتباهات شما را به عهده می‌گیریم ولی آنها هیچ یک از خطاهای مؤمنین را به عهده نخواهند

۱. سوره نور آیه ۳۹

۲. سوره نور آیه ۴۰

۳. سوره فرقان آیه ۷۰

۴. سوره انبیاء آیه ۲۳

گرفت و یقیناً دروغ گو هستند و قطعاً بار سنگین (گناهان) خویش را بر دوش می‌کشند و بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود به دوش خواهند کشید و به یقین روز قیامت از تهمتهایی که می‌بستند سؤال خواهند شد^۱ قسم به خدایی که غیر از او خدایی نیست و شکافنده صبح و خالق آسمان‌ها و زمین است حق و راستی را به تو خبر دادم و خداوند داناتر و حاکم‌تر است.

۵۷. امیرالمؤمنین علیه السلام به میثم تمار رضی الله عنه فرمودند: لَيَأْخُذَنَّكَ الْعُتْلُ الرَّزِيمُ ابْنُ الْأَمَةِ الْفَاجِرَةِ

عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ^۲

ترجمه: تو را گردن کش زنا زاده پسر کنیز زنا کار عبید الله بن زیاد خواهد کشت.

۵۸. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام: أَفْضَلُ مَا يُقَدَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَمَوَالِينَا أَمَامَهُ

لَيَوْمٍ فَقَرِهِ وَفَاتَقِهِ، وَذُلَّهُ وَمَسْكَنَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ

نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى

مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنَحَتِهِمْ، يَقُولُونَ: مَرْحَبًا طُوبَاكَ

طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيِّمَةِ الْأَخْيَارِ^۳

۱. سوره عنکبوت آیه ۱۲ و ۱۳

۲. اختصاص شیخ مفید صفحه ۷۶ و روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، محمد بن احمد فتال نیشابوری، جلد ۲ صفحه ۲۸۸ و اعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، فضل بن حسن طبرسی، صفحه ۱۷۲ و الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، جلد ۱ صفحه ۲۰۲ و رجال کشی صفحه ۸۵ و مجمع البحرین، طریحی، جلد ۶ صفحه ۱۷۲ ماده مثم.

۳. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام صفحه ۳۵۰ و الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، جلد ۱ صفحه ۱۹ و جلد ۲ صفحه ۴۴۰ و الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی عاملی، جلد ۳ صفحه ۵۸

ترجمه: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: بهترین و با فضیلت ترین عملی که عالم از محبین و شیعیان ما برای روز فقر و نیازش پیش می فرستد این است که در دنیا ناتوانی از محبین ما را از دست ناصبی که دشمن خدا و رسول است نجات دهد، از قبر برمی خیزد در حالی که ملائکه از کنار قبرش تا محلی که در بهشت برای او آماده کرده اند به صف شده اند و او را با بال ها خود حمل می کنند و می گویند: آفرین خوش به حالت، خوش به حالت، ای کسی که سگان را از نیکان دفع کرده و راندی و ای کسی که برای ائمه اخیار علیهم السلام غیرت و تعصب ورزیدی.

۵۹. امیرالمؤمنین علیه السلام به اشعث بن قیس فرمودند: ... **عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ ...^۱**

ترجمه: لعنت خداوند و لعنت کنندگان بر تو باد ای بافنده پسر بافنده، ای منافق پسر کافر. مؤلف گوید: ابن میثم بحرانی در مورد لفظ حائک گوید: **وَ اسْتَعَارَ لَهُ وَ لِأَيِّهِ لَفْظُ الْحَائِكِ لِأَنَّ كِنْدَةَ مَعْرُوفَةَ بِالْحَيَاكَةِ وَ هِيَ مَظَنَّةُ نُقْصَانِ الْعَقْلِ.^۲**

ترجمه: حضرت اشعث و پدرش را بافنده نامید چرا که قبیله کنده به بافندگی معروفند و شخص بافنده در معرض جهالت و نقصان عقل می باشد.

۱. نهج البلاغة (صبحی صالح)، صفحه ۶۱

۲. اختیار مصباح السالکین، ابن میثم بحرانی، صفحه ۱۱۶

سب‌های اولاد و اصحاب ائمه معصومین علیهم‌السلام

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَاتِ قَالَ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ الْحَنْفِيَّةُ، عَنْ فَاطِمَةَ ابْنَةِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام:
أَنَّهَا كَانَتْ تُبْغِضُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ (لَعَنَهُمَا اللَّهُ) وَتَسُبُّهُمَا.^۱

محمد بن فرات گوید: فاطمه حنفیه به من خبر داد: که حضرت فاطمه دختر حضرت امام حسین علیه‌السلام همیشه ابوبکر و عمر (لعنهما الله) را مبعوض می‌داشت و آن دو را سب می‌کرد.

۲. وقتی که ابوموسی اشعری (لعنه الله) مردم را از یاری کردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین باز می‌داشت حضرت امام حسن علیه‌السلام به او فرمود: ... لِمَ تُبْطِ النَّاسَ عَنَّا؟ فَوَ اللَّهِ مَا أُرَدْنَا إِلَّا الْإِصْلَاحَ، وَلَا مِثْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَخَافُ عَلَى شَيْءٍ، فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا أَبِي أَنْتَ وَآمِي وَلَكِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمِنٌ، سَمِعْتُ مِنَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ سَلَّمَ يَقُولُ: أَنَهَا سَتَكُونُ فِتْنَةٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي خَيْرٌ مِنَ الرَّكِبِ وَقَدْ جَعَلَنَا اللَّهُ إِخْوَانًا وَ حَرَّمَ عَلَيْنَا دِمَاءَنَا وَأَمْوَالَنَا فَغَضِبَ عَمَّارٌ رضی‌الله‌عنه وَ سَبَّهُ...^۲

ترجمه: چرا مردم را از ما باز می‌داری، به خدا قسم قصد و هدف ما تنها اصلاح است و نه مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر چیزی می‌ترسد، ابوموسی (لعنه الله) گفت: پدر و مادرم فدای تو باد راست می‌گویی ولی کسی که با او مشورت می‌شود باید امانت را رعایت کند شنیدم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که می‌فرمود: «به زودی فتنه‌ای خواهد شد که در آن فتنه، شخص نشسته بهتر از ایستاده است و ایستاده بهتر از راه رونده است و راه رونده بهتر از سواره است» و خداوند

۱. تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، صفحه ۲۵۴

۲. الغارات (ط - الحديثه)، ابو ابراهیم الثقفی الکوفی، جلد ۲ صفحه ۹۲۳

سب‌های اولاد و اصحاب ائمه معصومین..... ۱۰۹

ما را برادر قرار داده و خونها و اموال ما را بر ما حرام کرده است. پس عمار رضی الله عنه غضبناک شد و ابو موسی اشعری (لعنه الله) را سب کرد ...

۳. سَأَلَ أَبُو الْهَذِيلِ الْعَلَّافُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مِيثَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ رِيَّاحٍ فَقَالَ لَهُ مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ أَوْلَى بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِي بَكْرٍ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَقَالَ لَهُ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ إِجْمَاعُ أَهْلِ الْقِبْلَةِ عَلَى أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ عِنْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُؤْمِنًا عَالِمًا كَافِيًا وَ لَمْ يَجْمَعُوا بِذَلِكَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَقَالَ لَهُ أَبُو الْهَذِيلِ وَمَنْ لَمْ يَجْمَعْ عَلَيْهِ عَافَاكَ اللَّهُ قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ أَنَا وَ أَسْلَافِي مِنْ قَبْلُ وَ أَصْحَابِي الْآنَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْهَذِيلِ فَأَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ ضَلَالٌ تَائِهُونَ قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ لَيْسَ جَوَابُ هَذَا الْكَلَامِ إِلَّا السَّبَابُ ثُمَّ اللَّطَامُ.^۱

ترجمه: ابوالهذیل علاف در نزد علی بن ریاح از علی بن میثم سؤال کرد دلیل این که حضرت علی علیه السلام سزاوارتر بود به امامت از ابوبکر (لعنه الله) چیست؟ علی بن میثم جواب داد دلیل آن اجماع اهل قبله است بر این که حضرت علی علیه السلام در هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤمن، عالم و کافی بود و اهل قبله بر چنین چیزی برای ابوبکر (لعنه الله) اجماع نکردند ابوهذیل به او گفت: چه کسی بر ابوبکر اجماع نکرده است خدا تو را عافیت دهد؟ علی بن میثم به او گفت من و پیشینیانم که قبلا بوده‌اند و اصحابم که الآن هستند، ابوهذیل به او گفت پس تو و اصحابت گمراه و سرگردان هستید علی بن میثم به او گفت: جواب این کلام تنها سب و دشنام و سپس لطمه و کتک می‌باشد.

۴. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كَتَبَ صَاحِبُ الرُّومِ إِلَى مُعَاوِيَةَ يَسْأَلُهُ عَنْ عَشْرِ خِصَالٍ فَأَرْتَطَمَ كَمَا يَرْتَطِمُ الْحِمَارُ فِي الطِّينِ ...^۲

۱. الفصول المختارة، شیخ مفید، صفحه ۸۶

۲. الغارات (ط - الحديث)، ابو ابراهيم الثقفي الكوفي، جلد ۱ صفحه ۱۸۷

ترجمه: اصبغ بن نباته گوید: پادشاه روم به معاویه (لعنه الله) نامه نوشت و از ده خصلت سؤال کرد پس معاویه (از جواب درمآند) و مانند خر در گل فرو رفت ...

۵. حضرت زینب رضی الله عنها بعد از حادثه کربلا فرمودند: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ أَتَبْكَونَ فَلَا رَقَاتِ الدِّمْعَةِ وَلَا هَدَاتِ الرِّثَّةِ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النَّبِيِّ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ وَ النَّطْفُ وَ الصَّدْرُ الشَّنْفُ وَ مَلَقُ الْإِمَاءِ وَ غَمْرُ الْأَعْدَاءِ أَوْ كَمَرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ.^۱

ترجمه: حمد و سپاس مخصوص خدا است، و درود بر پدرم محمد صلی الله علیه و آله و فرزندان پاک و برگزیده او باد. اما بعد: ای مردم کوفه! ای نیرنگبازان، بی وفایان و پراکندگان، آیا به حال ما گریه می کنید، اشکتان خشک مباد، و ناله شما فرو ننشیند، مثل شما مثل آن زنی است که رشته های خود را پس از تابیدن باز می کرد، چه فضیلتی در شما هست؟ لاف و گزاف، آلودگی و سینه های پرکینه، در ظاهر همانند کنیز چاپلوس، و در باطن همانند دشمنان سخن چین، یا مانند سبزی ها هستید که در لجنزارها روییده، و یا نقره ای که با آن قبر مرده را بیارایند، بدانید که برای آخرت خود کردار زشتی از پیش فرستادید که به خشم خداوند گرفتار، و در عذاب جاوید خواهید ماند.

۱. اللهوف فی قتلى الطفوف، سید بن طاووس، المسلك الثالث فی الأمور المتأخرة عن قتله صلوات الله عليه، صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷

چند روایت از اهل تسنن (لعنهم الله)..... ۱۱۱

چند روایت از اهل تسنن (لعنهم الله)

۱. ابوهریره (لعه الله) می گوید: مردی در حضور پیامبر اکرم ﷺ ابوبکر (لعه الله) را

سب و لعن می کرد و آن حضرت متعجبانه می خندید.^۱

۲. ابن حجر می گوید: در حضور پیامبر شخصی ابوبکر را سب می کرد.^۲

۳. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^۳ قَالَ: أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ الْفَاسِقُ عُقْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ، وَ ذَلِكَ لِسَبَابٍ كَانَ بَيْنَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ.^۴

ترجمه: ابن عباس در مورد گفتار خداوند عزوجل ﴿آیا کسی که مؤمن است مانند کسی می ماند که فاسق است، مساوی نیستند﴾ می گوید: آن مؤمن علی بن ابی طالب علیه السلام است و آن فاسق عقبه بن ابی معیط (لعه الله) است و این به خاطر دشنام گویی بود که در بین آن دو واقع شد پس خداوند این آیه را فرستاد.

۴. در جنگ صفین مالک اشتر رضی الله عنه به خوارج که فریب نیرنگ عمرو بن عاص (لعه الله) را خوردند فرمود: ... يَا أَهْلَ الذُّلِّ وَالْوَهْنِ أَحْيِنَ عَلَوْتُمْ الْقَوْمَ فَظَنُّوا أَنَّكُمْ لَهُمْ قَاهِرُونَ وَ رَفَعُوا الْمَصَاحِفَ يَدْعُونَكُمْ إِلَى مَا فِيهَا وَ قَدْ وَ اللَّهِ تَرَكُوا مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فِيهَا وَ سُنَّةَ مَنْ أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ فَلَا تُجِيبُوهُمْ أَهْلُونِي فَوَاقًا فَإِنِّي قَدْ أَحَسَسْتُ بِالْفَتْحِ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَأَهْلُونِي عِدْوَةَ الْفَرَسِ فَإِنِّي قَدْ طَمِعْتُ فِي النَّصْرِ قَالُوا: إِذَنْ نَدْخُلُ

۱. دانستی های برائت صفحه ۹۰ به نقل از تفسیر ابن کثیر جلد ۴ صفحه ۱۲۹ و مسند احمد حنبل جلد ۲

صفحه ۴۳۶ و الدر المنثور جلد ۶ صفحه ۱۱

۲. دانستی های برائت صفحه ۹۰ به نقل از تاریخ النمازی جلد ۲ صفحه ۱۰۲ و سبل السلام جلد ۴ صفحه ۱۹۷

۳. سوره سجده آیه ۱۸

۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، جلد ۱ صفحه ۵۸۷

مَعَكَ فِي خَطِيئَتِكَ قَالَ: فَحَدِّثُونِي عَنْكُمْ وَ قَدْ قُتِلَ أَمَاثِلُكُمْ وَ بَقِيَ أَرَاذِلُكُمْ مَتَى
 كُنْتُمْ مُحِقِّينَ؟ أَحِينَ كُنْتُمْ تَقْتُلُونَ أَهْلَ الشَّامِ فَأَنْتُمْ الْآنَ حِينَ أَمْسَكْتُمْ عَنِ الْقِتَالِ
 مُبْطِلُونَ أَمْ أَنْتُمْ الْآنَ فِي إِسْكَائِكُمْ عَنِ الْقِتَالِ مُحِقُّونَ؟ فَقَتَلَكُمْ إِذْنُ الَّذِينَ لَا
 تُنْكِرُونَ فَضْلَهُمْ وَ كَانُوا خَيْرًا مِنْكُمْ فِي النَّارِ قَالُوا: دَعْنَا مِنْكَ يَا أَشْتَرُ فَاتْلَنَاهُمْ فِي
 اللَّهِ وَ نَدْعُ قِتَالَهُمْ فِي اللَّهِ إِنَّا لَسْنَا نَطِيعُكَ فَاجْتَبَيْنَا قَالَ: خُذِعْتُمْ وَ اللَّهُ فَانْخَدِعْتُمْ وَ
 دُعِيتُمْ إِلَى وَضْعِ الْحَرْبِ فَأَجَبْتُمْ يَا أَصْحَابَ الْجَبَاهِ السُّودِ كُنَّا نَنْظُرُ أَنَّ صَلَاتَكُمْ
 زَهَادَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ شَوْقٌ إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ فَلَا أَرَى فِرَارَكُمْ إِلَّا إِلَى الدُّنْيَا مِنَ الْمَوْتِ. أَلَا
فَقُبْحًا يَا أَشْبَاهَ النَّبِيِّ الْجَلَّالَةِ مَا أَنْتُمْ بِرَاءِينَ بَعْدَهَا عِزًّا أَبَدًا فَابْعُدُوا كَمَا بَعْدَ الْقَوْمِ
الظَّالِمُونَ فَسَبَّوْهُ وَ سَبَّهِمْ ...^۱

ترجمه: ... ای اهل خواری و سستی، چون چیرگی شما بر آن قوم ظاهر شده و آنان خود
 فهمیده‌اند که شما بر ایشان پیروز می‌شوید قرآن‌ها را بالای نیزه‌ها بردند و شما را به آنچه که
 در آن است می‌خوانند، به خدا سوگند که آنان آن چه که خدا در قرآن امر فرموده و نیز سنت
 آن کس که قرآن بر او نازل شده است را ترک کرده‌اند، جواب آنها را ندهید لحظه‌ای به اندازه
 فاصله دو نوبت دوشیدن شیر شتری به من فرصت دهید که من پیروزی را احساس می‌کنم
 گفتند: نه، گفت: پس به اندازه خیز اسبی به من مهلت دهید که من در پیروزی طمع کرده‌ام
 گفتند: بنابراین ما همراه تو در خطایات داخل می‌شویم. گفت: پس از خودتان برایم بگویند
 شما که برجستگان و نامدارانتان کشته شده و فرومایگان‌تان بر جا مانده‌اند بگویند کی شما بر
 حق بوده‌اید؟ آیا آنگاه که شامیان را می‌کشتید (بر حق بودید)؟ در این صورت اکنون که
 دست از جنگ برداشته‌اید بر باطلید؟ یا الآن که دست از جنگ برداشته‌اید بر حقیق که در

این صورت کشتگان شما که منکر فضل ایشان نیستید و از شما بهتر بودند در آتش هستند گفتند: ای اشتر دست از ما بردار ما در راه خدا با آنها جنگیدیم و در راه خدا جنگ با ایشان را رها می‌کنیم ما از تو اطاعت نمی‌کنیم، از ما دور شو. مالک اشتر رضی الله عنه گفت: به خدا قسم که به شما نیرنگ زده‌اند، شما نیز فریب خوردید، شما به ترک جنگ خوانده شدید و شما هم پذیرفتید ای سیه رویان ما می‌پنداشتیم که نماز شما زهد ورزی به دنیا و شوق به دیدار خداست ولی فرار شما از مرگ را جز به خاطر دنیا نمی‌بینم آگاه باشید، قباح و زشتی بر شما ای کسانی که مانند شتر نجاست خوار می‌مانید دیگر بعد از این هرگز روی عزّت نمی‌بینید، دور شوید همان‌گونه که قوم ستمکار دور شدند پس مالک اشتر را سب کردند و او نیز آنها را سب کرد...

حکایات

۱. نَقَلَ ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ عَنْ مُقَدِّمِ الْحَنَابِلَةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَنْبَلِيِّ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ وَاحِدٌ مِنَ الْحَنَابِلَةِ فَجَعَلَ الشَّيْخُ يَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ وَ عَنْ قَصْدِهِ حَتَّى قَالَ: يَا شَيْخُ لَوْ شَاهَدْتَ الزِّيَارَةَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ مَا يَجْرِي عِنْدَ قَبْرِ عَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الْأَقْوَالِ وَ الْفَضَائِحِ وَ سَبِّ الصَّحَابَةِ جِهَاراً بِأَصْوَاتٍ مُرْتَفَعَةٍ مِنْ غَيْرِ مُرَاقَبَةٍ وَ لَا خِيفَةٍ؟ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: وَ أَيُّ ذَنْبٍ لَهُمْ وَ اللَّهُ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا فَتَحَ الْبَابَ إِلَّا صَاحِبُ ذَلِكَ الْقَبْرِ. فَقَالَ: عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: يَا سَيِّدِي هُوَ الَّذِي عَلَّمَهُمْ قَالَ: نَعَمْ هُوَ ذَلِكَ.^۱

ترجمه: ابن ابی الحدید از رئیس حنبلی ها اسماعیل بن علی حنبلی نقل کرده است که یکی از حنبلی ها بر او وارد شد پس شیخ اسماعیل بن علی از حال او و قصد او پرسش می کرد تا این که آن حنبلی گفت: ای شیخ کاش زیارت روز غدیر و گفتارها و فضیحت ها و سب کردن های صحابه به صورت آشکار و با صداهاى بلند، بدون هیچ مراقبت و ترسی که در نزد قبر (حضرت) علی عليه السلام اتفاق می افتاد را می دیدی، اسماعیل بن علی گفت: و آنها چه گناهی دارند به خدا سوگند هیچ کس آنها را بر چنین کاری جرأت نداد و هیچ کس در چنین کاری را باز نکرد مگر صاحب همین قبر، آن حنبلی گفت: علی عليه السلام؟ و گفت: ای آقای من آیا (حضرت) علی عليه السلام کسی است که این کار را به آنها آموخته است؟ شیخ گفت: بله او همان است.

۲. نقل است که میر ابوالقاسم فندرسکی در اثناء سیاحت خود، به هندوستان رسید پادشاه آنجا خواش ملاقات سیّد نمود و سیّد به جهت سنی بودن پادشاه قرار ملاقات نداد تا بعد از اصرار پادشاه سیّد به این شرط قرار ملاقات داد که گفتگوی مذهب نشود. بعد از

۱. کشکول شیخ یوسف بحرانی جلد ۲ صفحه ۲۴۱

ملاقات، پادشاه گفت هر چند قرار بر این شده که گفتگو از مذهب نشود لکن یک سؤال می‌کنم در خصوص معاویه که شما به چه سبب او را سب می‌کنید؟ سید گفت: جواب این بعد از سؤالیست از پادشاه، گفت: بیان نمایند سید گفت: چنانچه فرض کنیم که (حضرت) علی علیه السلام و معاویه (لعنه الله) در وقتی که اراده قتال داشتند تو می‌بودی و هر یک تو را می‌طلبیدند به جهت قتال، آیا امر کدام یک را اطاعت می‌نمودی پادشاه گفت نظر به اینکه علی علیه السلام بالاجماع خلیفه است و مخالفت او کفر است نمی‌توانم مخالفت او را بکنم البته حکم او را اطاعت می‌کردم سید فرمود: بعد از حضور و تهیه صفوف هرگاه معاویه (لعنه الله) خود به قتال می‌آمد و مبارز می‌طلبید و علی علیه السلام ترا امر می‌فرمود که به مبارزت او روی مخالفت می‌کردی یا مطاوعت؟ شاه گفت چون مخالفت او کفر است مطاوعت می‌کردم سید گفت بعد از مقاتله با معاویه (لعنه الله) هرگاه او تیغ حواله تو می‌کرد آیا تن به کشتن می‌دادی یا از جهاد فرار می‌کردی یا تو نیز تیغ بر او می‌کشیدی و سعی در کشتن او می‌کردی شاه گفت: البته سعی در کشتن او می‌کردم سید گفت: این امر را طاعت می‌دانستی یا معصیت شاه گفت: نظر به اینکه به امر علی علیه السلام بود طاعت، سید گفت: شخصی که تو سعی در کشتن او را طاعت دانی از من چه سؤال می‌کنی در سبب مذمت آن، شاه ساکت شد ...^۱

۳. اعمش گوید: منصور به من خبر داد: وَقَعَ عِمَامَةُ رَجُلٍ فَإِذَا رَأْسُهُ رَأْسُ خِنْزِيرٍ فَسَأَلَهُ عَنْ قِصَّتِهِ فَقَالَ كُنْتُ مُؤَذِّنًا ثَلَاثِينَ سَنَةً وَكُنْتُ أَلْعَنُ عَلِيًّا بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسِمِائَةَ مَرَّةٍ وَلَعَنَتُهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَلْفَ لَعْنَةٍ فَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ وَقَدْ لَحَقَنِي الْعَطَشُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقُلْتُ لِلْحَسَنِ عليه السلام أَسْقِيَانِي

فَلَمْ يُكَلِّمَانِي فَدَنَوْتُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا أَبَا الْحَسَنِ اسْقِنِي فَلَمْ يَسْقِنِي وَلَمْ يُكَلِّمْنِي فَدَنَوْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ اسْقِنِي فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَبَصَرَنِي وَقَالَ أَنْتَ اللَّاعِنُ عَلِيًّا فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِمِائَةَ مَرَّةٍ وَقَدْ لَعَنْتَهُ الْبَارِحَةَ أَلْفَ مَرَّةٍ فَلَمْ أَحِرْ إِلَيْهِ جَوَابًا فَقَتَلَ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ ﷺ اخْسَأْ يَا خِنْزِيرُ، فَوَ اللَّهُ مَا أَصْبَحْتَ إِلَّا وَجْهُهُ وَرَأْسُهُ كَخِنْزِيرٍ.^۱

ترجمه: عمامه مردی از سرش افتاد، ناگهان دیدند که سر او مانند سر خوک است، منصور از او در مورد این اتفاق سؤال کرد، او گفت: من سی سال مؤذن بودم و صد مرتبه علی بن ابی طالب علیه السلام را بین اذان و اقامه لعن می کردم که بشود روزی پانصد مرتبه و در شب جمعه او را هزار مرتبه لعن کردم، هنگامی که در خواب بودم تشنه شدم، ناگهان رسول الله و علی بن ابی طالب و حضرت حسن و حسین علیهما السلام را دیدم، به حضرت حسن و حسین علیهما السلام گفتم: مرا سیراب گردانید ولی با من صحبت نکردند پس به علی بن ابی طالب علیه السلام نزدیک شدم و گفتم: ای ابالحسن علیه السلام مرا سیراب گردان ولی با من صحبت نکرد، نزدیک پیامبر ﷺ شدم و گفتم: مرا سیراب گردان حضرت فرمود: تو همان کسی هستی که علی علیه السلام را روزی پانصد مرتبه لعن می کردی و او را دیشب هزار مرتبه لعن کردی؟ جوابی به ایشان ندادم، حضرت در صورت من تف کرد و فرمود: اخسأ (چخه) ای خوک، (منصور گوید:) به خدا قسم آن مرد از خواب بیدار نشد مگر این که صورت و سرش مثل خوک شده بود.

دفع یک شبهه

در نهج البلاغه آمده است: حضرت امیرالمؤمنین در زمانی که با اهل شام در صفین در حال جنگ بودند شنیدند قومی از اصحابشان آنها را سب می کنند پس به اصحابشان فرمودند: **إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَابْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهْلَهُ وَ يَرَعَوْيَ عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.**^۱

ترجمه: من کراهت دارم برای شما که سب کننده باشید ولی اگر شما اعمالشان را وصف می کردید و حالشان را ذکر می کردید این کار در گفتار بهتر و عذر پذیرتر بود، خوب بود به جای سب آنان می گفتید: خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما تا آنان که جهل به حق دارند حق را بشناسند و آنان که با حق می ستیزند پشیمان شده به حق بازگردند.

مؤلف گوید: به این حدیث می توان دو جواب داد:

- جواب اول: شهید ثالث قاضی نورالله شوشتری رحمته الله در جواب از این حدیث می فرماید: ... **فَفِيهِ نَظَرٌ ظَاهِرٌ أَيْضاً، إِذْ لَا دِلَالَةَ لَهُ عَلَى تَحْرِيمِ سَبِّهِمْ، وَ غَايَةُ مَا يُسْتَفَادُ مِنْهُ الْحُكْمُ بِالْكَرَاهَةِ وَ كُلُّ مَكْرُوهِ جَائِزٌ، عَلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ وَصَفَ بَدَلَهُ بِكَوْنِهِ أَصَوَّبَ فَدَلَّ عَلَى أَنَّ سَبَّهُمْ كَانَ صَوَاباً غَايَةُ الْأَمْرِ أَنَّ الْكَفَّ عَنْهُ يَكُونُ أَصَوَّبَ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ لِعِلْمِهِ بِأَنَّ ذَلِكَ رُبَّمَا يَفْضِي إِلَى أَنْ يَتَكَلَّمُوا مِنْ ذَلِكَ الطَّرَفِ أَيْضاً بِمِثْلِهِ.**^۲

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۰۶

۲. مصائب النواصب، شهید ثالث قاضی نور الله تستری، جلد ۱ صفحه ۲۱۳ و ۲۱۴

ترجمه: در این روایت اشکال ظاهری وجود دارد چرا که این روایت هیچ دلالتی بر حرام بودن سب کردن آنها (اصحاب معاویه لعنه الله در جنگ صفین) ندارد و نهایت چیزی که از آن استفاده می شود حکم به کراهت است و هر مکروهی جائز است علاوه بر این که حضرت علیه السلام جایگزین سب را (سب نکردن و بیان کردن حالشان را) به درست تر وصف کرده است پس دلالت می کند که سب کردن آنها درست می باشد ولی دست کشیدن از سب آنها درست تر است و شاید کراهت حضرت به این دلیل باشد که سب کردن چه بسا باعث شود که از طرف مقابل (اصحاب معاویه لعنه الله) هم به مانند همین تکلم کنند (و حضرت را سب کنند).

مؤلف گوید: بنابر کلام قاضی نور الله، اگر علیکم به این معناست: سب نکردن را برای شما بهتر می دانم، و تمام کلام قاضی نورالله به این برمی گردد که یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در پیش روی مخالفین و محل استماعشان آنها را سب کردند و این باعث می شود که آنها هم حضرت را سب کنند همانطور که در این آیه از قرآن آمده است: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ بنابراین وجه جمع بین این روایت و روایات حداقل مستفیضه دیگر که سب را جایز و مستحب می داند (که این کتاب عهده دار ذکر این روایات شد) ملاک استماع مخالفین است آن هم به شرط این که احتمال برود که مقابله به مثل کنند و ائمه علیهم السلام را دشنام دهند.

- جواب دوم: محقق تستری رحمته الله که یکی از علمای بزرگ و دقیق شیعه و صاحب کتاب قاموس الرجال می باشد بعد از تعریف و تمجید از کتاب نهج البلاغه چنین می فرماید:

... لَکِنَّهُ (سید رضی رحمته الله) - عَفَا اللَّهُ عَنْهُ - لَمَّا كَانَ مُتَهَالِكًا عَلَى نَقْلِ كُلِّ كَلَامٍ فَصِيحٍ مِّنْسُوبٍ إِلَيْهِ عليه السلام لَمْ يَتَفَتَّنْ أَنَّ الْخَصَمَ قَدْ يَحْتَالُ وَيُزَوِّرُ عَلَى لِسَانِهِ عليه السلام بِتَزْوِيقِ كَلَامِهِ ...
 کَمَا أَنَّهُ - عَفَا اللَّهُ عَنْهُ - لَمَّا كَانَ نَظَرُهُ فِي اخْتِيَارِهِ مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام عَلَى الْكَلِمَةِ الْفَصِيحَةِ، فَقَدْ يَتَقَصَّرُ مِنْ نَقْلِ كَلَامِهِ عليه السلام عَلَى مِثْلِ الْاِقْتِصَارِ عَلَى قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ﴾ بِدُونِ ﴿وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾^۱ کَمَا تَرَاهُ فِي الْحِكْمَةِ ۴۶۷، وَ قَدْ بَحَثْنَاهَا فِي مَوْضِعِهَا
 کَمَا أَنَّهُ - عَفَا اللَّهُ عَنْهُ - لِكُونَ مُرَاجَعَتِهِ إِلَى كُتُبِ الْعَامَّةِ وَ رِوَايَاتِهِمْ فَقَطْ، غَالِبًا قَدْ يَنْقُلُ مَا تُكَذِّبُهُ رَوَايَاتُ الْخَاصَّةِ کَمَا تَرَاهُ فِي الْخُطْبَةِ ۵۷ وَ قَدْ شَرَحْنَاهُ فِي مَحَلِّهِ
 کَمَا أَنَّهُ - عَفَا اللَّهُ عَنْهُ - قَدْ يَنْسِبُ إِلَيْهِ عليه السلام مَا لِغَيْرِهِ، کَمَا تَرَاهُ فِي الْحِكْمَةِ ۲۸۹ فَاتَّفَقَتْ
 الرِّوَايَاتُ عَلَى أَنَّهُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام ...

کَمَا أَنَّهُ قَدْ يَنْسِبُ إِلَيْهِ عليه السلام مَا رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي الْمَنَامِ، کَمَا تَرَاهُ فِي الْحِكْمَةِ ۴۰۶ وَ قَدْ
 بَحَثْنَا ذَلِكَ فِي مَحَلِّهِ

کَمَا أَنَّهُ قَدْ يَنْسِبُ الشَّيْءَ إِلَى غَيْرِ مَحَلِّهِ، فَقَالَ فِي الْكِتَابِ ۶۲: وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام إِلَى
 أَهْلِ مِصْرَ مَعَ مَالِكِ الْأَشْثَرِ مَعَ أَنَّهُ رَوَى الثَّقَفِي فِي غَارَاتِهِ وَ ابْنُ قُتَيْبَةَ فِي خُلَفَائِهِ وَ
 الْكَلِينِي فِي رِسَالَتِهِ وَ ابْنُ جُرَيْرِ الطَّبْرِيِّ فِي مُسْتَرْشِدِهِ أَنَّهُ كَانَتْ خُطْبَةً لَهُ عليه السلام فِي
 التَّحْرِيزِ عَلَى الْجِهَادِ لَمَّا فُتِحَتْ مِصْرُ وَ قُتِلَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عليه السلام

کَمَا أَنَّهُ قَدْ يُحَرِّفُ لِعَدَمِ تَدَبُّرِهِ أَوْ لِسُقْمِ نُسَخَةِ مُسْتَنَدِهِ، فَنَقَلَ فِي الْكِتَابِ ۵۷: «خَرَجْتُ
 مِنْ حَيِّي هَذَا» فَإِنَّهُ مُحَرَّفٌ: «خَرَجْتُ مَخْرَجِي هَذَا». کَمَا شَرَحْنَاهُ فِي مَحَلِّهِ ...^۲

ترجمه: ... لکن سید رضی رحمته الله (مؤلف کتاب نهج البلاغه) که خدا او را عفو کند چون بسیار
 متوجه نقل کردن هر کلام فصیحی که منسوب به حضرت است بوده به خاطر همین متوجه

۱. سوره نساء آیه ۴۳

۲. بهج الصبغة فی شرح نهج البلاغة، محقق التستری، جلد ۱ صفحه ۱۹ تا ۲۱

نشده است که گاهی دشمن (مخالفین) حيله می نماید و با زیبا جلوه دادن کلامی که به حضرت نسبت داده است تزویر می کند ...

همچنین ایشان که خدا او را عفو کند چون در برگزیدن کلام حضرت توجهش به کلمه فصیح بوده است گاهی به نقل بعضی از کلام حضرت اکتفا می کند مانند این که در آیه ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾^۱ (در حالی که مست هستید نزدیک نماز نشوید) لا تقرّبوا الصلاة (نزدیک نماز نشوید) را ذکر کند ولی و انتم سکاری (در حالی که مست هستید) را ذکر نکند و این مطلب را در حکمت ۴۶۷ مشاهده می کنی که در محلش در مورد آن بحث کرده ایم

همچنین ایشان که خدا او را عفو کند چون تنها به کتابها و روایات سنیان مراجعه می کرده است ، غالبا چیزهایی را نقل می کند که روایات شیعه آن را تکذیب می کند و این مسئله را در خطبه ۵۷ مشاهده می کنی که در جایگاه خودش مطلب را شرح داده ایم

همچنین ایشان که خداوند او را عفو کند گاهی کلامی را به حضرت علیه السلام نسبت می دهد که از غیر حضرت صادر شده است و این مطلب را در حکمت ۲۸۹ مشاهده می کنی چرا که روایات همگی متفقند که این حکمت از پسر حضرت یعنی حضرت امام حسن علیه السلام صادر شده است

همچنین ایشان گاهی کلامی را به حضرت نسبت می دهد که در خواب از حضرت روایت شده است که این مطلب را در حکمت ۴۰۶ مشاهده می کنی و در این باره در محل خودش بحث کرده ایم

همچنین گاهی چیزی را به غیر جایگاهش نسبت می‌دهد (مثلاً) درباره نامه ۶۲ گوید: یکی از نامه‌های حضرت می‌باشد که به وسیله مالک اشتر برای اهل مصر فرستاده است، در حالی که ثقفی کوفی در کتاب الغارات و ابن قتیبه در کتاب خلفائش و کلینی در کتاب رسائلش و ابن جریر طبری در کتاب المسترشد همگی می‌گویند: این خطبه ایست از حضرت که وقتی مصر فتح شد و محمد بن ابی بکر رضی الله عنه کشته شد برای تحریک مردم به جهاد قرائت فرمودند

همچنین ایشان گاهی به خاطر عدم تدبیر و تفکر یا خراب بودن نسخه آن سندی که از آن نقل کرده، تحریف می‌کرده است (مثلاً) در نامه ۵۷ چنین نقل کرده: خرجت من حیى هذا در حالی که این تحریف شده و در اصل خرجت مخرجی هذا بوده است و این مطلب را در جایگاهش شرح کرده‌ایم ...

مؤلف گوید: بنابراین با توجه به این که سید رضی رحمته الله علیه بسیاری از احادیث را از کتب اهل سنت نقل کرده و با توجه به این که روایت **أَكْرَهَ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ** دقیقاً به همین صورت در کتب اهل سنت موجود است برای انسان گمان حاصل می‌شود که سید رضی رحمته الله علیه این روایت را از طریق اهل سنت نقل کرده است در نتیجه در حجیت این روایت شک حاصل می‌شود و شک در حجیت یک روایت در سقوط آن روایت برای فتوا دادن و بنا نهادن اعتقاد، کافی است چون **عَدَمُ الْعِلْمِ يَقْتَضِي عِلْمَ الْعَدَمِ**، و این که محقق تستری رحمته الله علیه فرمود: غالباً چیزهایی را نقل می‌کند که روایات شیعه آن را تکذیب می‌کند در مورد این روایت هم صادق است چرا که روایات شیعه در مورد سب که در این کتاب ذکر شد این روایت را تکذیب می‌کند و در کل، یک روایت، آن هم روایتی که علم به حجیت آن نداریم نمی‌تواند با آن همه روایت معارضه کند

اگر گفته شود این اشکال به خود شما هم وارد است چون بعضی از روایاتی که در اثبات سب می‌آوردید از نهج البلاغه بود یا در کل ضعیف بود

در جواب گفته شود: اگر چه که بعضی روایات ضعیف بود لکن وقتی با روایات دیگر جمع شود و کنار هم گذاشته شود حجت خواهند بود و انسان به یقین می رسد دقیقا مانند تواتر خصوصا که روایات صحیحه هم در میان آن روایات وجود داشت.

فتاویٰ علما در مورد سب

۱. علامه مجلسی رحمته الله در توضیح روایت «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ» می‌فرماید: الإضافة إلى المفعول أو الفاعل، و الأول أظهر، فيدل على أنه لا بأس بسب غير المؤمن إذا لم يكن قذفاً بل يمكن أن يكون المراد بالمؤمن من لا يتظاهر بارتكاب الكبائر ولا يكون مبتدعاً مستحقاً للإستخفاف، قال المحقق في الشرائع: كل تعريض بما يكرهه المواجه و لم يوضع للقذف لغةً ولا عرفاً يثبت به التعزير، إلى قوله: و لو كان المَقُولُ له مُسْتَحَقّاً للإستخفاف فلا حدّ و لا تعزير، و كذا كل ما يوجب أذى لقوله: يا أجذم أو يا أبرص.^۱

ترجمه: سباب المؤمن یا اضافه به مفعول می‌باشد و یا اضافه به فاعل است (در صورت اول یعنی سب کردن کسی شخص مؤمنی را فسق است و در صورت دوم یعنی سب کردن مؤمنی شخصی را فسق است یعنی باعث فاسق شدن آن مؤمن می‌شود) و صورت اولی ظاهرتر است و بنابراین صورت، حدیث دلالت می‌کند بر این که اشکالی در سب کردن شخص غیر مؤمن وجود ندارد البته اگر قذف نباشد بلکه ممکن است که مراد از مؤمن کسی باشد که در ظاهر و علنی مرتکب گناه کبیره نشود و بدعت گذار و مستحق کوچک شدن نباشد محقق حلی رحمته الله در کتاب شرائع الاسلام فرموده است: هر کلامی که مخاطب از آن کراهت داشته باشد و بدش بیاید و از نظر لغت و عرف برای قذف وضع نشده باشد تعزیر به واسطه چنین کلامی (برای گوینده آن) ثابت می‌شود، تا آن جا که گوید: و اگر آن کسی که کلام به او گفته شده است (شخص سب شده) مستحق کوچک شدن باشد پس (برای

سب کننده) نه حدّی ثابت است و نه تعزیری و همچنین است هر کلامی که موجب اذیت شود مثل: ای جذامی ای کسی که مرض پسی دارد.

و همچنین علامه مجلسی رحمته الله بعد از نقل حدیثی که بیان می دارد سنیان معجزه ساختگی برای عمر نقل می کنند چنین گوید: و چون این را نقل می کنند از عمر (لعنه الله) که خبیر از دُبَر (ما تحت) خود نداشت قبول می کنند و چون معجزه ای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بحر عجائب اولین و آخرین و مخزن اسرار آسمان و زمین است می شنوند انکار می کنند.^۱

۲. مقدس اردبیلی رحمته الله می فرماید: ابن حجر در کتاب خود احادیث و اخبار در تعریف شیعه ذکر کرده و در آن مبالغه نموده اما در آخر می گوید: علامت شیعه آن است که سب ابی بکر (لعنه الله) نکند و ندانسته که علامت شیعه آن است که سب ابوبکر و عثمان (لعنهما الله) بلکه سب جمیع مخالفان اهل بیت نماید و از همه ایشان بیزار باشد.^۲

۳. قاضی نورالله شوشتری رحمته الله می فرماید: ... إِنَّ خُلَصَ الْأَصْحَابِ وَ هُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ آبَاؤُهُمْ كَسَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ مِقْدَادَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَكَابِرِ الصَّحَابَةِ عليهم السلام أَنْكَرُوا عَلَيْهِمْ بَلْ سَبُّهُمْ وَ شَتْمُهُمْ وَ عَلَيْهِ انْطَوَتْ الْأَعْصَارُ إِلَى وَقْتِنَا هَذَا ...^۳

ترجمه: اصحاب خالص پیامبر که اهل بیت ایشان و اتباع اهل بیت باشند مثل سلمان و ابوذر و مقداد و غیر آنها از اکابر اصحاب بر غاصبین خلافت انکار کرده و آنها را رد کردند

۱. حیوة القلوب، علامه مجلسی رحمته الله، جلد ۲ صفحه ۴۸۷ و ۴۸۸

۲. حدیقة الشیعة، مقدس اردبیلی، صفحه ۷۸۱

۳. مصائب النواصب، شهید ثالث قاضی نورالله تستری، جلد ۱ صفحه ۲۹۲

بلکه آنها را سب کردند و دشنامشان دادند و بر همین مرام زمان‌ها تا به الآن سپری شده است.

همچنین ایشان در جواب کلام آن ناصبی که بر امیر فضل الله استرآبادی اشکال کرده بود می‌فرماید: وَ أَمَّا مَا ذَكَرَهُ مِنْ أَنَّ الْأَمِيرَ فَضْلَ اللَّهِ الْأَسْتَرَّابَادِي لَمْ يَحْصُلْ لَهُ صَفَاءُ الْبَاطِنِ مَعَ قِلَّةِ مِيلِهِ إِلَى السَّبِّ وَ الطَّعْنِ فَلَعَلَّ ذَلِكَ - لَوْ صَحَّ - إِنَّمَا كَانَ لِأَجْلِ قِلَّةِ مِيلِهِ إِلَى سَبِّ مَنْ يَسْتَحِقُّهُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ شَرَكٌ خَفِيَ لَا يَجْتَمِعُ مَعَ الصَّفَاءِ الْجَلِيِّ كَمَا لَا يَخْفَى^۱.

ترجمه: اما آن چه ذکر کرد (آن ناصبی ملعون) که امیر فضل الله استرآبادی با این که کمتر میل به فحش دادن و طعن به خلفاء داشت ولی باز هم صفای باطن نداشت پس (جواب این است که) شاید این صفای باطن نداشتن اگر صحت داشته باشد به خاطر این باشد که او میل کمی به سب کردن دشمنان خدا که مستحق سب‌اند داشته است چرا که سب نکردن شرک خفی است که با صفای جلی جمع نمی‌شود همانطور که مخفی نیست.

۴. شهید اول رحمته الله می‌فرماید: كَذَا يُعَزَّرُ بِكُلِّ مَا يَكْرَهُهُ الْمُوَاجَهُ مِثْلَ الْفَاسِقِ وَ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ هُوَ مُسْتَتِرٌ، وَ كَذَا الْخَنِزِيرُ وَ الْكَلْبُ وَ الْحَقِيرُ وَ الْوَضِيعُ إِلَّا مَعَ كَوْنِ الْمُخَاطَبِ مُسْتَحِقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ^۲.

ترجمه: و همچنین شخص سب‌کننده به خاطر هر کلامی که شخص سب شده از آن بدش بیاید مثل گفتن فاسق و شراب‌خوار - البته اگر فسق و شرب خمر او پنهانی بوده است - و همچنین گفتن خوک و سگ و حقیر و پست تعزیر می‌شود مگر این که مخاطب مستحق این کوچک شدن باشد.

۱. مصائب النواصب، شهید ثالث قاضی نورالله تستری، جلد ۲ صفحه ۱۶۴

۲. اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية، شهید اول، صفحه ۲۵۸

۵. شیخ مفید رحمه الله می فرماید: وَقَوْلُ الْقَائِلِ لِلْمُسْلِمِ: أَنْتَ خَسِيسٌ أَوْ وَضِيعٌ أَوْ رَقِيعٌ أَوْ نَذَلٌ أَوْ سَاقِطٌ أَوْ نَجِسٌ أَوْ رَجِسٌ أَوْ كَلْبٌ أَوْ خِنْزِيرٌ أَوْ مَسْحٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ يُوجِبُ التَّعْزِيرَ وَ التَّأْدِيبَ وَ لَيْسَ فِيهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ فَإِنْ كَانَ الْمَقُولُ لَهُ ذَلِكَ مُسْتَحَقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ لِضَلَالِهِ عَنِ الْحَقِّ لَمْ يَجِبْ عَلَى الْقَائِلِ لَهُ تَأْدِيبٌ وَ كَانَ بِاسْتِخْفَافِهِ بِهِ مَاجُورًا^۱.

ترجمه: و اگر شخصی به مسلمانی بگوید: تو خسیس هستی، یا پست، یا دارای عیب و مذموم، یا خوار و ذلیل، یا ساقط، یا نجس، یا پلید، یا سگ، یا خوک، یا مسخ شده‌ای، و هر آنچه که شبیه این‌ها باشد موجب تعزیر و تأدیب است و حد مشخص و معینی ندارد (و) حاکم شرع طبق زمان و مصلحت آن را مشخص می‌کند) و اگر شخصی که این حرف‌ها به او گفته شده است به خاطر گمراهی از حق مستحق استخفاف و کوچک شدن باشد بر گوینده تأدیبی نیست بلکه به خاطر کوچک کردن او اجر و ثواب هم می‌برد.

۶. ابوالصلاح حلبی رحمه الله می فرماید: إِذَا قَذَفَ الْمُسْلِمُ أَوِ الْكَافِرُ غَيْرَهُ بِمَا هُوَ مَشْهُورٌ بِهِ وَ مُعْتَرَفٌ بِفِعْلِهِ مِنْ كُفْرٍ أَوْ فِسْقٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ بَلِ الْمُسْلِمُ عَابِدٌ بِذَلِكَ^۲.

ترجمه: اگر شخص مسلمان یا کافر، دیگری را به کفر یا فسق که به آن مشهور است و به انجام دادن آن اعتراف دارد قذف کند چیزی بر او نیست بلکه مسلمان به وسیله این کار عبادت هم کرده است.

۷. فاضل هندی رحمه الله در شرح فرمایش علامه حلی رحمه الله چنین می فرماید: (عبارت علامه حلی داخل «) قرار داده شده است) «وَلَوْ كَانَ الْمَقُولُ لَهُ مُسْتَحَقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ» لِكُفْرٍ أَوْ ابْتِدَاعٍ أَوْ مُجَاهَرَةٍ بِالْفِسْقِ «سَقَطَ عَنْهُ التَّعْزِيرُ» بَلْ كَانَ مُثَابًا بِذَلِكَ مَاجُورًا لِأَنَّهُ مِنْ

۱. المقتنة، شیخ مفید، صفحه ۷۹۶

۲. الکافی فی الفقه، ابو الصلاح حلبی، صفحه ۴۱۸

النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَقَدْ وَرَدَ أَنَّ مِنْ تَمَامِ الْعِبَادَةِ الْوَقِيعَةَ فِي أَهْلِ الرَّيْبِ «إِلَّا بِمَا لَا يُسَوِّغُ لَهُ لِقَاؤُهُ بِهِ» مِنَ الرَّمِيِّ بِمَا لَا يَفْعَلُهُ أَوْ يَسْتَتِرُ بِهِ...^۱

ترجمه: و اگر مخاطب به خاطر کفری یا بدعتی یا انجام دادن علنی فسقی مستحق کوچک شدن باشد، تعزیر از گوینده ساقط می شود بلکه به خاطر این کار ثواب و اجر برده است چرا که این کار از قبیل نهی از منکر می باشد، چون در روایتی وارد شده است که تمام شدن عبادت با بدگویی در مورد اهل شک است مگر کلامی گوید که گفتن آن به مخاطب جایز نباشد یعنی کاری را به مخاطب نسبت دهد که انجام نداده یا در پنهانی انجام داده است ...

۸. محمد بن ابی طالب حسینی موسوی از علمای قرن ۱۰ در خطابی به حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین می فرماید:

... فَهَذَا نَحْنُ نُجَاهِدُ أَعْدَاءَكَ بِقَوْلِنَا وَفِعْلِنَا، وَنَقْمَعُ هَامَاتِهِمْ بِمَقَامِعِ نَظْمِنَا وَنَشْرِنَا، وَنُعَلِّنُ بِسَبِّ أَيْمَةِ ضَلَالِهِمْ عَلَى أَعْوَادِ مَنَابِرِنَا، وَنَشْرَحُ قُبْحَ خِصَالِهِمْ فِي شَوَامِخِ مَنَابِرِنَا، وَنَعْتَقِدُ ذَلِكَ مِنْ أَعْظَمِ الْوَسَائِلِ إِلَى رَبِّنَا، وَ أَكْمَلِ الْفَضَائِلِ يَوْمَ حَشْرِنَا وَ نَشْرِنَا...^۲

ترجمه: ... ما با گفتار و رفتارمان با دشمنان جهاد می کنیم و با گرزهای اشعار و کلاممان برسر آنها می کوبیم و سب کردن امامان گمراهیشان را بر روی چوب های منبرهایمان علنی می کنیم و خصلت های قبیحشان را در بالای مناره هایمان شرح می دهیم و اعتقاد داریم که این کارها از بزرگترین وسیله ها برای نزدیک شدن به سوی خداست و از کامل ترین فضیلت ها برای روز حشر و نشر ما می باشد ...

۱. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحکام، فاضل هندی، جلد ۱۰ صفحه ۵۲۳ و ۵۲۴

۲. تسلیة المجالس وزينة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، محمد بن ابی طالب حسینی موسوی، جلد ۲ صفحه ۴۵۴

۹. شهید ثانی رحمته الله در توضیح فرمایش محقق حلی رحمته الله می فرماید: (عبارت محقق حلی داخل «) قرار داده شده است) قَوْلُهُ «أَوْ قَالَ لِغَيْرِهِ مَا يُوجِبُ أَذَى، كَالْحَسِيسِ» وَ مِثْلُهُ الْكَلْبُ وَ الْخِنْزِيرُ، وَ الْفَاسِقُ وَ الْكَافِرُ وَ الْمُرْتَدُّ، وَ التَّعْزِيرُ بِبِلَاءِ اللَّهِ، مِثْلُ أَجْذَمَ وَ أْبْرَصُ وَ أَعْوَرُ وَ غَيْرُ ذَلِكَ مِمَّا يُوجِبُ الْأَذَى إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَقُولُ لَهُ مُسْتَحِقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ، وَ لَوْ كَانَ مُسْتَحِقًّا لَهُ سَقَطَ التَّعْزِيرُ، قَوْلُهُ «وَ كَذَا لَوْ قَالَ يَا فَاسِقُ، أَوْ شَارِبَ الْخَمْرِ» إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَقُولُ لَهُ مُسْتَحِقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ فَيَسْقُطَ التَّعْزِيرُ.^۱

ترجمه: اگر به دیگری کلامی بگوید که موجب اذیت او شود مانند خسیس، و مانند خسیس است سگ و خوک و فاسق و کافر و مرتد و رسوا کردن کسی به بلایی که خدا بر او فرستاده است مثل گفتن: ای جذامی ای برصی (مرض پسی) ای چپول و لوچ و غیر از این ها از کلام هایی که موجب اذیت می شود (تعزیر دارد) اگر شخصی که به او این کلام ها گفته می شود مستحق کوچک شدن نباشد و لکن اگر مستحق کوچک شدن باشد تعزیر از او ساقط می شود، و همچنین است اگر بگوید ای فاسق و ای شراب خور مگر این که شخصی که این کلام ها به او گفته می شود مستحق کوچک شدن باشد که در این صورت تعزیر ساقط می شود.

همچنین ایشان در شرح کلام شهید اول رحمته الله می فرماید (کلام شهید اول درون «) می باشد) «وَ هِجَاءُ الْمُؤْمِنِينَ - بِكَسْرِ الْهَاءِ وَ الْمَدِّ - وَ هُوَ ذِكْرُ مَعَايِبِهِمْ بِالشَّعْرِ وَ لَا فَرْقَ فِي الْمُؤْمِنِ بَيْنَ الْفَاسِقِ وَ غَيْرِهِ وَ يَجُوزُ هِجَاءُ غَيْرِهِمْ كَمَا يَجُوزُ لَعْنُهُ.^۲

۱. حاشیه مختصر النافع، شهید الثانی، صفحه ۲۰۲

۲. الزوادة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (حاشیه کلاتر)، شهید ثانی، کتاب المتاجر جلد ۳ صفحه ۲۱۳ و ۲۱۴

ترجمه: هجو کردن مؤمنین (حرام است)، و هجو کردن یعنی عیب‌های آنها را در شعر بیان کند، و فرقی نمی‌کند که مؤمن فاسق باشد یا نباشد، و هجو کردن غیر مؤمن جایز است همانطور که لعنش جایز می‌باشد.

۱۰. محقق حلی رحمته الله می‌فرماید: وَ كُلُّ تَعْرِیضٍ بِمَا یُكْرَهُهُ الْمُوَاجَهَةُ وَ لَمْ یُوضَعْ لِلْقَذْفِ لُغَةً وَ لَا عُرْفًا یَثْبُتُ بِهِ التَّعْزِیْرُ لَا الْحَدُّ كَقَوْلِهِ أَنْتَ وَلَدٌ حَرَامٍ أَوْ حَمَلَتْ بِكَ أُمُّكَ فِي حَيْضِهَا أَوْ يَقُولُ لِزَوْجَتِهِ لَمْ أَجِدْكِ عَذْرَاءَ أَوْ يَقُولُ يَا فَاسِقُ أَوْ يَا شَارِبَ الْخَمْرِ وَ هُوَ مُتَظَاهِرٌ بِالسُّتْرِ أَوْ يَا خَنْزِيرَ أَوْ يَا حَقِيرَ أَوْ يَا وَضِيعَ وَ لَوْ كَانَ الْمَقُولُ لَهُ مُسْتَحِقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ فَلَا حَدَّ وَ لَا تَعْزِیْرَ وَ كَذَا كُلُّ مَا یُوجِبُ أَذَى كَقَوْلِهِ يَا أَجْدَمُ أَوْ يَا أَبْرَصُ.^۱

ترجمه: هر تعرض کردنی با کلامی که شخص سب شده از آن بدش بیاید و آن کلام در لغت و عرف برای قذف وضع نشده باشد به خاطر آن کلام تعزیر - نه حد - ثابت می‌شود مثل این که بگوید: تو حرام زاده‌ای یا مادرت در حیضش به تو حامله شده است یا به زنش بگوید: من تو را باکره نیافتم^۲ یا بگوید ای فاسق، ای شراب خور در حالی که شخص سب شده فسق و شراب خوردنش را پنهان می‌کرده است، یا (بگوید) ای خوک، ای حقیر، ای پست، ولی اگر شخص سب شده مستحق کوچک شدن باشد، هیچ حد و تعزیری

۱. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی، جلد ۴ صفحه ۱۵۱

۲. در واقع با این کلام، زن خود را قذف کرده است چون معنای کلامش این است که تو قبلاً مرتکب زنا شده‌ای، ولی چون کلامش صریحاً قذف نیست و احتمال دارد که زن به خاطر عمل دیگری غیر از زنا مثل پریدن از بلندی بکارتش را از دست داده باشد، حد قذف نمی‌خورد ولی چون با این کلام خود مؤمنه‌ای را آزار داده است تعزیر می‌شود.

شامل او نمی شود و حکم هر کلامی که موجب اذیت شود هم چنین می باشد مثل این که بگوید ای جذامی (بیماری خوره) ای برصی (بیماری پیسی).

۱۱. شیخ طوسی رحمته الله می فرماید: وَ إِذَا قَالَ لِلْمُسْلِمِ: أَنْتَ حَسِيسٌ أَوْ وَضِيعٌ أَوْ رَقِيعٌ أَوْ خَنْزِيرٌ أَوْ كَلْبٌ أَوْ مَسْخٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ التَّعْزِيرُ فَإِنْ كَانَ الْمَقُولُ لَهُ كَافِرًا مُسْتَحَقًّا لِلْإِسْتِخْفَافِ وَ الْإِهَانَةِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ ... وَ مَنْ عَيَّرَ إِنْسَانًا بِشَيْءٍ مِنْ بَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، مِثْلَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْعَمَى وَ الْعَوَرِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، أَوْ أَظْهَرَ عَنْهُ مَا هُوَ مَسْتُورٌ مِنْ بَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، كَانَ عَلَيْهِ بِذَلِكَ التَّأْدِيبُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمُعَيَّرُ بِهِ ضَالًّا كَافِرًا ...^۱

ترجمه: و زمانی که به مسلمان بگوید تو خسیسی، یا پستی، یا داری عیب و مذمومی، یا خوکی، یا سگی، یا مسخ شده ای، و هر آن چه که شبیه به این ها باشد باید تعزیر شود ولی اگر شخصی که این کلام ها را به او می گوید کافر (یا) مستحق کوچک شدن و اهانت باشد چیزی بر او نیست ... و هر کس انسانی را به واسطه بلای خداوندی مانند دیوانگی و خوره و پیسی و کوری و لوچ بودن و هر چه شبیه این ها باشد رسوا کند یا بلایی که از طرف خداوند در مخاطب وجود داشته و مخفی بوده است را ظاهر کند به خاطر این کارش باید ادب شود مگر این که شخص رسوا شده گمراه کافر باشد ...

همچنین ایشان می فرماید: فَأَمَّا هَجْوُ الْمُشْرِكِينَ فَمُبَاحٌ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِحَسَّانَ وَ أَهْجُهُمْ وَ جَبْرِئِلُ مَعَكَ وَ قَالَ لِحَسَّانَ أَهْجُ قُرَيْشًا فَإِنَّ الْهَجْوَ أَشَدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ رَشْقِ النَّبْلِ ...^۲

۱. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی، صفحه ۷۲۸ و ۷۲۹

۲. المبسوط فی فقه الامامیه، شیخ طوسی، جلد ۸ صفحه ۲۲۸

ترجمه: و اما هجو کردن مشرکین مباح است چرا که پیامبر ﷺ به حسان بن ثابت فرمود: هجو کن آنها را که جبرئیل همراه توست و (همچنین) به حسان بن ثابت فرمود: قریش را هجو کن چرا که هجو برای آنها شدیدتر از زدن تیر می باشد ...

۱۲. علامه حلی رحمته الله می فرماید: وَ لَوْ قَالَ: يَا خَنْزِيرٌ، أَوْ يَا رَقِيعٌ، أَوْ يَا وَضِيعٌ، أَوْ يَا خَسِيسٌ، أَوْ يَا كَلْبٌ، أَوْ يَا مَسْخٌ، أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، وَ كَانَ الْمَقُولُ لَهُ مُسْتَحِقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ، فَلَا حَدَّ عَلَيْهِ وَلَا تَعْزِيرٌ.^۱

ترجمه: و اگر بگوید ای خوک، یا ای کسی که دارای عیب و مذمومی، یا ای پست، یا ای خسیس، یا ای سگ، یا ای مسخ شده، یا غیر از این ها و کسی که به او این کلام ها را می گوید مستحق کوچک شدن باشد در این صورت نه حدی بر اوست و نه تعزیری.

۱۳. محمد حسن نجفی صاحب جواهر رحمته الله در شرح کلام محقق حلی رحمته الله می فرماید : (کلام محقق حلی داخل «)» می باشد)، «وَلَوْ كَانَ الْمَقُولُ لَهُ مُسْتَحِقًّا لِلِاسْتِخْفَافِ» لِكُفْرِ أَوْ ابْتِدَاعٍ أَوْ تَجَاهُرٍ بِفُسْقٍ «فَلَا حَدَّ وَلَا تَعْزِيرَ» بِإِلَّا خِلَافٍ، بَلْ عَنِ الْغَنِيَةِ الْإِجْمَاعُ عَلَيْهِ بَلْ وَلَا إِشْكَالَ، بَلْ يَتَرْتَّبُ لَهُ الْأَجْرُ عَلَى ذَلِكَ، فَقَدْ وَرَدَ أَنَّ مِنْ تَمَامِ الْعِبَادَةِ الْوَقِيعَةَ فِي أَهْلِ الرَّيْبِ، وَ وَرَدَ أَيْضًا زَيْنُوا مَجَالِسَكُمْ بِغِيَةِ الْفَاسِقِينَ ... إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ دَالٌّ عَلَى ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ بَلْ هُوَ ظَاهِرُ الْفَتَاوَى أَيْضًا بَلْ قَدْ يَتَرْتَّبُ التَّعْزِيرُ عَلَى تَارِكِ ذَلِكَ إِذَا كَانَ فِي مَقَامِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ الْوَاجِبِينَ عَلَيْهِ لِحُصُولِ الشُّرُوطِ نَعَمْ لَيْسَ كَذَلِكَ مَا لَا يَسُوغُ لِقَاؤُهُ بِهِ مِنَ الرَّمْيِ بِمَا لَا يَفْعَلُهُ ...^۲

۱. تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - الحديثة)، علامه حلی، جلد ۵ صفحه ۴۰۲

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، جلد ۴۱ صفحه ۴۱۲ و ۴۱۳

ترجمه: و اگر آن شخص که سب شده به خاطر کفری یا بدعت گذاری یا آشکارا انجام دادن فسقی مستحق کوچک شدن باشد، در این صورت سب کننده نه حدی می خورد و نه تعزیری بدون اختلاف (بین علمای شیعه) بلکه صاحب کتاب غنیه فرموده است که در این مسئله اجماع وجود دارد. اشکالی که ندارد هیچ بلکه شخص سب کننده به خاطر این گفتارش اجر هم می برد، چرا که در روایت وارد شده است: تمام شدن عبادت با بدگویی در مورد اهل شک است و همچنین وارد شده که مجالستان را به غیبت کردن فاسقین زینت دهید ... و روایاتی دیگر که دلالت بر همین کلام دارد، اگر چه گفتن آن سب از قبیل نهی از منکر هم نباشد و این، ظاهر فتاوی علمای هم می باشد بلکه گاهی تعزیر بر کسی که بدگویی را (در مورد مستحق آن) ترک کند اجرا می شود اگر در مقام امر به معروف و نهی از منکر که بر او واجب است باشد (ولی بدگویی نکند) چرا که شرائط بدگویی حاصل شده بوده (و او بدگویی نکرده است) بلکه نباید کلامی که گفتنش به آن شخص جایز نیست را بگوید یعنی کاری را به مخاطب نسبت دهد که مرتکب نشده است.

۱۴. فیض کاشانی رحمته الله می فرماید: وَ كَذَا كُلُّ تَعْرِیْضٍ بِمَا یَكْرَهُهُ الْمُوَاجَهُ، وَ اِنْ لَمْ یُوضَعَ لِلْقَذْفِ لُغَةً وَلَا عُرْفًا فَإِنَّ فِيهِ التَّعْزِیْرَ، وَ كَذَا كُلُّ مَا یُوجِبُ اَذًی كَالْتَّعْزِیْرِ بِالْأَمْرِ بِالْعِلَلِ، وَ كُلُّ سَبٍّ كَمَا فِي الصَّحِیْحِ، إِلَّا أَنْ یَكُونَ الْمَقُولُ لَهُ مُسْتَحَقًّا لِلْإِسْتِخْفَافِ لِتَظَاهَرِهِ بِالْفِسْقِ فَإِنَّهُ لَا حُرْمَةَ لَهُ بِالنَّصِّ، بَلِ الْوَقِیْعَةُ فِيهِ مَدْدُوبٌ إِلَيْهَا مَرْغُوبٌ فِيهَا، لِأَمْرِ بِذَلِكَ فِي الصَّحِیْحِ النَّبَوِیِّ.^۱

ترجمه: و همچنین اگر با کلامی که مخاطب از آن بدش می آید اگر چه که در لغت و عرف برای قذف وضع نشده باشد به مخاطب تعرض کند تعزیر می شود و هر کلامی که موجب

اذیت شود مثل رسوا کردن شخص به وسیله مرض ها و بیماری ها و هر سبّی همین حکم را دارد همانطور که در حدیث صحیح وارد شده است مگر این که شخصی که سب می شود مستحق کوچک شدن باشد به خاطر این که فسقش را ظاهر می کند چنین شخصی هیچ حرمتی ندارد به دلیل نص و روایتی که وارد شده است بلکه بدگویی و غیبت او مستحب و پسندیده می باشد چرا که در حدیث صحیحی از پیامبر به آن امر شده است.

۱۵. ملا احمد نراقی رحمته الله می فرماید: فَتَجُوزُ غَيْبَةُ الْمُخَالَفِ ... لِصَحِيحَةِ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالدَّعِ مِنَ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ، وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ، وَ بَاهْتُوهُمْ ... وَ الْوَقِيعَةُ: الْغَيْبَةُ قَالَ فِي مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ: وَقَعَ فِي النَّاسِ وَقِيعَةٌ إِغْتَابَهُمْ وَ يُؤَيِّدُهُ اخْتِصَاصُ أَكْثَرِ الْأَخْبَارِ الْوَارِدَةِ فِي طُرُقِنَا بِالْمُؤْمِنِ أَوْ الْأَخِ فِي الدِّينِ وَ دَعَاؤُ الْإِيمَانِ وَ الْأُخُوَّةِ لِلْمُخَالَفِ مِمَّا يَقْطَعُ بِفَسَادِهِ وَ تَوَكَّدَهُ التَّصَوُّصُ الْمُتَوَاتِرَةُ الْوَارِدَةُ عَنْهُمْ فِي طَعْنِهِمْ وَ لَعْنِهِمْ وَ تَكْفِيرِهِمْ، وَ أَنََّّهُمْ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ أَنْجَسُ مِنَ الْكِلَابِ.^۱

ترجمه: غیبت کردن مخالف جایز است ... به خاطر روایت صحیح داود بن سرحان: که رسول خدا ﷺ فرمود: زمانی که بعد از من اهل شک و بدعت را دیدید برائت خود را از آنها اظهار کنید و زیاد آنها را سب و بدگویی و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید ... و الوقیعة به معنای غیبت است، طریحی در کتاب مجمع البحرين می فرماید: وقیعه ای در مردم وارد ساخت یعنی غیبت آنها را کرد و مؤید این که غیبت کردن مخالفین جایز می باشد این است که اکثر روایاتی که از طرق ما وارد شده به مؤمن یا برادر ایمانی اختصاص دارد و این که ادعا شود مخالفین دارای ایمان هستند یا با ما برادرند از چیزهایی است که فساد آن قطعی

است و همچنین روایات متواتره‌ای که از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده در طعن و لعن و تکفیر آنها و این که بدتر از یهود و نصاری و نجس تر از سگ هستند مؤکد این قول است.

۱۶. شیخ انصاری رحمته‌الله می‌فرماید: هِجَاءُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ بِالْأَدْلَةِ الْأَرْبَعَةِ ... وَ احْتَرَزَ بِالْمُؤْمِنِ عَنِ الْمُخَالَفِ فَإِنَّهُ يَجُوزُ هَجْوُهُ لِعَدَمِ احْتِرَامِهِ، وَ كَذَا يَجُوزُ هِجَاءُ الْفَاسِقِ الْمُبْدِعِ لِئَلَّا يُؤْخَذَ بِدَعْوِهِ لَكِنْ بِشَرْطِ الْاِقْتِصَارِ عَلَى الْمَعَائِبِ الْمَوْجُودَةِ فِيهِ، فَلَا يَجُوزُ بَهْتُهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ لِعُمُومِ حُرْمَةِ الْكِذْبِ، وَ مَا تَقَدَّمَ مِنَ الْخَبَرِ فِي الْغَيْبَةِ مِنْ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَقِّ الْمُبْتَدِعَةِ: بَاهُتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي إِضْلَالِكُمْ مَحْمُولٌ عَلَى اتِّهَامِهِمْ وَ سُوءِ الظَّنِّ بِهِمْ بِمَا يَحْرُمُ اتِّهَامُ الْمُؤْمِنِ بِهِ، بِأَنْ يُقَالَ: لَعَلَّهُ زَانٍ، أَوْ سَارِقٌ وَ كَذَا إِذَا زَادَهُ ذِكْرُ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنْ بَابِ الْمُبَالَغَةِ وَ يَحْتَمِلُ إِبْقَاؤُهُ عَلَى ظَاهِرِهِ بِتَجْوِيزِ الْكِذْبِ عَلَيْهِمْ لِأَجْلِ الْمَصْلَحَةِ فَإِنَّ مَصْلَحَةَ تَنْفِيرِ الْخَلْقِ عَنْهُمْ أَقْوَى مِنْ مَفْسَدَةِ الْكِذْبِ.^۱

ترجمه: هجو کردن مؤمن به دلیل ادله چهارگانه (قرآن و سنت و عقل و اجماع) ... حرام است، و با قید مؤمن از مخالف (سنی) دوری کرد چرا که هجو مخالف جایز است به خاطر این که احترامی ندارد و همچنین هجو کردن فاسق بدعت گذار به خاطر این که بدعت‌هایش قبول نشود جایز است ولی به شرط این که تنها عیب‌های که در او موجود است را بگوید بنابراین تهمت زدن به او به واسطه عیبی که در او وجود ندارد جایز نیست چون ادله حرمت غیبت عام است، و اما آن روایتی که در بحث غیبت گذشت که حضرت در حق بدعت گذار فرمود: به او تهمت بزنید که در گمراه کردن شما طمع نکنند حمل می‌شود بر این که آنها را متهم کند و به آنها سوء ظن داشته باشد آن هم با چیزی که متهم

۱. کتاب المکاسب (ط - الحديثة)، شیخ انصاری، جلد ۲ صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹

کردن مؤمن به آن حرام است، یعنی بگوید: شاید او زنا کار یا دزد است و همچنین اگر از باب مبالغه عیب و صفتی که در او نیست را به او بگوید، و البته احتمال دارد که روایت بر ظاهرش باقی گذاشته شود یعنی دروغ بستن بر آنها را به خاطر مصلحت جایز بدانیم، چرا که مصلحت متفر کردن مردم از آنها قوی تر از مفسده دروغ است.

همچنین ایشان می فرماید: ثُمَّ إِنَّ ظَاهِرَ الْأَخْبَارِ اخْتِصَاصُ حُرْمَةِ الْغَيْبَةِ بِالْمُؤْمِنِ، فَيَجُوزُ اغْتِيَابُ الْمُخَالَفِ، كَمَا يَجُوزُ لَعْنُهُ وَ تَوْهْمُهُ عُمُومِ الْآيَةِ كَبَعْضِ الرَّوَايَاتِ لِمُطْلَقِ الْمُسْلِمِ، مَدْفُوعٌ بِمَا عَلِمَ بِضُرُورَةِ الْمَذْهَبِ مِنْ عَدَمِ احْتِرَامِهِمْ وَ عَدَمِ جَرِيَانِ أَحْكَامِ الْإِسْلَامِ عَلَيْهِمْ إِلَّا قَلِيلًا ... مَعَ أَنَّ التَّمَثِيلَ الْمَذْكُورَ فِي الْآيَةِ مُخْتَصَّ بِمَنْ ثَبَتَ اخْوَتُهُ فَلَا يَعْمُ مَنْ وَجَبَ التَّبَرِّيُّ عَنْهُ ...^۱

ترجمه: ظاهر روایات این چنین است که تنها غیبت کردن مؤمن حرام است بنابراین غیبت کردن مخالف جایز است همانطور که لعنش جایز می باشد، و این توهم که آیه قرآن مانند بعضی روایات عام است و شامل مطلق مسلمان می شود مردود است چرا که از ضرورت مذهب دانسته شده که مخالفین حرمت و احترامی ندارند و احکام اسلام بر آنها جاری نمی شود مگر مقدار کمی از احکام ... علاوه بر این که تمثیلی که در آیه وارد شده مختص به کسی است که برادریش ثابت شده باشد در نتیجه شامل کسی که براءت جستن از او واجب است نمی شود ...

۱۷. فخرالدین طریحی رحمته الله می فرماید: ... فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا رَيْبَ فِي اخْتِصَاصِ تَحْرِيمِ الْغَيْبَةِ بِمَنْ يَعْتَقَدُ الْحَقَّ، فَإِنَّ أدْلَةَ الْحُكْمِ غَيْرُ مُتَنَاوِلَةٍ لِأَهْلِ الضَّلَالِ كِتَابًا وَ لَا سُنَّةً، بَلْ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ تَصْرِيحٌ بِسَبِّهِمْ وَ الْوَقِيعَةُ فِيهِمْ ...^۲

۱. کتاب المکاسب (ط - الحديثة)، شیخ انصاری، جلد ۱ صفحه ۳۱۹

۲. مجمع البحرین، طریحی، جلد ۲ صفحه ۱۳۶ ماده غیب

ترجمه: ... بدان هیچ شکی نیست که تنها غیبت کسی حرام است که معتقد به حق باشد چون دلائل حکم حرام بودن غیبت هم از نظر کتاب و هم از نظر سنت اهل گمراهی را شامل نمی شود بلکه در بعضی روایات به سب کردن آنها و بدگویی و غیبت کردنشان تصریح شده است ...

۱۸. عبد الله بن نور الدين بن نعمة الله موسوی جزائری در شرح کلام فیض کاشانی می فرماید: (کلام فیض کاشانی درون «) می باشد) «وَ كَذَا يُعَزَّرُ كُلُّ مُعَرِّضٍ بِمَا يَكْرَهُهُ الْمَوَاجَهُ مِنَ الْفُجُورِ» بِمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ عُرْفًا كَقَوْلِهِ مَا أَنَا بِزَانٍ وَلَا أُمِّي بِزَانِيَةٍ أَوْ بَغْيِهِ مِمَّا يُوجِبُ الْأَذَى كَالْتَّعْيِيرِ بِالْأَمْرَاضِ وَالْعِلَلِ وَكُلِّ سَبٍّ كَمَا فِي صَحِيحَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِحُرْمَةِ الاسْتِخْفَافِ بِالْمُسْلِمِ «إِلَّا أَنْ يَكُونَ» الْمَقُولُ لَهُ «مُسْتَحَقًّا لَهُ لَ» فَسَقِيهِ وَ «تَظَاهَرَهُ بِهِ ذَا» إِنَّهُ لَا حُرْمَةَ لَهُ حِينَئِذٍ وَلَا يُوجِبُ الاسْتِخْفَافُ بِهِ شَيْئًا بَلِ «الْوَقِيعَةُ فِيهِ مَدْدُوبٌ إِلَيْهَا» مَرْغُوبٌ فِيهَا لِلْأَمْرِ بِذَلِكَ فِي الصَّحِيحِ النَّبَوِيِّ ...^۱

ترجمه: و هر کس با کلامی که دلالت بر فجور می کند و مخاطب از آن بدش می آید به مخاطب تعرض کند تعزیر می شود، البته کلام عرفا باید دلالت بر فجور کند مثل این که بگویند من زنا کننده نیستم و مادرم هم زنا کننده نیست^۲ یا غیر از این مانند کلماتی که موجب اذیت شود مثل رسوا کردن و سرزنش کردن شخص با مریضی ها و بیماری ها و (خلاصه) هر سبّی همانطور که در روایت صحیح عبدالرحمن بن ابی عبدالله از حضرت امام صادق علیه السلام وارد شده است و دلیل این حکم حرمت کوچک کردن مسلمان است، مگر این که شخص سب شده به خاطر فسق و در آشکارا انجام دادن آن مستحق کوچک

۱. التحفة السنية فی شرح النخبة المحسنة، عبدالله بن نور الدين بن نعمة الله موسوی الجزائری، صفحه ۸۳

۲. این تعریضی به مخاطب است یعنی تو و مادرت زنا کننده هستید.

شدن باشد، چرا که او در این هنگام هیچ حرمتی ندارد و کوچک کردن او موجب هیچ تعزیری نمی شود بلکه بدگویی و غیبت کردن او مستحب و پسندیده است چرا که به آن در حدیث صحیحی که از پیامبر وارد شده امر شده است ...

۱۹. جعفر بن خضر مالکی کاشف الغطاء نجفی رحمته الله می فرماید: وَسَبُّ غَيْرِ أَهْلِ الْإِيمَانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَفْضَلِ الطَّاعَاتِ الْمَوْصَلَةِ إِلَى رِضَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱.

ترجمه: و سب کردن مسلمانان و مشرکین که جزء اهل ایمان نیستند از با فضیلت ترین طاعات و عباداتی است که انسان را به رضایت خداوند عالم می رساند.

۲۰. شیخ مهدی کاشف الغطاء نجفی رحمته الله می فرماید: وَأَمَّا ... الْمُشْرِكِينَ فَلَا كَلَامَ وَلَا خِلَافَ فِي جَوَازِ هَجْوِهِمْ، كَمَا لَا كَلَامَ فِي جَوَازِ لَعْنِهِمْ وَ سَبِّهِمْ وَ شَتْمِهِمْ مَا لَمْ يَكُنْ قَذْفًا مَعَ شَرَائِطِهِ أَوْ فُحْشًا، وَقَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَسَنًا بِهَجْوِهِمْ وَ قَالَ: إِنَّهُ أَشَدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ رَشَقِ النَّبَالِ ... وَ الظَّاهِرُ الْحَاقُّ الْمُخَالِفِينَ بِالْمُشْرِكِينَ لِعَدَمِ الْفَرْقِ بَيْنَ الْكُفْرِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِيمَانِيِّ، بَلْ لَعَلَّ هَجَاءَهُمْ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ مِنْ أَفْضَلِ عِبَادَةِ الْعِبَادِ مَا لَمْ تَمْنَعِ مِنْ ذَلِكَ التَّقِيَّةُ^۲.

ترجمه: و اما مشرکین هیچ کلام و اختلافی در جایز بودن هجوشان وجود ندارد همانطور که هیچ کلامی در جایز بودن لعن و سب و دشنام دادن به آنها وجود ندارد البته تا مادامی که قذفی که شرائط آن وجود ندارد یا فحش نباشد چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسان بن ثابت را به هجو کردن مشرکین امر کرد و فرمود: هجو کردن آنها برایشان شدیدتر از زدن تیر به آنها است ... و ظاهراً مخالفین (سنیان) هم به مشرکین

۱. شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر، جعفر بن خضر مالکی کاشف الغطاء نجفی، صفحه ۵۶

۲. احکام المتاجر المحرمة، شیخ مهدی کاشف الغطاء، نجفی صفحه ۱۶۱

ملحق می شوند چرا که فرقی بین کفر ورزیدن به اسلام و کفر ورزیدن به ایمان نمی باشد بلکه شاید هجو کردن مخالفین در محضر همه و به صورت علنی از برترین عبادت عبادت کنندگان باشد البته اگر تقیه از این کار منع نکند.

۲۱. سید جواد بن محمد حسینی عاملی علیه السلام می فرماید: وَسَبُّ غَيْرِ أَهْلِ الْإِيمَانِ مِنْ

شُرَائِطِ الْإِيمَانِ^۱.

ترجمه: و سب کردن غیر اهل ایمان (مخالفین) از شرائط ایمان است.

۲۲. شیخ حسن کاشف الغطاء علیه السلام می فرماید: وَلَوْ هَجَا غَيْرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ
الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنْهُمْ جَازٍ وَقَدْ وَرَدَ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ حَسَنًا بِهَجْوِهِمْ وَقَالَ إِنَّهُ أَشَدُّ
عَلَيْهِمْ مِنْ رَشَقِ النَّبَالِ وَكَذَا يَجُوزُ سَبُّهُمْ وَشَتْمُهُمْ وَلَعْنُهُمْ مَا لَمْ يَكُنْ فُحْشًا أَوْ
قَذْفًا غَيْرَ جَامِعٍ لِشُرَائِطِ الْجَوَازِ ... وَ أَمَّا هَجْوُ الْفِرَقِ الضَّالَّةِ فَمِنْ الْعِبَادَةِ
لِمَسَاوَاتِهِمْ لِلْمُشْرِكِينَ فِي عَاقِبَةِ الْأَمْرِ، وَ لِلسَّيْرِ الْقَطْعِيَّةِ فِي صُدُورِ ذَلِكَ زَمَنٍ
خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ وَ الْعَبَّاسِيِّينَ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ تَقْدِيرِ الْأُمَّةِ ﷺ لِلشُّعْرَاءِ الْهَاجِرِينَ لَهُمْ وَ
لَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا مَا صَدَرَ مِنْ عَلِيٍّ ﷺ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ مَعَ مُعَاوِيَةَ وَ أَتْبَاعِهِ
وَ جُلَسَائِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الْهَجْوِ وَ أَبْسَطُ لِكَفْيِهِ وَ مَا وَرَدَ مِنْ شَتْمِهِمْ وَ سَبِّهِمْ وَ
أَنَّهُمْ أَنْجَسُ مِنَ الْكِلَابِ وَ أَنَّهُمْ مَجْجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَصْرَحُ شَاهِدًا عَلَى ذَلِكَ وَ
يُلْحَقُ بِالْفِرَقِ الضَّالَّةِ مَنْ تَدَيَّنَ بِدِينِهِمْ وَ ارْتَكَبَ طَرِيقَهُمْ وَ احْتَذَى حَذْوَهُمْ مِنْ
غَيْرِ تَقِيَّةٍ أَوْ دَاعٍ وَ إِنْ اعْتَقَدَ الْحَقُّ بِقَلْبِهِ وَ أُولَئِكَ الْمُنَافِقُونَ الَّذِينَ جَحَدُوا بِهَا وَ
اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ^۲.

۱. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثه)، سید جواد بن محمد حسینی عاملی، جلد ۱۲ صفحه ۲۲۲

۲. انوار الفقاهة كتاب المكاسب، شیخ حسن کاشف الغطاء، صفحه ۲۸

ترجمه: و اگر غیر مؤمن یعنی مشرکین و مستضعفین از مشرکین را هجو کند جایز است چون در حدیث وارد شده رسول خدا ﷺ به حسان بن ثابت امر کرد که مشرکین را هجو کند و فرمود: هجو کردنشان برای آنها شدیدتر از زدن تیر می‌باشد و همچنین سب و دشنام و لعن کردن آنها تا مادامی که فحش یا قذفی که تمام شرائط جواز را ندارد نباشد جایز است ... و اما هجو کردن فرقه‌های گمراه جزء عبادات است چرا که آنها در عاقبت کارشان با مشرکین یکی و مساوی هستند (یعنی هر دو به جهنم می‌روند) و همچنین به دلیل سیره قطعیه‌ای که در زمان‌های خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و تبعیت کنندگان از آنها (لعنة الله عليهم اجمعين) در صدور هجو کردنشان وجود دارد و همچنین به دلیل این که ائمه از شعرائی که آنها را (فرقه‌های گمراه را) هجو می‌کرده‌اند تقدیر نموده‌اند و اگر نبود مگر همان چیزی که از حضرت علی عليه السلام و امام حسن و امام حسین عليهم السلام درباره معاویه و تبعیت کنندگانش و هم مجلسانش صادر شد یعنی همان کلماتی که بزرگتر و بدتر از هجو می‌باشد کفایت می‌کرد و آنچه وارد شده در دشنام دادن و سب کردن آنها و این که نجس‌تر از سگ هستند و مجوس این امت می‌باشند صریح‌ترین شاهد است بر این که هجو فرقه‌های گمراه عبادت است و هرکس که به دین آنها معتقد شود و راه آنها را برود و پای خود را در جای پای آنها بگذارد بدون این که تقیه‌ای یا کشاننده‌ای (چیزی که او را به دلیل موجهی به سمت آنها بکشد مثل تقیه) در کار باشد ملحق به فرقه‌های گمراه می‌شود اگر چه که به قلبش معتقد به حق باشد و این‌ها منافق هستند همان کسانی که حق را انکار کردند در حالی که نفس آنها به حق یقین داشت.

۲۳. شیخ مفلح بن حسن صیمری در شرح کلام شیخ طوسی می‌فرماید: (کلام شیخ طوسی داخل (۱) می‌باشد) قَالَ الشَّيْخُ: «إِنْشَادُ الشَّعْرِ مَكْرُوهٌ» قَالَ الشَّافِعِيُّ: إِذَا لَمْ يَكُنْ كَذِبًا وَلَا هَجْوًا وَلَا تَشْبِيهًا بِالنِّسَاءِ كَانَ مُبَاحًا وَ هَذَا هُوَ الْمُعْتَمَدُ، وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ

فِي رَمَضَانَ وَ الْجُمُعَةِ وَ فِي الْمَسَاجِدِ وَ لَا يُكْرَهُ مَدْحُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي مَكَانٍ وَ لَا زَمَانٍ وَ كَذَا هَجْوُ عَدُوِّهِمْ^۱

ترجمه: شیخ طوسی رحمته الله می فرماید: خواندن شعر مکروه است شافعی می گوید: اگر دروغ و هجو و عشق ورزی به زنان نباشد مباح است، و این همان فتوایی است که به آن اعتماد می شود و شعر خواندن تنها در ماه رمضان و روز جمعه و در مسجدها مکروه است و مدح کردن آل محمد ﷺ و هجو کردن عدویشان در هیچ مکان و زمانی مکروه نیست.

۲۴. مؤلف گوید: خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله لعنیه مشهوره ای دارد که در آن سب های زیادی به سران مخالفین داده است و این لعنیه مشتمل بر پانزده فصل است که هر فصلی مخصوص به یکی از معاندین و ظالمین در حق آل پاک جناب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و چون لعنیه او مملو از سب و دارای فوائد است تمام آن را در این قسمت می آوریم:

«لعنیه مشهوره خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله»

• **فصل اول:** بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ الْعَن اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ غَضَبَ حَقَّهُمْ وَ هُوَ الزَّنْدِيقُ الْاَكْبَرُ الْاَحْمَقُ الْاَبْتَرُ الْكَافِرُ الْمَرْدُودُ ثَانِیْ
اِثْنِیْنِ نِمْرُودُ الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْمُشْرِكُ الْمَطْرُودُ عَدُوُّ اللّٰهِ وَ عَدُوُّ الرَّسُولِ الَّذِیْ اَنْكَرَ حَقَّ
الْبَتُولِ غَاصِبُ اَرْضِ فَدَكِ الْمَدْفُونُ بِقَعْرِ الدَّرَكِ رَاسُ اَهْلِ الضَّلَالَةِ وَ الشَّقَاوَةِ خَسِرَ الدُّنْیَا
وَ الْآخِرَةِ الْمُلَقَّبُ بِكَلْبٍ وَادِی التَّهَامَةِ الْمُؤَبَّدُ فِی عَذَابٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ قَاطِعٌ حَقَّ الْخِلَافَةِ
أَبُو بَكْرٍ بْنِ أَبِي قُحَافَةٍ لَعَنَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ^۲

۱. تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف یا منتخب الخلاف، شیخ مفلح بن حسن صیمری، جلد ۳ صفحه ۳۸۷

۲. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ۶۳

- **فصل دوم: اللَّهُمَّ الْعَنِ الشَّقِيَّ الْأَعْظَمَ وَ الْمُلْحِدَ الْمُشْرِكَ الْمُجْتَدِمَ رِئِيسَ أَهْلِ الظُّلَمِ**
عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّ الْوَلِيِّ الْمَلْعُونِ بِالنَّصِّ الْجَلِيِّ غَاصِبَ حَقِّ أَبِي تُرَابٍ بَاعَثَ لِإِجَادِ النَّارِ وَ
الْعَذَابِ مُخَرَّبَ الْمَسْجِدِ وَ الْمِحْرَابِ فِرْعَوْنَ أُمَّةٍ شَافِعَ يَوْمَ الْحِسَابِ الْمَحْرُومَ مِنْ
الْحَسَنَاتِ وَ الثَّوَابِ مَرْدُودَ الْأَعْمَالِ وَ الْأَدَابِ الظَّالِمَ عِنْدَ أُولَى الْأَلْبَابِ الْكَافِرَ فِي جَمِيعِ
الْكِتَابِ الْمُعَذَّبَ بِجَمِيعِ الْعِقَابِ الْمُخَاطَبَ بِكَلْبِ السَّقَرِ الْكَذَّابَ الْفَاجِرَ الْمُرْتَدَّ
الْمُرْتَابَ الْمُخَلَّدَ فِي غَضَبِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَ الْعَذَابُ^١
- **فصل سوم: اللَّهُمَّ الْعَنِ الْأَشْلَّ الْأَعْرَجَ الْأَحْمَقَ الْأَعْوَجَ الْخَلِيفَةَ بَغِيرِ الْحَقِّ الْفَاسِقَ**
الْفَاجِرَ الْمُنافِقَ الْكَافِرَ أَكْبَرَ وَلَدِ الشَّيْطَانِ سَارِقَ كَلَامِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمِنَانِ دَجَالَ
آخِرِ الزَّمَانِ شَارِبَ الرَّقُومِ لَا بَسَ الْقَطْرَانِ إِمَامَ أَهْلِ النَّيرَانِ ثَالِثَ قَازُونَ وَ هَامَانَ مُبِطِّلَ
الْآيَاتِ وَ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ الْمُلَقَّبَ بِكَلْبِ الْأَوْثَانِ الْوَاصِلَ إِلَى عِقَابِ الرَّحْمَنِ الشَّيْطَانِ
بَنِ الشَّيْطَانِ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَ النَّيرَانُ^٢
- **فصل چهارم: اللَّهُمَّ الْعَنِ الشَّرِيرَةَ الْمَلْعُونَةَ الطَّاغِيَةَ الْبَاغِيَةَ الْمُحَارِبَةَ حَرْبَ الْجَمَلِ**
الْمُخَلَّدَةَ فِي الْعَذَابِ الْمَلِكِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلَ الْمُعَذَّبَةَ فِي قَعْرِ الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
بِنْتُ شَرِيرِ الْأَشْرَارِ وَ خَلِيفَةَ الْكُفَّارِ وَ الْفُجَّارِ الذَّلِيلَةَ فِي يَوْمِ الْآيَةِ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ اللَّعِينِ
عَائِشَةَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهَا^٣
- **فصل پنجم: اللَّهُمَّ الْعَنِ حَارِبَ خَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ وَ مَجُوسَ أُمَّةِ رَسُولِ الشُّبْحَانِ شَدَّادَ**
أَهْلِ بَيْتِ الْأَمِينِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْمُكَنَّى بِخَالِ الْكَافِرِينَ
أَمِيرِ الْفَاسِقِينَ وَ الْفَاجِرِينَ وَ سَبَبَ تَضْيِيعِ مَذْهَبِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ الْمَلْعُونِ بِالْذَّلَائِلِ وَ

١. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ٦٨

٢. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ٦٩

٣. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ٣٥٩

البرهان رئيس الأسقياء من الأولين والآخرين لعنة عليه من الآن إلى يوم الدين مؤسس
الظلم و البدعة و الطغيان معاوية بن أبي سفيان عليه غضب الرحمن^١

• فصل ششم: اللهم العن الزنديق بن الضحاك الكافر المنافق السفاك الظالم

العاصي الطاغى الباغي المعادي المفسد الملحد المجرم ولد الزنا قاتل
سيد الشهداء أشقى الأسقياء الذى عجز عن لعنه جميع الأشياء المسود وجهه فى الآخرة
و الأولى المفيد بسخط خالق الأرض و السماء النجس الكلب الظالم المجوس فى
قعر الهاوية يزيد بن معاوية لعنة الله عليه^٢

• فصل هفتم: اللهم العن الكافر الفاسق الفاجر المنافق المشرك الملعون الزنديق

المطعون الظالم الجبار المكار الشريد المردود كاتب عثمان العذار عدو الله و عدو
أمير المؤمنين الكرار الشقى المشهور بين الأمم الخائن الخاسر فى الوجود و العدم
خنزير الواد العرب و العجم الدائم فى عذاب جهنم مروان بن حكم لعنة الله عليه^٣

• فصل هشتم: اللهم العن مصنف احاديث الخلاف مخترع البدعة فى الحج و الطواف

الكافر الطامع اللعين التسناس الجبار المنكور الختاس الذى يؤسوس فى صدور
الناس عدو الله و عدو أمير البررة، شيخ الكفرة و الفجرة أبهريرة لعنة الله عليه^٤

• فصل نهم: اللهم العن أمير الكوفة و البغداد ثانى اثنين نمرود و شداد باعث أهل الفساد

الملعون فى المبدأ و المعاد الكافر فى الآباء و الأجداد المبرأ من كل صلاح و سداد

١. انساب النواصب، على بن داود استرآبادى، صفحه ٧٦

٢. انساب النواصب، على بن داود استرآبادى، صفحه ٧٦

٣. انساب النواصب، على بن داود استرآبادى، صفحه ٤٥٦

٤. انساب النواصب، على بن داود استرآبادى، صفحه ٣٦٤

المُضْطَرَّ فِي يَوْمٍ يُنَادِي الْمُنَادِ الْمَشْهُورَ فِي جَمِيعِ الْبِلَادِ بِالشَّرِّ وَالْعِنَادِ الدِّيُوثَ الْقَوَادَ

لَعْنَهُ اللَّهُ وَحَشْرَهُ مَعَ الشَّيَاطِينِ فِي يَوْمِ الْمَعَادِ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ^۱

• فصل دهم: اللَّهُمَّ الْعَن مَن أَقَرَّ بِظُلْمِهِ أَحَادُ الْمُمَكِّنَاتِ وَاعْتَرَفَ بِبَغْيِهِ أَفْرَادُ الْمَوْجُودَاتِ

الْمَذْمُومَ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالسَّمَاوَاتِ الْخَائِفَ فِي يَوْمِ الْعَرَصَاتِ الْمَحْرُومَ مِنَ الثَّوَابِ وَ

الدَّرَجَاتِ مَغْضُوبَ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَاتِلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّ الرَّسُولِ وَ أَهْلِ

بَيْتِ الْجَلِيلِ الشُّومَ الْمَلْعُونِ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ الْمِشُومَ بِتَأْوِيلِ الْكِتَابِ وَ التَّنْزِيلِ،

الْيَهُودَ الْفَاجِرَ الْبَخِيلَ وَلَدَ الرِّثْنَا الَّذِي خَلَدَهُ اللَّهُ فِي عَذَابٍ غِلَاطٍ وَ شِدَادٍ عَبْدَ الرَّحْمَنِ

بَنِ مُلْجَمِ الْمُرَادِي لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ^۲

• فصل یازدهم: اللَّهُمَّ الْعَن مَن دَخَلَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ الْمُقَرَّرِ بِخِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي

فُحَافَةَ الَّذِي أَنْكَرَ بَيْعَةَ يَوْمِ الْغَدِيرِ الْكَافِرَ الْمَلْعُونِ الشَّرِيدَ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّ رَسُولِ الْمَلِكِ

الْمَعْبُودِ الَّذِي فَضَّلَ عَلَيْهِ كُلُّ النَّصَارَى وَ الْيَهُودِ الْمَرْدُودِ الْغَاوِي الضَّالَّ الْهَالِكِ

عَوْنَ بَنِ مَالِكٍ لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ^۳

• فصل دوازدهم: اللَّهُمَّ الْعَن شَدِيدَ الْعَدَاوَةِ مِنَ الْمُهَاجِرِ وَ الْأَنْصَارِ الدَّلِيلَ الْخَبِيثَ الَّذِي

أَعَانَ الْكُفَّارَ وَ الْفُجَّارَ رَئِيسَ الْمُتَنَافِقِينَ وَ الْأَشْرَارَ الَّذِي لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ الْمُخْتَارِ

دَلِيلَ الْمُتَنَافِقِينَ إِلَى النَّارِ عَيْنَ الْمَعَائِبِ وَ الْفَضَائِحِ جَامِعَ السَّفَائِحِ وَ الْقَبَائِحِ مُقْتَدِي

أَهْلِ الْبُهْتَانِ وَ الْخَوْفِ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ^۴

۱. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ۷۹

۲. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ۴۶۶

۳. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ۴۶۶

۴. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ۴۵۹

• **فصل سيزدهم: اللَّهُمَّ الْعَنِ الْكَافِرِينَ الْفَاسِقِينَ الْمَلْعُونِينَ الْمَشْهُورِينَ الْبَاغِيْنَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرَيْنِ رِئِيسَ أَهْلِ الظُّلْمِ فِي الْمَشْرِقَيْنِ وَ الْمَغْرِبَيْنِ بَاعِثِي حَرْبَ الْجَمَلِ وَ الصِّفِّينِ مَعَ إِمَامِ الْكَوْنَيْنِ، الْكَافِرِينَ الرَّنْدِيقِينَ قَاطِعَ سُبُلِ الْخَيْرِ أَعْنِي الطَّلَحَةَ وَ الرُّبَيْرَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا**^١

• **فصل چهاردهم: اللَّهُمَّ الْعَنِ الظَّالِمِينَ الطَّاغِيْنَ الْبَاغِيْنَ الْكَافِرِينَ الْخَيْثِينَ النَّحْسِينَ النَّجْسِينَ السَّاحِرِينَ الْكَاذِبِينَ الْمَجْنُونِينَ الْمَحْرُومِينَ مِنْ ثَوَابِ يَوْمِ الْوَعْدِ وَ الْوَعْدِ عَذَّبَهُمَا اللَّهُ فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الشَّدِيدِ أَعْنِي سَعْدًا وَ سَعِيدًا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا -**
منظور سعد وقاص و سعيد بن عاص برادر عمرو بن عاص می باشد.

• **فصل پانزدهم: اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا سَيِّمًا بَنَى أُمِّيَّةً قَاطِبَةً وَ خُلَفَاءَ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَنْ تَابَعَهُمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ الْعَنِ أَرْبَعَةً وَ أَرْبَعًا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ وَ هِنْدًا وَ أُمَّ الْحَكَمِ اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا يَسْتَعِثُّ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.**^٢

٢٥. آیت الله خوئی رحمته الله می فرماید: وَأَمَّا هَجْوُ الْمُخَالِفِينَ أَوْ الْمُبْدِعِينَ فِي الدِّينِ فَلَا شُبْهَةَ فِي جَوَازِهِ، لِأَنَّهُ قَدْ تَقَدَّمَ فِي مَبْحَثِ الْغَيْبَةِ أَنَّ الْمُرَادَ بِالْمُؤْمِنِ هُوَ الْقَائِلُ بِأَمْرَةِ الْأُئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشَرَ، وَ كَوْنِهِمْ مُفْتَرَضِي الطَّاعَةِ وَ مِنَ الْوَاضِحِ أَنَّ مَا دَلَّ عَلَى حُرْمَةِ الْهَجْوِ مُخْتَصٌّ بِالْمُؤْمِنِ مِنَ الشَّيْعَةِ فَيُخْرِجُ غَيْرُهُمْ عَنْ حُدُودِ حُرْمَةِ الْهَجْوِ مَوْضُوعًا وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِي الْمَبْحَثِ الْمَذْكُورِ مَا يُرْضِيكَ فِي الْمَقَامِ وَ يَقْنَعُكَ بِتَخْصِصِ حُرْمَةِ الْهَجْوِ بِمَا ذَكَرْنَاهُ وَ هَلْ يَجُوزُ هَجْوُ الْمُبْدِعِ فِي الدِّينِ أَوْ

١. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ٣٤٦

٢. انساب النواصب، علی بن داود استرآبادی، صفحه ٥١٠

الْمُخَالِفِينَ بِمَا لَيْسَ فِيهِمْ مِنَ الْمَعَايِبِ أَوْ لَا بُدَّ مِنَ الْإِقْتِصَارِ فِيهِ عَلَى ذِكْرِ الْعُيُوبِ
الْمَوْجُودَةِ فِيهِمْ، هَجَوْهُمْ بِذِكْرِ الْمَعَايِبِ غَيْرِ الْمَوْجُودَةِ فِيهِمْ مِنَ الْأَقْوِيلِ الْكَاذِبَةِ،
وَهِيَ مُحَرَّمَةٌ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَقَدْ تَقَدَّمَ ذَلِكَ فِي مَبْحَثِ حُرْمَةِ الْكِذْبِ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ
تَقْتَضِي الْمَصْلَحَةُ الْمُلْزِمَةُ جَوَازَ بَهْتِهِمْ وَالْإِزْرَاءِ عَلَيْهِمْ وَذِكْرِهِمْ بِمَا لَيْسَ فِيهِمْ
افْتِصَاحاً لَهُمْ وَالْمَصْلَحَةُ فِي ذَلِكَ هِيَ اسْتِبَانَةُ شُؤْنِهِمْ لِضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى
لَا يَغْتَرُّوا بِآرَائِهِمُ الْخَبِيثَةِ وَأَغْرَضَهُمُ الْمُرْجَفَةُ وَبِذَلِكَ يُحْمَلُ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَبَاهْتُهُمْ
كَي لَا يَطْمَعُوا فِي الْإِسْلَامِ» وَكُلُّ ذَلِكَ فِيمَا إِذَا لَمْ تَتَرْتَّبْ عَلَى هَجْوِهِمْ مَفْسَدَةٌ وَ
فِتْنَةٌ، وَإِلَّا فَيَحْرُمُ هَجْوُهُمْ حَتَّى بِالْمَعَايِبِ الْمَوْجُودَةِ فِيهِمْ.^۱

ترجمه: و اما هجو مخالفین و بدعت گذاران در دین شبهه‌ای در جایز بودن آن وجود
ندارد چرا که در مبحث غیبت گذشت که مراد از مؤمن تنها کسی است که قائل به امامت و
امارت ائمه دوازگانه عليه السلام باشد و اطاعت آنها را واجب بدانند، و از واضحات است که آن
دلیلی که دلالت بر حرام بودن هجو می‌کند مختص به مؤمنین از شیعه است پس غیر مؤمنین
از شیعه از محدوده حرام بودن هجو از حیث موضوع خارج هستند، و آن دلائلی که تو را در
این مقام و مبحث راضی و قانع می‌کند که حرام بودن هجو مخصوص همان موردی است
که ذکر کردیم (یعنی هجو مؤمنین از شیعه) در مبحث غیبت گذشت، و آیا هجو کردن
بدعت گذار در دین و مخالفین به واسطه آن عیب‌هایی که در آنها وجود ندارد (در واقع
تهمت زدن به آنها) جایز است یا تنها باید عیب‌هایی که در آنها وجود دارد را ذکر کرد
(جواب:) هجو کردن آنها به واسطه ذکر کردن عیب‌هایی که در آنها وجود ندارد از گفتارهای
دروغ می‌باشد و گفتار دروغ به دلیل کتاب و سنت حرام است و این مطلب در مبحث کذب

گذشت ولی گاهی مصلحت الزام کننده اقتضا می کند که به خاطر مفتضح کردنشان تهمت زدن به آنها و خوار کردن و ذکر کردن معایبی که در آنها نمی باشد جایز باشد و آن مصلحت در این مورد روشن شدن شأن آنها برای ضعفای مؤمنین (آنهايي که در عقائد ضعیف هستند) می باشد تا این که به واسطه رأی های خبیث آنها و غرض های فتنه انگیز و باطلشان فریب نخورند، و کلام حضرت هم که فرمود «و به آنها تهمت بزنید که در اسلام طمع نکنند» به همین مورد حمل می شود و البته تمام این ها در زمانی است که بر هجو آنها مفسده و فتنه ای مترتب نباشد در غیر این صورت هجو آنها حتی به واسطه گفتن عیب های موجود در آنها حرام است.

همچنین ایشان می فرماید: قَدْ دَلَّتِ الرَّوَايَةُ الْمُتَظَايِرَةُ عَلَى جَوَازِ سَبِّ الْمُبْدِعِ فِي الدِّينِ وَ وُجُوبِ الْبِرَاءَةِ مِنْهُ وَ اتِّهَامِهِ ...^۱

ترجمه: روایت های بسیاری بر جواز سب کردن بدعت گذار در دین و وجوب برائت و تهمت زدن به او دلالت می کند ...

۲۶. آیت الله گلپایگانی رحمته الله می فرماید: لَيْسَ الْمَقْصُودُ مِنْ جَوَازِ قَذْفِ الْكُفَّارِ جَوَازُهُ عَلَى الْإِطْلَاقِ بَلْ فِي الْجُمْلَةِ فَإِنَّ الْأَخْبَارَ عَلَى طَوَائِفَ مُخْتَلِفَةٍ ... وَ أَمَّا الْمُبْتَدِعُ فَيَجُوزُ ذِكْرُهُ بِسُوءٍ لِأَنَّهُ مُسْتَحَقٌّ لِلِاسْتِخْفَافِ فِي رِوَايَةِ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَاطْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ اكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ وَ بَاهِتُوهُمْ^۲ ... تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَوَّزَ بِمُقْتَضَاهَا الْبُهْتَانَ وَ الْإِفْتِرَاءَ عَلَيْهِمْ وَ حَيْثُ إِنَّ الْكِذْبَ غَيْرُ جَائِزٍ فَلَا بُدَّ مِنَ الْقَوْلِ بِأَنَّهُ قَدْ جَوَّزَ الْكِذْبَ هُنَا لِلْمَصْلَحَةِ وَ هِيَ سُقُوطُ اعْتِبَارِ الْمُبْتَدِعِ

۱. مصباح الفقاهة، سید ابوالقاسم خوئی، جلد ۱ صفحه ۴۳۵

۲. تمام این روایت در قسمت احادیث، حدیث ۱۵ ذکر شد.

و كَسَرُ جَاهِهِ فِي أَنْظَارِ النَّاسِ كَيْ لَا يَمِيلُوا إِلَيْهِ فَيُضِلُّوا بِهِ وَ إِلَّا فَالْبُهْتَانُ وَ الْكِذْبُ
لَيْسَا بِجَائِزَيْنِ ...^۱

ترجمه: مقصود از جایز بودن قذف کفار جایز بودن آن به صورت مطلق نیست بلکه به طور خلاصه (در بعضی از شرائط) جایز است، روایات در این زمینه بر دسته‌های مختلفی وارد شده است ... و اما بدعت گذار، جایز است که او را به بدی یاد کرد چرا که او مستحق کوچک شدن است، در روایت داود بن سرحان وارد شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: زمانی که بعد از من اهل شک و بدعت را دیدید، برائت خود را از آنها اظهار کنید و زیاد آنها را سب و بدگویی و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید ... می‌بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مقتضای این روایت تهمت و افتراء زدن به آنها را اجازه داده است و از آنجا که دروغ جایز نیست پس ناچاراً باید قائل شد به این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا دروغ را جایز دانسته است به خاطر مصلحتی و آن مصلحت ساقط شدن اعتبار بدعت گذار و شکسته شدن مقامش در نظر مردم می‌باشد به خاطر این که مردم به سوی آن بدعت گذار میل نکنند تا در نتیجه به واسطه او گمراه شوند و الا تهمت و دروغ جایز نیستند ...

۲۷. آیت الله تبریزی رحمته الله می‌فرماید: وَ لَكِنْ كُلُّ ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَقُولُ فِيهِ مُسْتَحَقًّا وَ إِلَّا فَلَا يَثْبُتُ الْحَدُّ وَ لَا التَّعْزِيرُ، كَمَا إِذَا كَانَ مُبْدِعاً أَوْ مُتَظَاهِراً بِالْفِسْقِ نَعَمْ يُعْتَبَرُ فِي الثَّانِي أَنْ لَا يَدْخُلَ فِي عُنْوَانِ الْكِذْبِ، لِمَا وَرَدَ فِي الْمُعْلَنِ بِفِسْقِهِ أَنَّهُ لَا حُرْمَةَ لَهُ وَ فِي الْأَوَّلِ يَعْنِي الْمُبْدِعَ يَجُوزُ الْبُهْتَانُ فَضْلاً عَنِ التَّحْقِيرِ وَ الْإِهَانَةِ وَ فِي صَحِيحَةِ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم : إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ

الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ، وَ بَاهْتُوهُمْ...^۱

ترجمه: ولی تمام این‌ها زمانی است که شخصی که در مورد او بد گفته شده مستحق سب نباشد در غیر این صورت (یعنی اگر مستحق سب باشد) نه حد و نه تعزیر ثابت نمی‌باشد مثل وقتی که مخاطب بدعت گذار باشد یا علنا فسق انجام دهد بله در مورد دومی (یعنی علنا فسق انجام دهد) معتبر است که کلام در عنوان دروغ داخل نشود (یعنی سبی که به او گفته می‌شود نباید دروغ باشد) چرا که در مورد کسی که علنا فسق انجام می‌دهد حدیث وارد شده است که او هیچ احترامی ندارد و اما در مورد اولی یعنی بدعت گذار تهمت زدن به او هم جایز است چه برسد به تحقیر و اهانت کردن به او، و در روایت صحیح داود بن سرحان وارد شده است که امام صادق علیه السلام روایت فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: زمانی که بعد از من اهل شک و بدعت را دیدید، برائت خودتان را از آنها اظهار کنید و زیاد آنها را سب و بدگویی و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید ...

همچنین ایشان می‌فرماید: إِنَّ حُرْمَةَ السَّبِّ أَى سَبِّ الْمُؤْمِنِ لِلتَّحَقُّظِ عَلَى كَرَامَتِهِ، فَلَا يَكُونُ حَرَاماً فِيمَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَسْبُوبِ كَرَامَةٌ وَ احْتِرَامٌ، كَالْمُتَجَاهِرِ بِالْفِسْقِ عَلَى مَا سَيَأْتِي فِي الْغِيْبَةِ، فَإِنَّ مُقْتَضَى جَوَازِ اغْتِيَابِهِ جَوَازُ سَبِّهِ. وَ أَمَّا وَجُوبُهُ مِنْ جَهَةِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَمَشْرُوطٌ بِشُرُوطِهِ الْمَذْكُورَةِ فِي ذَلِكَ الْبَابِ، وَ يُلْحَقُ بِالْمُتَجَاهِرِ بِالْفِسْقِ الْمُبْدِعُ بَلِ الْجَوَازُ فِيهِ أَوَّلَى...^۲

ترجمه: حرام بودن سب کردن یعنی سب کردن مؤمن به خاطر حفظ کردن کرامت مؤمن است پس اگر شخص سب شده کرامت و احترامی نداشته باشد مانند کسی که

۱. اسس الحدود و التعزیرات، آیت الله تبریزی، صفحه ۲۳۴ و ۲۳۵

۲. ارشاد الطالب الی التعليق علی المکاسب، آیت الله تبریزی، جلد ۱ صفحه ۱۶۱

فسق را علنا انجام می‌دهد سب او دیگر حرام نیست، بنابر آن چه که در بحث غیبت خواهد آمد، چرا که مقتضای جایز بودن غیبت کردن، جایز بودن سب کردن او می‌باشد و اما این که سب او از جهت امر به معروف و نهی از منکر واجب باشد در این صورت سب کردن مشروط به شروط امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که در باب امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است و شخص بدعت گذار به کسی که علنا فسق انجام می‌دهد ملحق می‌شود بلکه سب کردن بدعت گذار به طریق اولی جایز است ...

همچنین ایشان می‌فرماید: لَا يَنْبَغِي التَّأْمُلُ وَالرَّيْبُ فِي جَوَازِ اغْتِيَابِ الْمُخَالِفِ وَ سَائِرِ فِرْقِ الشَّيْعَةِ فِيمَا إِذَا كَانَ خِلَافُهُمْ أَوْ مُخَالَفَتُهُمُ الْحَقَّ بِنَحْوِ التَّقْصِيرِ، وَلَوْ بَتَرَكُهُمُ الْفَحْصَ عَنِ الْحَقِّ، فَإِنَّهُمْ فِي هَذِهِ الصُّورَةِ مِنْ أَظْهَرِ أَفْرَادِ الْفُسَاقِ وَالْمُتَجَاهِرِينَ بِفِسْقِهِمْ، إِذِ التَّجَاهُرُ بِتَرْكِ الْوَلَايَةِ الْحَقَّةِ لَا يَقْصُرُ عَنِ التَّجَاهُرِ بِتَرْكِ سَائِرِ الْوَاجِبَاتِ وَ ارْتِكَابِ الْمُحَرَّمَاتِ الْمَوْجِبِ لِحُجُوزِ الْاِغْتِيَابِ عَلَى مَا سَيَأْتِي، كَيْفَ؟ وَ أَنَّ الْوَلَايَةَ مِنْ عِمَادِ الدِّينِ، وَ أَهَمُّ مَا بُنِيَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامُ، عَلَى مَا فِي الرِّوَايَاتِ الْمُعْتَبَرَةِ وَ بَعْضُهَا مَرْوِيَّةٌ فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْ أَبْوَابِ مُقَدِّمَاتِ الْعِبَادَاتِ، بَلْ لَا يَبْعُدُ اِنْدِرَاجُ الْمُخَالِفِينَ وَ سَائِرِ الْفِرَقِ فِي أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الرَّيْبِ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ أَوْ مُطْلَقًا، حَيْثُ يَنْسَبُونَ إِلَى الشَّرِيعَةِ وَ الرَّسُولِ الْأَكْرَمِ مَا يَبْرَأُ مِنْهُ الرَّسُولُ ﷺ، فَيُعْمَهُمْ مِثْلُ صَحِيحَةِ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبِدْعِ وَ الرَّيْبِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ، وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ، وَ بَاهْتُوهُمْ، كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ ...^۱

ترجمه: سزاوار نیست کسی در جواز غیبت کردن مخالفین و سائر فرقه‌های شیعه که دوازده امامی نیستند شک کند البته اگر آنها در مخالفت کردن با حق مقصر باشند اگر چه که تقصیرشان به خاطر تحقیق نکردن از حق باشد، چرا که آنها در این صورت از اظهر افراد فاسقان و کسانی که فسق خود را آشکار می‌کنند می‌باشند، چون اعلان به ترک ولایت حقه امیرالمؤمنین علیه السلام کمتر از ترک سائر واجبات و ارتکاب کارهای حرام به صورت آشکار که باعث جواز غیبت کردن است نمی‌باشد، چگونه کمتر باشد و حال آنکه ولایت حضرت علیه السلام از ستون دین است و مهم ترین چیزی است که اسلام بر آن بنا شده است که این مطلب در روایات معتبره وارد شده که بعضی از این روایات در باب اول از ابواب مقدمات عبادات ذکر شد، بلکه بعید نیست که مخالفین و سائر فرقه‌های شیعه داخل عنوان اهل بدعت و شک باشند البته اگر مقصر باشند یا حتی اگر مقصر هم نباشند، چرا که به دین و شریعت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله چیزی را نسبت می‌دهند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن بری است در نتیجه مانند روایت صحیح داود بن صرحان شامل آنها می‌شود، که داود بن صرحان از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کند که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که بعد از من اهل شک و بدعت را دیدید از آنها اظهار براءت کنید و زیاد آنها را دشنام دهید و در موردشان بد بگوئید و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید تا طمع نکنند که در اسلام ایجاد فساد کنند ...

۲۸. درکتاب مهذب الاحکام مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری چنین آمده است: يَحِبُّ إِظْهَارُ الْحَقِّ مَعَ الْإِمْكَانِ عِنْدَ ظُهُورِ الْبِدْعَةِ وَ تَحِبُّ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ سَبِّهِمْ وَ تَحْذِيرُ النَّاسِ مِنْهُمْ مَعَ عَدَمِ الْمَحْذُورِ^۱.

ترجمه: اظهار کردن حق اگر ممکن باشد وقتی که بدعت ظهور کرد واجب است و برائت جستن از اهل بدعت و سب کردن آنها و برحذر داشتن مردم از آنها واجب است البته اگر موردی که باید از آن بر حذر بود وجود نداشت.

۲۹. آیت الله سید صادق روحانی می فرماید: هَلْ يَجُوزُ هَجْوُ الْفَاسِقِ الْمُبْدِعِ فِي الدِّينِ أَمْ لَا وَجْهَانِ: أَقْوَاهُمَا الْأَوَّلُ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ فِيمَا كَانَ الْهَجْوُ بِمَا فِيهِ بِالْجُمْلَةِ الْخَبَرِيَّةِ أَوْ بِالْجُمْلَةِ الْإِنْشَائِيَّةِ مُقْتَضِي الْأَصْلِ ذَلِكَ بَعْدَ كَوْنِ أدَلَّةٍ حُرْمَةِ الْغَيْبَةِ وَ حُرْمَةِ الْإِهَانَةِ وَ الْهَتَكِ مُخْتَصَّةً بِالْمُؤْمِنِ غَيْرِ الشَّامِلِ لَهُ، وَ فِيمَا كَانَ الْهَجْوُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ بِالْجُمْلَةِ الْخَبَرِيَّةِ يَدُلُّ عَلَيْهِ صَحِيحُ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَهْلِ الرِّيبِ وَ الْبِدْعِ: وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ، وَ بَاهِتُوهُمْ ... وَ حَمَلُهُ عَلَى إِرَادَةِ اتِّهَامِهِمْ وَ سُوءِ الظَّنِّ بِهِمْ بِمَا يَحْرُمُ اتِّهَامُ الْمُؤْمِنِ بِهِ وَ عَدَمُ تَجْوِيزِ الْكِذْبِ عَلَيْهِمْ كَمَا احْتَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خِلَافَ الظَّاهِرِ لَا يَصَارُ إِلَيْهِ بِلا قَرِينَةٍ، وَ هَذَا يَدُلُّ عَلَى الْجَوَازِ فِي الشَّقِّ الْأَوَّلِ أَيْضاً كَمَا لَا يَخْفَى.

الثَّالِثُ: هَلْ يَجُوزُ هَجْوُ الْمُخَالَفِينَ أَمْ لَا فِيهِ أَيْضاً وَجْهَانِ بَلْ وَجْوه وَ الْحَقُّ أَنْ يُقَالَ: إِنْ هَجَوْهُمْ بِمَا فِيهِمْ أَوْ بِالْجُمْلَةِ الْإِنْشَائِيَّةِ جَائِزٌ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ اخْتِصَاصِ أدَلَّةٍ حُرْمَةِ الْغَيْبَةِ وَ الْإِهَانَةِ وَ الْهَتَكِ بِالْمُؤْمِنِينَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَةِ الْإِثْنَةِ عَشَرَ، كَمَا تَقَدَّمَ تَتَفِيحُ الْقَوْلِ فِي ذَلِكَ فِي مَبْحَثِ الْغَيْبَةِ، وَ إِنْ كَانَ بِمَا لَيْسَ فِيهِمْ مِنَ الْمَعَايِبِ فَغَيْرُ جَائِزٍ لِعُمُومِ أدَلَّةِ حُرْمَةِ الْكِذْبِ وَ الْبُهْتَانِ.^۱

ترجمه: آیا هجو کردن فاسق بدعت گذار در دین جایز است یا نه، دو وجه می باشد که قوی ترین وجه قول اول است (جواز) و دلیلش - در موردی که هجو او به واسطه

جمله خبریه یا انشائیه و به واسطه عیب‌هایی که در او وجود دارد باشد - این است که مقتضی اصل چنین می‌باشد البته بعد از این که دلائلی که حرام بودن غیبت و اهانت و هتک را بیان می‌کند مختص به مؤمن است و شامل فاسق بدعت گذار نمی‌شود، و در موردی که هجو او به واسطه جمله خبریه و به واسطه عیب‌هایی باشد که در او وجود ندارد (یعنی تهمت باشد) بر این مورد روایت صحیح داود بن سرحان دلالت می‌کند که از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد اهل شک و بدعت فرمودند: و زیاد آنها را سب و بدگویی و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید ... و حمل کردن این روایت بر این که آنها را متهم کنید به چیزی که متهم کردن مؤمن به آن حرام می‌باشد و سوء ظن به آنها داشته باشید ولی همراه با عدم جایز بودن دروغ بستن بر آنها - همانطور که شیخ انصاری این احتمال را داده اند - خلاف ظاهر روایت است و بدون قرینه نمی‌توان به چنین چیزی رسید و این روایت دلالت بر قسم اول هم (به واسطه جمله خبریه یا انشائیه عیب‌هایی را که در آنها وجود دارد را به آنها نسبت دهد) می‌کند همانطور که مخفی نیست.

سوم: آیا هجو کردن مخالفین جایز است یا نه؟ در این مبحث نیز دو وجه بلکه چند وجه وجود دارد و حق این است که گفته شود: هجو کردن آنها به واسطه عیوبی که در آنها وجود دارد یا به واسطه جمله انشائیه جایز است به خاطر آن دلائلی که گذشت یعنی اختصاص داشتن ادله حرمت غیبت و اهانت و هتک به مؤمنینی که قائل به امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام می‌باشند همانطور که تحقیق قول صحیح در این مطلب در مبحث غیبت گذشت، و اگر هجو آنها به واسطه عیوبی باشد که در آنها وجود ندارد، جایز نیست چرا که ادله حرام بودن دروغ و تهمت عام است.

۳۰. آیت الله سید تقی طباطبایی قمی می‌فرماید: أَلَوْجُهُ الثَّالِثُ مَا وَرَدَ مِنَ النَّصِّ الدَّالِّ عَلَى جَوَازِ الْوَقِيعَةِ فِي الْمُخَالِفِينَ وَ جَوَازِ سَبِّهِمْ وَ الْأَمْرِ بِبُهْتَانِهِمْ لَا حِظَّ مَا رَوَاهُ ابْنُ

سَرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ
الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ،
وَ بَاهِتُوهُمْ ...^۱

ترجمه: وجه سوم: آن روایاتی که وارد شده و دلالت بر جواز غیبت کردن مخالفین و
جواز سب کردن آنها می‌کند و امری که به تهمت زدن به آنها شده است، ملاحظه کن
آنچه را که ابن سرحان روایت کرده است از حضرت امام صادق عليه السلام که حضرت فرمود:
رسول خدا ﷺ فرمود: زمانی که بعد از من اهل شک و بدعت ها را دیدید پس برائت خود
را از آنها اظهار کنید و زیاد آنها را سب و بدگویی و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید ...

همچنین ایشان می‌فرماید: يَجُوزُ هَجْوُ الْمُخَالِفِ فَإِنَّهُ لَا حُرْمَةَ لَهُ وَ قَدْ دَلَّتْ جُمْلَةٌ مِنَ
النُّصُوصِ عَلَى كَوْنِهِ كَافِرًا، وَ قَدْ تَقَدَّمَ الْإِشَارَةُ إِلَى ذَلِكَ.^۲

ترجمه: هجو کردن مخالف جایز است چرا که او هیچ احترامی ندارد و عده‌ای از
روایات دلالت می‌کند بر این که مخالف کافر است و قبلا اشاره به این مطلب
گذشت.

همچنین ایشان در کتاب مبانی منهاج الصالحین در شرح کلام مرحوم آیه الله خوئی چنین
می‌فرماید: (کلام آیه الله خوئی درون «) می‌باشد) «(مسألة ۳۰) «يَحْرُمُ هِجَاءُ الْمُؤْمِنِ وَ
يَجُوزُ هِجَاءُ الْمُخَالِفِ (۲)»

(۲) فَإِنَّ الْمُخَالِفَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا وَ لَا يَكُونُ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بَلِ الْمُخَالِفُ مِنْ أَعْدَائِهِ
تَعَالَى كَمَا تَعَرَّضْنَا لِذَلِيلِهِ فِي بَعْضِ الْمَبَاحِثِ وَ يَدُلُّ عَلَى الْجَوَازِ جُمْلَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْ

۱. عمدة المطالب في التعليق على مكاسب، سيد تقی طباطبائی قمی، جلد ۱ صفحه ۲۸۳

۲. عمدة المطالب في التعليق على مكاسب، سيد تقی طباطبائی قمی، جلد ۱ صفحه ۴۲۰

التَّصْوِصِ مِنْهَا مَا يَدُلُّ عَلَى وُجُوبِ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ سَبِّهِمْ وَ تَحْذِيرِ النَّاسِ مِنْهُمْ.^۱

ترجمه: هجو کردن مؤمن حرام است و هجو کردن مخالف جایز است چرا که مخالف، مؤمن و از اولیاء خداوند نمی باشد بلکه مخالف از دشمنان خداوند متعال است همانطور که در بعضی از مباحث، متعرض دلیل آن شده ایم و بر جواز هجو مخالف روایات بسیاری دلالت می کند که یکی از آن روایات آن روایتی است که دلالت می کند بر واجب بودن برائت جستن از اهل بدعت و سب کردنشان و بر حذر داشتن مردم از آنها.

۳۱. سید علی موسوی قزوینی می فرماید: و بِالْجُمْلَةِ لَا إِشْكَالَ فِي جَوَازِ غَيْبَةِ الْمُخَالِفِينَ، لِلْأَصْلِ وَ عَدَمِ دَلِيلٍ عَلَى الْمَنْعِ، حَتَّى أَنْ أُدَلَّ تَحْرِيمُهَا غَيْرُ شَامِلَةٍ لَهُمْ بَلْ أَكْثَرُهَا ظَاهِرَةٌ كَالصَّرِيحَةِ فِي غَيْرِهِمْ، وَ فِي بَعْضِ التَّصْوِصِ مَا يَدُلُّ صِرَاحَةً عَلَى جَوَازِ اغْتِيَابِهِمْ، بَلْ اسْتِحْبَابِهِ إِنْ لَمْ نَقُلْ بِظُهُورِهِ فِي الْوُجُوبِ. كَالْمَرْوِيِّ فِي الصَّحِيحِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ، وَ بَاهْتُوهُمْ ... وَ لَا رَيْبَ أَنَّ الْمُخَالِفِينَ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ فَيَشْمُلُهُمُ الرَّوَايَةُ، وَ هَذِهِ تَدُلُّ عَلَى جَوَازِ بَهْتِهِمْ وَ اسْتِحْبَابِهِ أَيْضاً وَ هِيَ أَشَدُّ مِنْ الْغَيْبَةِ، وَ الْقَوْلُ فِيهِمْ عِبَارَةً عَنْ اغْتِيَابِهِمْ، وَ الْوَقِيعَةُ فِيهِمْ ذِكْرُ مَعَايِبِهِمْ. وَ يُلْحَقُ بِالْمُخَالِفِينَ سَائِرُ فِرَقِ الشَّيْعَةِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَ الْكَيْسَانِيَّةِ وَ النَّائُوسِيَّةِ وَ الْإِسْمَاعِيلِيَّةِ وَ الْفَطْحِيَّةِ وَ الْوَاقِفِيَّةِ وَ غَيْرِهِمْ فَيَحِلُّ اسْتِغَابَتُهُمْ أَيْضاً، لِلْأَصْلِ، وَ عَدَمِ الدَّلِيلِ عَلَى

الْمَنْعِ وَ التَّحْرِيمِ، لِإِتِّفَاعِ الْأُخُوَّةِ وَ عَدَمِ احْتِرَامِ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، مُضَافاً إِلَى صَحِيحَةِ ابْنِ سَرْحَانَ فِي أَهْلِ الرَّبِّبِ وَ الْبِدْعِ، وَ يَنْدَرُجُ هَؤُلَاءِ الْمَذْكُورُونَ جَزْماً.^۱

ترجمه: و خلاصه اشکالی در جواز غیبت کردن مخالفین وجود ندارد، به خاطر اصل (حلال بودن هر چیزی مگر این که منعی از آن رسیده باشد) و این که دلیلی بر عدم جواز نیامده است حتی ادله‌ای که دلالت بر حرام بودن غیبت می‌کند شامل مخالفین نمی‌شود بلکه اکثر آن ادله ظاهری مانند صریح دارد که درباره غیر مخالفین است و در بعضی از روایات وجود دارد آن روایتی که صریحاً دلالت می‌کند بر این که غیبت کردن آنها جایز بلکه مستحب است اگر نگوییم که روایت ظهور در وجوب (غیبت کردن مخالفین) دارد مثل آن روایت صحیحی که از داود بن سرحان روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که بعد از من اهل شک و بدعت را دیدید برائت خود را از آنها اظهار کنید و زیاد آنها را سب و بدگویی و غیبت کنید و به آنها تهمت بزنید ... و شکی نیست که مخالفین اهل شک و بدعت هستند پس روایت شامل آنها هم می‌شود، و این روایت دلالت بر جواز تهمت زدن به آنها و همچنین مستحب بودن آن می‌کند و تهمت شدیدتر از غیبت است، و القول فیهم (که در روایت آمده است) عبارت است از غیبت کردن آنها و الوقیعہ فیهم یعنی ذکر کردن عیب‌های آنها، و سائر فرقه‌های شیعه یعنی زیدیه و کیسانیه و ناووسیه و اسماعیلیه و فطحیه و واقفیه و غیر از این‌ها ملحق به مخالفین می‌شوند پس غیبت کردن این‌ها هم حلال است به خاطر اصل (حلیت) و وجود نداشتن دلیلی بر منع کردن و تحریم، (و) به خاطر از بین رفتن برادری و

۱. ینابیع الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، سید علی موسوی قزوینی، جلد ۲ صفحه ۲۵۸ و ۲۵۹

احترام نداشتن آنها در نزد خداوند متعال و به علاوه روایت صحیح ابن سرحان در مورد اهل شک و بدعت که این فرقه‌هایی که ذکر شدند هم قطعا در ذیل روایت درج می‌شوند. (یعنی روایت شامل آنها هم می‌شود)

۳۲. آیه الله محمد امین زین الدین بصری بحرانی رحمته الله می‌فرماید: وَيَجُوزُ هَجْوُ الْمُخَالَفِ لِلْحَقِّ، وَيَجُوزُ هَجْوُ الْفَاسِقِ الْمُبْتَدِعِ لِنَلَّا يُؤْخَذَ بِدَعْتِهِ كَمَا فِي بَعْضِ النَّصُوصِ^۱.

ترجمه: و هجو کردن کسی که مخالف حق است جایز است و هجو کردن فاسقی که بدعت گذار است هم جایز است، برای این که بدعتش قبول نشود همانطور که در بعضی روایات هم آمده است.

۳۳. آیت الله سید محمد شیرازی رحمته الله در شرح حدیث حاکم بن حاکم^۲ می‌فرماید: إِنَّ هُنَا سُؤَالَ وَهُوَ أَنَّهُ كَيْفَ سَبَّ الْأَمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَشْعَثَ بِمِثْلِ هَذَا السَّبِّ الشَّدِيدِ، وَهُوَ التَّزْيِةُ اللَّسَانِ وَالْجَوَارِحِ وَقَدْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ فِي قِصَّةِ حَرْبٍ صِفِّينَ وَالْجَوَابُ: أَنَّ السَّبَّ عَلَى نَوْعَيْنِ، سَبٌّ لِلتَّشْفِي وَهُوَ أَمْرٌ شَخْصٍ مُوقَّتٌ وَ سَبٌّ لِهَدْمِ الضَّلَالِ وَ تَعْرِيفِهِ لِلنَّاسِ كَيْ لَا يَتَّبِعُوهُ، فَإِنَّهُ نَوْعٌ مِنْ مُحَارَبَةِ الْبَاطِلِ وَ الَّذِي نَهَى الْأَمَامُ عَنْهُ هُوَ الْقِسْمُ الْأَوَّلُ، وَ مَا فَعَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْقِسْمِ الثَّانِي، وَ لِذَا نَرَى الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ يَنْهَاهَا، يَقُولُ: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدَوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۳ يَقُولُ ﴿إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ

۱. کلمة التقوى، شیخ محمد امین زین الدین بصری بحرانی، جلد ۴ صفحه ۲۲

۲. به حدیث ۵۹ در قسمت احادیث رجوع کنید.

۳. سوره انعام آیه ۱۰۸

جَهَنَّمَ^۱ وَ يَقُولُ فِي وَصْفِ بَعْضِ الْكَافِرِينَ ﴿عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ^۲﴾ وَ فِي بَعْضِ الْمُنَافِقِينَ ﴿قَاتَلَهُمُ اللَّهُ^۳﴾.^۴

ترجمه: در این جا سؤالی مطرح می شود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه دشنامی به این شدیدی را متوجه اشعث ساخت در حالی که زبان و اعضای ایشان پاک و منزّه است و به اصحابشان در جنگ صفین فرموده بودند: من دوست ندارم که دشنام دهنده باشید، جواب این است: سب و دشنام بر دو نوع است: دشنامی که برای خنک شدن دل می باشد و کار یک نفر و به صورت لحظه ای است، یا دشنامی که برای از بین بردن گمراهی می باشد و شخص سب شده را معرفی می کند که مردم از او تبعیت نکنند، این قسم دشنام دادن، در واقع نوعی جنگ با باطل است، آن دشنامی که حضرت از آن نهی کرد قسم اول است، و آن دشنامی که حضرت متوجه اشعث ساخت از قسم دوم می باشد، و این مطلب را قرآن عظیم بیان کرده است، می فرماید: ﴿وَ كَسَانِي رَأْسِي عَصَافًا﴾ و کسانی را که به غیر خداوند دعوت می کنند دشنام ندهید چرا که آنها هم خداوند را از روی دشمنی و نادانی دشنام دهند^۵ و می فرماید: ﴿شِمَا وَ آنَ﴾ چه که به غیر از خداوند می پرستید هیزم جهنم

۱. سوره انبیاء آیه ۹۸

۲. سوره قلم آیه ۱۳

۳. سوره منافقون آیه ۴

۴. توضیح نهج البلاغه، سید محمد شیرازی، جلد ۱ صفحه ۱۲۲

۵. سوره انعام آیه ۱۰۸

هستید^۱ و در وصف بعضی از کافرین می فرماید: ﴿گردن کش و به علاوه زنا زاده هم هست^۲ و در وصف بعضی از منافقین می فرماید: ﴿خدا آنها را بکشد^۳ .

۳۴. آیت الله سید صادق شیرازی در جواب از این سؤال که حکم غیبت کردن غیر شیعه چیست می فرماید: یَحْرُمُ اغْتِيَابُ الْمُؤْمِنِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ ﴿فَمَن كَانَ مُؤْمِنًا حَرَّمَ اغْتِيَابُهُ، وَغَيْرُ الْمُؤْمِنِ لَا دَلِيلَ عَلَى حُرْمَةِ اغْتِيَابِهِ^۴ .

ترجمه: غیبت کردن مؤمن حرام است، خداوند متعال می فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان آورده اید بسیار از گمان بردن پرهیزید چرا که بعضی از گمان بردن ها گناه است و تجسس نکنید و کسی از شما غیبت دیگری را نکند، آیا شخصی دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد، قطعاً چنین چیزی را دوست ندارید^۵﴾ بنابراین کسی که مؤمن می باشد غیبت کردنش حرام است، ولی شخصی که مؤمن نیست دلیلی بر حرام بودن غیبتش وجود ندارد.

مؤلف گوید: در کلام آیت الله تبریزی رحمته الله گذشت که فرمودند: مقتضای جایز بودن غیبت کردن جایز بودن سب کردن آنها می باشد.

۱. سوره انبیاء آیه ۹۸

۲. سوره قلم آیه ۱۳

۳. سوره منافقون آیه ۴

۴. سوره حجرات آیه ۱۲

۵. احکام الشَّباب، سید صادق شیرازی، صفحه ۴۰۴

۶. سوره حجرات آیه ۱۲

۳۵. آیت الله خمینی می فرماید: ... وَ أَمَّا الْأَخْبَارُ فَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَكَذَلِكَ (آی لا تَشْمَلُ الْمُخَالِفِينَ)، وَ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَى الْأَخِ لَا تَشْمَلُهُمْ أَيْضاً لِعَدَمِ الْأُخُوَّةِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ وُجُوبِ الْبَرَاءَةِ عَنْهُمْ وَ عَنْ مَذْهَبِهِمْ وَ عَنْ أُيُمَّتِهِمْ، كَمَا تَدُلُّ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ وَ اقْتَضَتْهُ أَصُولُ الْمَذْهَبِ، وَ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَى الْمُسْلِمِ فَالْغَالِبُ مِنْهَا مُشْتَمِلٌ عَلَى مَا يُوجِبُهُ ظَاهِرٌ فِي الْمُؤْمِنِ ... فَغَيْرُنَا لَيْسُوا بِإِخْوَانِنَا وَ إِنْ كَانُوا مُسْلِمِينَ فَتَكُونُ تِلْكَ الرِّوَايَاتُ مُفَسَّرَةً لِلْمُسْلِمِ الْمَأْخُودِ فِي سَائِرِهَا، بِأَنَّ حُرْمَةَ الْغَيْبَةِ مَخْصُوصَةٌ بِمُسْلِمٍ لَهُ أُخُوَّةٌ اسْلَامِيَّةٌ اِيْمَانِيَّةٌ مَعَ الْآخَرِ، وَ مِنْهُ يَظْهَرُ الْكَلَامُ فِي رِوَايَةِ الْمَنَاهِي وَ غَيْرِهَا. وَ الْإِنْصَافُ أَنَّ النَّازِلَ فِي الرِّوَايَاتِ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَرْتَابَ فِي قُصُورِهَا عَنْ اثْبَاتِ حُرْمَةِ غَيْبَتِهِمْ، بَلْ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَرْتَابَ فِي أَنَّ الظَّاهِرَ مِنْ مَجْمُوعِهَا اخْتِصَاصُهَا بِغَيْبَةِ الْمُؤْمِنِ الْمُوَالِي لِأَيُّمَّةِ الْحَقِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مضافاً إلى أَنَّهُ لَوْ سَلَّمَ اِطْلَاقُ بَعْضِهَا وَ غُضُّ النَّظَرِ عَنْ تَحْكِيمِ الرِّوَايَاتِ الَّتِي فِي مَقَامِ التَّحْدِيدِ عَلَيْهَا فَلَا شُبْهَةَ فِي عَدَمِ احْتِرَامِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْ ضَرُورِيِّ الْمَذْهَبِ كَمَا قَالَ الْمُحَقِّقُونَ بَلِ النَّازِلُ فِي الْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ فِي الْأَبْوَابِ الْمُتَفَرِّقَةِ لَا يَرْتَابُ فِي جَوَازِ هَتِكِهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ فِيهِمْ بَلِ الْأَيُّمَةُ الْمَعْصُومُونَ أَكْثَرُوا فِي الطَّعْنِ وَ اللَّعْنِ عَلَيْهِمْ وَ ذَكَرِ مَسَاوِيَهُمْ ...^۱

ترجمه: ... و اما روایاتی که درباره حرمت غیبت کردن وارد شده است (چند قسم می باشد)، آن روایاتی که مشتمل بر مؤمن است (یعنی می گوید غیبت کردن مؤمن حرام است) که شامل مخالفین نمی شود (یعنی غیبت کردن آنها جایز است) و آن روایاتی که مشتمل بر لفظ برادر است (یعنی می گوید: غیبت کردن برادر دینی حرام است) باز هم

شامل مخالفین نمی‌شود چرا که برادری بین ما و آنها وجود ندارد چون همانطور که روایات دلالت می‌کند و اصول مذهب آن را اقتضا دارد برائت جستن از آنها و مذهب و امامانشان واجب است، و اما آن روایاتی که مشتمل بر مسلم است (یعنی می‌گوید: غیبت کردن مسلمان حرام است)، غالب آن روایات مشتمل بر مطالبی است که معلوم می‌کند ظاهراً مراد از مسلمان، مؤمن است ... پس آنهایی که شیعه نیستند برادر ما نیستند اگر چه که مسلمان باشند بنابراین آن روایات (که می‌فرمود: غیبت کردن مؤمن حرام است) لفظ مسلمان که در بقیه روایات آمده است را تفسیر می‌کند (که منظور از مسلمان، مؤمن است)، در نتیجه تنها غیبت کردن مسلمانی که انسان با او برادری اسلامی و ایمانی دارد حرام است، و از همین مطلب مراد از روایت نهی از غیبت فهمیده می‌شود، و انصاف این است که شخصی که در روایات نظر می‌کند سزاوار نیست که شک کند در این که روایات از اثبات حرمت غیبت کردن مخالفین قاصر است (و دلالت بر حرام بودن غیبت کردن آنها نمی‌کند)، بلکه سزاوار نیست که شک کند در این که آن چه که از ظاهر مجموعه روایات فهمیده می‌شود این است که حرام بودن غیبت تنها مختص به غیبت کردن مؤمنی است که ولایت ائمه حق علیهم‌السلام را پذیرفته باشد، علاوه بر این که اگر اطلاق بعضی روایات مسلم باشد و از روایات دیگری که در مقام حصر حرمت غیبت به مؤمن است چشم پوشی کنیم، شبهه‌ای وجود ندارد که مخالفین حرمت و احترامی ندارند بلکه این از ضروری مذهب است همانطور که محققون فرموده‌اند بلکه اگر شخصی در روایات بسیاری که در باب‌های مختلف وارد شده است نظر کند شکی در جواز هتک و بدگویی آنها نمی‌کند، بلکه ائمه معصومین علیهم‌السلام زیاد به آنها طعن می‌زدند و آنها را لعن می‌کردند و بدی‌هایشان را ذکر می‌نمودند.

همچنین ایشان می‌فرماید: وَ أَمَّا سَائِرُ الطَّوَائِفِ مِنَ النَّصَابِ بِلِ الْخَوَارِجِ فَلَا دَلِيلَ عَلَى نَجَاسَتِهِمْ وَإِنْ كَانُوا أَشَدَّ عَذَاباً مِنَ الْكُفَّارِ فَلَوْ خَرَجَ سُلْطَانٌ عَلَى

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُعْنَوَانِ التَّدِينُ، بَلْ لِلْمُعَارِضَةِ فِي الْمُلْكِ أَوْ غَرَضٍ آخَرَ، كَعَائِشَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ طَلْحَةَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ أَشْبَاهِهِمْ (لَعَنَهُمُ اللَّهُ) أَوْ نَصَبَ أَحَدٍ عَدَاوَةً لَهُ أَوْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُعْنَوَانِ التَّدِينُ بَلْ لِعَدَاوَةِ قُرَيْشٍ أَوْ بَنِي هَاشِمٍ أَوْ الْعَرَبِ أَوْ لِأَجْلِ كَوْنِهِ قَاتِلَ وَلَدِهِ أَوْ أَبِيهِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ لَا يُوجِبُ ظَاهراً شَيْءٌ مِنْهَا نِجَاسَةً ظَاهِرِيَّةً وَ إِنْ كَانُوا أَخْبَثَ مِنَ الْكِلَابِ وَ الْخَنَازِيرِ...^۱

ترجمه: اما سائر طائفه‌ها از نواصب بلکه خوارج دلیلی بر نجاستشان وجود ندارد اگر چه که عذابشان از کفار هم شدیدتر است پس اگر سلطانی بر امیرالمؤمنین علیه السلام خروج کرد نه به عنوان تدین و دین بلکه برای معارضه در ملک (گرفتن حکومت) یا برای غرض دیگری مثل عایشه و زبیر و طلحه و معاویه و مانند این‌ها (لعنهم الله) یا کسی با امیرالمؤمنین علیه السلام یا یکی از ائمه دشمنی کرد نه به عنوان تدین بلکه مثلاً برای دشمنی با قریش یا بنی هاشم یا عرب یا به خاطر این که مثلاً یکی از ائمه علیه السلام قاتل فرزندش بوده یا قاتل پدرش بوده یا غیر از این موارد ظاهراً این‌ها باعث نمی‌شود که آنها در ظاهر نجس باشند اگرچه که خبیث‌تر از سگ و خوک می‌باشند...

۳۶. آیه الله جعفر سبحانی می‌فرماید: وَ أَمَّا النَّوَاصِبُ وَ الْخَوَارِجُ الَّذِينَ هُمْ أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ فَخَارِجُونَ عَنْ حَرِيمِ الْبَحْثِ، لِأَنَّهُمْ كُفَّارٌ بِحُكْمِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ نَعَمْ لَا يَبْعُدُ جَوَازُ غَيْبَةِ الْمُبْتَدِعِ مِنَ الْمُخَالِفِينَ بِمَا هُوَ مُبْتَدِعٌ كَأَيَّمَةٍ فَقَهِّهِمْ، وَ كَلَامِهِمْ، فَإِنَّ الْمُبْتَدِعَ يَجُوزُ الْوَقِيعَةُ فِيهِ مِنْ بَابِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ^۲

۱. کتاب الطهارة (ط - الحديثه)، سید روح الله موسوی خمینی، القول فی النجاسات، العاشر، الکافر، تنبیہ

آخر، طهارة الناصب و الخارج لغرض دنیوی و نحوه جلد ۳ صفحه ۴۵۷

۲. المواهب فی تحریر احکام المکاسب، جعفر سبحانی، صفحه ۵۷۰

ترجمه: و اما ناصبیان و خوارج همان کسانی که نجس تر از سگ هستند، آنها از بحث ما خارج می باشند چرا که آنها به حکم قرآن و سنت کافر می باشند بلکه بعید نیست (که بگوئیم) غیبت کردن شخص بدعت گذار از مخالفین به خاطر این که بدعت گذار می باشد جایز است مانند امامان فقهشان و علم کلامشان چون شخص بدعت گذار از باب امر به معروف و نهی از منکر غیبت کردن او جایز است.

فهرست ۱۶۳

فهرست

مقدمه مؤلف ۳

معنای سب ۶

معنای شتم ۸

معنای هجو ۱۰

آیات قرآن در مورد سب ۱۱

احادیث سب ۱۳

سب‌های اولاد و اصحاب ائمه معصومین علیهم‌السلام ۱۰۸

چند روایت از اهل تسنن (لعنهم الله) ۱۱۱

حکایات ۱۱۴

دفع یک شبهه ۱۱۷

فتاوای علما در مورد سب ۱۲۳

فهرست ۱۶۳

السَّيِّئَاتُ النَّاطِقَاتُ
فِي سَبَبِ الْغَاصِبِ

ويرايش دوم همراه با اصلاحات اساسی

ولا تُطْعَمُ كُلَّ خَلَّافٍ مِمَّنْ قَمَّانَرِ مَشَاءَ يَنْبَغِي
مَنَاحَ لِلْحَسَنِ نَعْتَدُ أَنَّهُمْ عَلَى ذَلِكَ مَرَّيْنِ

الشيخ محمد بن عبد الله